



داستان‌های فرنگ و تمن گیلان

۲۲

تبرستان  
www.tabarestan.info



# انجمن‌های گیلان در عصر مشروطه

هومن یوسف‌دھی



هادی یوسف‌زاده در سال ۱۳۹۶ در لاهیجان بهادریا اند تخصصیلات ابتدایی را در زادگاهش به انجام رساند پس از آن به عنوان خاتونده سقیم دست نداشت و تحصیلات متوجهه را در این شهر به انجام رساند و در سال ۱۳۷۸ موفق به اخذ دیپلم تجربی گردید.

وی پس از آن جهت تامیل تحصیل در دانشگاه زبان و ادبیات فارسی عازم تهران شد و موفق به اخذ مدرک کارشناس (۱۳۷۶) و کارشناس ارشد (۱۳۷۵) از دانشگاه ازاد اسلامی گردید و از همان دانشگاه به تدریس پرداخت و در حال حاضر به عنوان پژوهشگر با خالیه‌المعرف زبان و ادب فارسی نزد شبه قاری هند همکاری می‌کند. نخستین مقاله‌ی وی در سال ۱۳۷۹ در بروز تابعی اطلاعات پهلوی رسید و تاکنون مقالات متعددی از او در زمینه‌ی تاریخ و ادبیات در مجلات کلیورخ پژوهشی، گیلان و نیز مجموعه مقالات گیلان‌نمایه نامواره دکتر محمود افشار و خالیه‌المعرف اسلامی منتشر شده است. کتابهای حکایت عشق صنعت (۱۳۸۱) و حکمران گیلان در عهد زندیه و قاجاریه (۱۳۸۲) از جمله آثار منتشر شده‌ی اوست.

بسم الله الرحمن الرحيم



انجمان‌های گیلان در عصر مشروطه

وزارت کشور  
اسلامی کیان  
معاونت برنامه ریزی  
گیلان



سروش ناسه

۱۳۴۸: یوسف‌دھی، هومن؛

عنوان و پدیدآور: انجمن‌های گیلان در عصر مشروطه  
/ هومن یوسف‌دھی

مشخصات نشر: رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۷

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.

فروست: دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان: ۲۲

شابک: ۹۷۸\_۹۶۴\_۱۹۰\_۰۶۳\_۴

یادداشت: فیبا.

موضوع:

ایران — تاریخ — انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ -  
۱۳۲۷ ق. — انجمن‌ها و کمیته‌ها.

موضوع:

ایران — تاریخ — انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ -  
۱۳۲۷ ق. — گیلان.

رددبندی کنگره: DSR ۱۴۰۴ / ۹۱۸۰۸: ۱۳۸۷

رددبندی دیوبی: ۹۵۵ / ۰۷۵۰۶

شماره کتابخانه ملی: ۱۵۱۷۹۶۷



دانشنامه فرهنگ و مدنیت گیلان

تبرستان

www.tabarestan.info

انجمن‌های گیلان در عصر مشروطه

هومن یوسف‌دھی

## دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان - ۲۲

تبرستان

www.tabarestan.info



مرداد ماه

انجمان‌های گیلان در عصر مسروطه  
هومن یوسف‌دھی

سرپرست مجموعه: فرامرز طالبی  
ویراستار: علی نصرتی سیاهمرگی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: کارگاه نشر فرهنگ‌ایلیا  
شماره‌گان: ۲۱۰۰ نسخه نوبت و سال چاپ: نخست ۱۳۸۷  
ایتی‌گرافی: همراهان چاپ و صحافی: کتبیه‌گیل

حروف‌نگار: متین باقری طراح جلد: شاهین بشرا  
مترجم چکیده‌ی انگلیسی: شبنه بزرگی مترجم چکیده‌ی روسی: مژگان فرازی  
استفاده‌ی پژوهشی از این اثر با ذکر مأخذ آزاد است.  
هرگونه استفاده‌ی تجاری از این اثر، به هر شکل، بدون اجازه‌ی کتبی ناشر، ممنوع است.

نشانی: رشت. خ آزادگان، جنب دبیرستان بهشتی (خ صفائی)، خ حاتم، شماره‌ی ۴۹.

تلفن و دورنگار: ۰۱۲۱ ۳۳۴۴۷۷۲۲ - ۳۳۴۴۷۷۲۳

E.mail: nashreilia @ yahoo.com

www.artguilan.ir

#### یادداشت

ایران زمین، پهنه‌ی گسترده‌ای است با اقلیم‌ها، فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های گوناگون. شناخت و معرفی این اقلیم‌ها، نقشی بسزا در شکل‌گیری فرهنگ ملی دارد. دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان بر آن است تا با معرفی ویژگی‌های فرهنگی و طبیعی این بخش از سرزمین ایران، گامی کوچک در شناخت فرهنگ بومی و ملی بردارد. این مجموعه با همراهی و همدلی گروهی از پژوهشگران فرهیخته‌ی دیارمان و با همت معاونت برنامه‌ریزی استانداری گیلان، حوزه‌ی هنری گیلان و دوستانمان در انتشارات فرهنگ‌ایلیا به سرانجام رسیده است. تلاش همه‌ی آنان را ارج می‌نمیم.

دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان  
فرامرز طالبی مسعود پورهادی  
هادی میرزا نژاد موحد

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## یادداشت حوزه‌ی هنری

تبرستان  
tabarestan.info

گیلان بسی هیچ گزافه و گمان، یکی از کهن‌سال‌توین‌زیستگاه‌ها و خاستگاه‌های فرزندان ایران زمین است. این سرزمین سحرانگیز و خرم چون رشك بهشت، فراخنای تاریخ ایران و فرازگاه تاریخ تشیع ایران است. گیلان از دیرین روزگاران، پناهگاه گریزندگان از ستم خلفاً بوده و چه بسیار از دین‌داران و پناه‌آورانی که در این دیار بالیدند و با یاری مردمان آن، حکام جور و ستم را از تخت فروکشیدند.

این دیار همان دیاری است که علوبیان را از تبع ستم خلفای اموی و عباسی پاس داشت، همان دیاری است که بیگانگان یونانی، عرب و ترک هرگز توانستند بر آن دست یازند و از آن باج ستانند.

ولی امروز از گیلان بزرگ چه مانده است جز نشانه‌هایی در دل کتاب‌های تاریخ و بنای‌هایی که رو به ویرانی اند و یادها و نواهایی در باورها و آیین‌ها و آواهایی که بر زبان مردان و زنان این دیار به زیبایی نشسته‌اند و بر شیوه‌های زیست مردم این سامان دلالت دارند.

برای شناخت آن‌چه از این میراث بزرگ مانده است، باید گام‌های استوار برداشت و دستاوردهای پژوهش‌ها و تحقیقات اندیشمندان را گرد آورد و به نسل جوان و نسلی که فردای این دیار از آن اوست، سپرد. شناخت و بازکاوی این زوایای آشکار و پنهان از سال‌ها پیش

اساسی ترین دغدغه‌ی فکری و فرهنگی ما بود و امروز دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان گامی کوچک ولی محکم در راستای رسیدن به این هدف است.

این مجموعه حاصل تحقیقات و پژوهش‌های جمعی از گیلان‌شناسان زیده است. پُر بی‌راه نیست که برنامه‌ریزان توانند از <sup>کتابخانه</sup> این مطالعات و پژوهش‌ها در روند توسعه‌ی فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی برای ترسیم چشم‌انداز آینده‌ی استان سود ببرند.

بر خود فرض می‌دانم از تمامی کوشندگان این کار سترگ، به ویژه محققان و پژوهندگان، ناشر‌گرامی و شورای محترم پژوهشی دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان تقدیر نمایم و سپاس‌گزار ریاست محترم سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی گیلان باشم که از بد و تصویب این پروژه همواره مشوق ما برای ادامه‌ی این راه بودند.

غلام‌رضا قاسمی

## فهرست

	پیشگفتار
۱۳	تبرستان
۱۷	فصل نخست: نهادهای ملی و مدنی
۱۸	انجمن‌های ملی
۲۱	انجمن ملی رشت (انجمن قدیم)
۲۵	انجمن ولایتی گیلان
۳۱	انجمن ایالتی گیلان
۳۳	انجمن ملی انزلی
۳۵	انجمن ملی لاهیجان
۳۷	انجمن‌های بلوکات
۴۰	انجمن‌های بلدیه
۴۲	انجمن بلدیه انزلی
۴۶	انجمن بلدیه رشت
۴۹	انجمن حفظ الصّحّة
۴۹	انجمن معارف
۵۱	فصل دوم: احزاب سیاسی و انجمن‌های صنّافی
۵۲	کمیته‌ی سرّی انقلاب
۵۶	کیمته‌ی سرّی گیلان
۵۸	فرقه‌ی اجتماعیون عامیون ایران (فرقه‌ی مجاهدین)

۵۹	تشکیل فرقه‌ی اجتماعیون عامیون ایران در قفقاز
۶۳	شعب فرقه‌ی مجاهدین در ایران
۶۴	برنامه و اساسنامه فرقه‌ی اجتماعیون عامیون ایران تبرستان
۶۹	فرقه‌ی مجاهدین رشت (انجمن عدالت)
۷۳	فرقه‌ی مجاهدین انزلی (انجمن عدالت)
۷۷	فرقه‌ی مجاهدین کسماء
۷۸	انجمن اتحادیه‌ی حضرت ابوالفضل (ع) (انجمن عباسی)
۸۳	جامع آدمیت
۸۷	انجمن انصاف
۸۸	انجمن اخوت
۹۰	اساسنامه‌ی انجمن اخوت
۹۳	انجمن نصرت
۹۴	انجمن صفائیه
۹۶	انجمن خیریه
۱۰۰	انجمن اتحادیه اسلامیه
۱۰۲	انجمن روحانیون ایران (انجمن اتحادیه طلاب)
۱۰۶	انجمن سنا
۱۰۷	انجمن ملاکین
۱۰۸	فرقه‌ی داشناکسوتیون
۱۱۱	فرقه‌ی هنچاک
۱۱۴	انجمن وفا
۱۱۵	انجمن حقیقت

۱۱۵	انجمن فاطمیه
۱۱۵	انجمن اصناف
۱۱۶	انجمن صفا
۱۱۶	انجمن معاونت
۱۱۷	انجمن اتحادیه‌ی تجار
۱۱۷	کبیته ستار
۱۲۴	کبیته برق
۱۲۵	فرقه‌ی سوسیال دموکرات ایران
۱۲۸	انجمن شرافت
۱۲۸	انجمن حسن
۱۲۹	انجمن صداقت
۱۲۹	انجمن سیاریه
۱۲۹	انجمن کبیر
۱۲۹	انجمن صنعتگران
۱۳۰	انجمن گیلان
۱۳۰	انجمن لاهیجان
۱۳۰	پایان سخن
۱۳۳	کتاب‌نامه
۱۴۱	نمایه
۱۵۶	چکیده‌ی انگلیسی
۱۵۷	چکیده‌ی روسی

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## پیش‌گفتار

بی‌شک، انقلاب مشروطه‌ی ایران، به رغم کاستنی‌ها برگی زرین از تاریخ ایران و نقطه‌ی عطفی در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این سرزمین به شمار می‌آید. این انقلاب شکوهمند یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انقلاب‌های جهان محسوب می‌شود، و هم‌چون مشعلی فروزان، ظلمت‌سرای ایران را به نور آزادی و آگاهی روشن کرده است. این انقلاب حاصل مبارزات و رشادت‌های روشنفکران و آزادگانی است که از بذل جان و مال خویش برای بیداری و هشیاری جامعه‌ی خواب‌آلوده و غفلت‌زده‌ی روزگار خود دریغ نکردند و برای همیشه ایران را به زیور قانون و نهادهای مدنی آراستند.

تشکیل انجمن‌های ملی، سیاسی و صنفی در طلیعه‌ی این انقلاب، از جمله دستاوردهای مهم روشنفکران آزادی‌خواه پس از سال‌ها تلاش و خون دل خوردن بود، زیرا شکل‌گیری و فعالیت این انجمن‌ها موجب رشدِ آگاهی و توجه مردم به مقولاتی چون رفاه اجتماعی، امنیت اقتصادی و دیگر حقوق مدنی شد و جبهه‌ای منسجم، متحد و قادرمند در مقابل استبداد، انحصار طلبی و وطن‌فروشی پدید آورد.

واژه‌ی «انجمن» از دیرباز در زبان فارسی به کار می‌رفته و به معنی مجلس و مجمع و نیز گروه و فوج مردمان بوده است. این کلمه که در زبان پهلوی hanjaman و در اوستایی hanjamana بوده، در اصل از دو جزء gam «هم» فارسی و han به معنی «آمدن» تشکیل شده و معنای آن «با

هم آمدن» و نیز «محل گردآمدن» است (برهان قاطع).

این واژه، در دوره‌ی مشروطه به طور بی سابقه‌ای کاربرد سیاسی یافت و به دلیل جدید بودن این کاربرد و آگاهی اندک مردم از مشروطیت و مفاهیم وابسته به آن، گسترش معنایی یافت. این واژه به جای شورا، حزب، سندیکا، کمیسیون و نظایر آن به کار رفت. واژه‌ی «انجمن» را هم چنین برای نهادهای ملی و مدنی؛ انجمن ایالتی، انجمن بلدیه، انجمن معارف و...، دسته‌های محلات شهر (انجمن وفا، انجمن صفا)، انجمن معاونت و...، احزاب سیاسی؛ انجمن عدالت، انجمن برق، انجمن اخوت و...، مجتمع صنفی؛ انجمن ملأکین، انجمن اصناف، انجمن روحانیون و... و نیز برای کمیسیون‌های مجلس و کمیته‌های اجرایی؛ انجمن نظار انتخابات، انجمن رسیدگی به عرایض و... به کار برداشت. البته، به ندرت و بنا به ضرورت از واژه‌های «کمیته»، «فرقه» و «جامع» نیز برای نامیدن احزاب سیاسی استفاده می‌شد؛ کمیته‌ی ستار، فرقه‌ی مجاهدین و جامع آدمیت. اما آن‌چه اهمیت دارد، کارکرد این انجمن‌ها در عرصه‌ی سیاست ایران است که منجر به صدور فرمان مشروطیت در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ هش‌گردید و جبهه‌ای قدرتمند در برابر اردوی مستبدین پدید آورد.

انجمن‌های دوره‌ی مشروطه را از چند جهت می‌توان بررسی کرد:

۱. جدید بودن فعالیت سیاسی در بین عامه‌ی مردم ایران؛
۲. تعدد و تنوع انجمن‌ها از لحاظ ویژگی‌های سیاسی، قومی، مذهبی و طبقاتی؛
۳. علاقه و اقبال عمومی علی‌رغم آگاهی ناقص و اندک از مفهوم مشروطه؛
۴. تنوع طیف‌های فکری در اغلب انجمن‌ها؛
۵. عضویت یک فرد در دو یا چند انجمن، در یک زمان؛

۶. استفاده از اهرم فشار نظامی در برخی از انجمن‌ها؛

۷. تعامل انجمن‌ها و احزاب شهرها و ولایات و ایالات با یکدیگر؛

۸. ایجاد تغییر در مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و طبقاتی جامعه.

به هر روی، فعالیت این انجمن‌ها با همه‌ی پیچیدگی‌های حاکم بر ساختار و مناسبات آن‌ها، پس از مرگ مظفرالدین شاه، که فرمان مشروطیت را صادر کرده بود، و در طول مشروطه‌ی اول، به دلیل مقاومت مژورانه‌ی محمدعلی شاه در برابر واگذاری قدرت و حاکمیت قانون، به اوج خود رسید. هر چند این شعله، پس از به توب بسته شدن مجلس شورای ملی در ۲ تیر ۱۲۸۷ هش فروکش کرد، ولی خاموش نشد و اندکی بعد، از زیر خاکستر سربرآورد و پیکر استبداد را سوزاند و به فتح تهران در ۲۴ تیر ۱۲۸۸ هش و خلع شاه خودکامه متنه‌ی گردید.

از این تاریخ، فضای سیاسی کشور، و سمت و سوی واقعی به گونه‌ای بود که ادامه‌ی حیات این انجمن‌ها با آن تنوع و تکثر سابق امکان‌پذیر نبود پس اعضای فعال این انجمن‌ها متفرق شدند؛ عده‌ای پس از استقرار مجدد مشروطه وظیفه‌ی خود را تمام شده دانستند و بر سر کار و زندگی خود بازگشتند، جمعی سرخورده و ناراضی از ادامه‌ی فعالیت مستبدین در بدنه‌ی حکومت، از فعالیت سیاسی کناره‌گیری کردند و گروهی هم تا مدت‌ها، دور از خانه و کاشانه و زن و فرزند، درگیر جنگی اجتناب ناپذیر با بقایای استبداد و اذناب پادشاه مخلوع بودند.

از سوی دیگر، در پی ثبات حکومت مشروطه و پیدایش دو حزب مقتدر و فراغیر «دموکرات» و «اعتدال»، دیگر جایی برای فعالیت انجمن‌ها به روال گذشته باقی نماند. خاتمه‌ی فعالیت این انجمن‌ها به منزله‌ی پایان یک دوره‌ی پرتلاش و نتش در تاریخ ایران بود.

## انجمن‌های گیلان در عصر مشروطه / ۱۶

کتاب حاضر با آگاهی از تفاوت فضای سیاسی و اجتماعی و نیز شرایط شکل‌گیری و فعالیت انجمن‌های دوره‌ی مشروطه در ایالات و ولایات ایران و با توجه به گرایش مجموعه‌ی ارزشمند «دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان» به بررسی تاریخچه‌ی پیدایش و فعالیت این انجمن‌ها در جنبش مشروطه‌ی گیلان می‌پردازد.

تبرستان

www.tabarestan.info

## فصل نخست

تبرستان

نهادهای ملی و مدنی

با توجه به ریشه دار بودن ساختار استبدادی حکومت در ایران، حتی تا  
اندکی پیش از آغاز نغمه های مشروطه خواهی، تصور تشکیل انجمن ها و  
نهادهایی که اعضای آن از طبقات مردم باشند و به حکومت در اداره هی  
امور کشور یاری بر سانند و بر کارها نظارت کنند، محال بود. حتی مجالسی  
که ناصرالدین شاه با عنایین بی مسمای مجلس شورای وزرا (۱۲۳۶ هش)،  
مجلس مصلحت خانه و مجلس شورای دولتی (۱۲۳۷ هش)، دارالشورای  
کبری (۱۲۴۹ هش)، هیأت دربار اعظم (۱۲۵۰ هش)، مجلس دربار اعظم  
(۱۲۵۱ هش)، دارالشورای کبرای دوم (۱۲۵۳ هش) و نظایر آن تشکیل  
می داد، کاملاً نمایشی، بی فایده و بی اثر بودند، زیرا همه کارها در  
نهایت باید طبق نظر و سلیقه هی شخص شاه انجام می شد. ناصرالدین شاه  
یکی دو بار هم پس از سفر به فرنگستان به صرافت تدوین قانون برای  
ملکت افتاد و عده ای از رجال کشور را مأمور نوشتند آن کرد، اما حاصل  
کار به هر نام که بود؛ کتابچه هی قانون اساسی یا کتابچه هی ترتیبات ملکیه،  
مشتی کاغذ آخشته به مرکب بود، زیرا شاه مستبد هرگز نمی فهمید و  
نمی پذیرفت که شرط اول قانون سلب امتیاز و رفع خودکامگی از خود  
اوست.

تنها سابقه‌ای که از تشکیل یک نهاد ملی برای اداره‌ی امور در گیلان عصر ناصری وجود دارد، مربوط به ایام چند ماهه‌ی حکومت محمود خان ناصرالملک در سال ۱۲۳۹ هش (۱۲۷۸ هق) است. ناصرالملک که مردی اروپا دیده بود و به اصلاحات و ترقی گرایش داشت، برای اداره‌ی امور گیلان انجمانی به نام «مصلحت خانه» در رشت تشکیل داد و اعضای آن را از میان سرشناسان محلی که داوطلب خدمات اجتماعی بودند، انتخاب کرد. وی توانست در مدت کوتاهی، کارهای ارزشمندی در عمران و آبادی به انجام برساند که مهم‌ترین آن‌ها تسطیح، تعریض و ترمیم جاده‌ی رشت به منجیل بود (سرتیپ پور: ص ۵۵۵).

این انجمان با رفتن ناصرالملک متحل شد و تا دوره‌ی مشروطه هرگز انجمانی تشکیل نشد. حتی یک بار که مظفرالدین شاه در سال ۱۲۸۲ هش (۱۳۲۱ هق) پسر ۲۱ ساله‌ی خام و بی تجربه‌ی خود؛ ابوالفضل میرزا عضدالسلطان را به حکمرانی گیلان منصوب کرده بود، اعیان رشت پیشنهاد کردند که یک مجلس مشورتی متشکل از اعیان، تجار و اصناف در رشت تأسیس گردد تا همه‌ی امور به صلاح دید و تصویب آن مجلس اجرا شود، ولی حکمران شدیداً با این پیشنهاد مخالفت کرد (فخرایی: ۱۳۷۱، ص ۳۳).

## ۱. انجمان‌های ملی

پس از صدور فرمان مشروطیت، شاه ضمن صدور دست خط دیگری، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، صدراعظم جدید را که به جای عبدالمجید میرزا عین الدوله به این سمت منصوب شده بود، مأمور تأسیس مجلس منتخبین برای تنظیم نظام نامه‌ی انتخابات مجلس شورای ملی کرد. مجلس منتخبین در ۲۶ مرداد ۱۲۸۵ هش با حضور معاريف،

## فصل نخست / ۱۹

رجال، علماء، اعيان، اشراف، بازرگانان، اصناف و شاهزادگان پایتخت تشکیل شد و از بین این عده، مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله، میرزا حسن خان مشیر‌الملک و میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک؛ دو فرزند تحصیل کرده و اروپا دیده‌ی صدراعظم، مهدی قلی خان مخبر‌السلطنه هدایت و میرزا حسن خان محتشم‌السلطنه اسفندیاری مأمور تنظیم نظام‌نامه‌ی انتخابات شدند.

این هیأت کار خود را در ۱۶ شهریور همان سال به پایان رساند و نظام‌نامه انتخابات مجلس شورای ملی، روز بعد؛ ۱۷ شهریور ۱۲۸۵ هش (۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ هـ) به امضای مظفر الدین شاه قاجار رسید و رسمیت پیدا کرد. در ماده‌ی نهم این نظام‌نامه آمده بود:

«در هر محلی که انتخابات به عمل می‌آید، انجمنی برای نظارت انتخابات از معاريف طبقات ششگانه‌ی انتخاب‌کنندگان آن محل، مرکب از شش نفر و در تحت نظارت موقتی حاکم یا نایب‌الحکومه همان محل تشکیل خواهد شد. از این قرار دو انجمن تشکیل می‌شود: انجمن محلی و ایالتی. انجمن محلی در شهرهای جزء ایالات و انجمن ایالتی در کرسی ایالت.»

شور و شوق همگانی برای انتخاب اعضای انجمن‌های محلی و ایالتی برای نظارت بر انتخابات مجلس شورای ملی، سراسر کشور را فراگرفت. انجمن ملی ابتدا در تبریز و مقارن با افتتاح مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۴ مهر ۱۲۸۵ هش (۱۸ شعبان ۱۳۲۴ هـ) آغاز به کار کرد و سپس در سایر شهرها شکل گرفت.

انتخابات این انجمن‌ها به دلیل جدید بودن این امر در کشور، روشن نبودن بسیاری از مفاهیم سیاسی و حقوقی آن و کلی و مبهم بودن نظام‌نامه‌ی انتخابات با سردرگمی و نابسامانی همراه بود. برای مثال ترکیب جمعیتی طبقات ششگانه مندرج در ماده‌ی اول این نظام‌نامه که

عبارة بودند از شاهزادگان قاجار، علماء و طلاب، اعیان و اشراف، تجار، مالکین فلاحین و اصناف، در همهی شهرها یکسان نبود و قانون تعداد انتخاب شوندگان در هر شهر و ایالت را مشخص نکرده بود. از سوی دیگر، این انجمان‌ها که قرار بود پس از برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی منحل شوند، با تقاضای اهالی شهرها به کار خود ادامه دادند و رفته‌رفته، علاوه بر کار نظارت بر انتخابات، امور دیگری چون نظارت بر کار حکمرانان و رسیدگی به عرایض مردم پرداختند و چندی بعد با تصویب قانون انجمان‌های ایالتی و ولایتی بر اختیارات آن‌ها افزوده شد.

مکتوب انجمان ملی رشت که در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۲۸۶ هش (۲۲ صفر ۱۳۲۵ هـ) در روزنامه‌ی انجمان تبریز (ش ۶۳) به چاپ رسیده است، تا حدود زیادی بیانگر وضعیت این انجمان‌هاست:

«بعد العنوان، انجمان ملی رشت از طبقات متعدده تشکیل شده، ولی خیلی بی ترتیب است. ابدأ از روی انتخاب صحیح این انجمان تشکیل نشده. از این جهت، کار پیشرفت نمی‌کند و طرف اعتمای حکومت وقت نیست. عده وکلای انجمان بالغ بر چهل نفر است (از طبقه اصناف شش نفر / از طبقه تجار تقریباً ده الیدوازده نفر / از طبقه علماء چهار نفر / از طبقه طلاب سه نفر / از اعیان که عده اعیان رشت نهایت بیست یا سی نفر است، چهار نفر / از ملّاک که ربع ملّاک هنوز رأی نداده‌اند، چهار نفر / پنج شش نفر هم از طرف موکلین غیر مرئی به سمت نمایندگی تشریف دارند). از اصناف، بالنسبه، اگرچه سایرین عوامشان می‌دانند، ولی ترتیب انتخابشان بهتر [ایود]. مابقی هنوز معلوم نیست. اشخاصی که دارای اعتبارنامه هستند، خودشان میانه خودشان جمع را متفق کرده، کاغذی نوشته به مُهر آن جمع رسانیده، توی بغل گذاشته، بعد از رؤیت اعتبارنامه او - چون اکثر بلکه همه همین شکل‌اند - تصدیق می‌شوند. البته معلوم است از این شکل

انتخاب و این عده کاری ساخته نخواهد شد. حکومت هم برای خودش مجلسی درست کرده و به کارها می‌رسد و برای رعایت حال امروزه، از آن جاها که صدا و ندایی متحمل است بلند شود، سخت نمی‌گیرد. فقرا پریشان و کارها بی‌سامان و ارزاق گران و ظلم کران تا به کران، بلکه اسباب یأس و حرمان اهالی شده...» در این ایام، علاوه بر انجمن‌های ملی شهرهای بزرگ، انجمن‌هایی هم در شهرهای کوچک و بلوکات و حتی روستاهای تشكیل گرفت که در جای خود از آن‌ها سخن خواهیم گفت.

#### ۱.۱. انجمن ملی رشت (انجمن قدیم)

نخستین انجمن ملی رشت که بعداً انجمن قدیم نام گرفت، به همت حکمران وقت گیلان؛ میرزا صالح خان وزیر اکرم که خود از مشروطه‌خواهان میانه‌رو بود، در اوایل دی ماه ۱۲۸۵ هش تشكیل شد. ظاهراً وزیر اکرم حدود یک ماه درگیر انتخاب اعضای این انجمن بود که به آن انجمن نظار هم گفته می‌شد، زیرا در اصل هدف از تشكیل آن نظارت بر انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی بود. حکمران گیلان در روز ۲۹ آذر ۱۲۸۵ هش (۵ ذی‌قده ۱۳۲۴ هق) از اهالی خواست تا هر چه زودتر شش نفر اعضای انجمن ملی رشت را انتخاب کنند (رابینو: ص ۲) و درست یک هفته بعد، در ۵ آذر تلگرافی به صدر اعظم اطلاع می‌دهد که کار انتخاب نمایندگان گیلان تمام شده است و همین ماه به تهران حرکت خواهد کرد. از این تاریخ و به تدریج، با ادامه یافتن کار انجمن ملی و افزایش میدان عمل آن، تعداد اعضای آن از شش نفر بیشتر شد و پس از سه ماه و اندی بالغ بر چهل نفر گردید. برخی از اعضای شناخته شده‌ی این انجمن عبارت بودند از: ملام محمد رضا شریعتمدار؛ حاج زین‌العابدین حاتم؛ حاج

حسن معتمد؛ حاجی اکبر ارباب (معروف به قلب)؛ عبدالحسین خان معز‌السلطان؛ حاج احمد معین الممالک مژده‌ی؛ میرزا محمدعلی خان رحمت آبادی؛ رحیم آقا شیشه‌بر؛ غلامعلی خان مدبرالممالک (حاکم تولم)؛ آقا سید باقر؛ سید جلال‌الدین سیف‌الشرعیه (معروف به شهر آشوب)؛ سید علی اکبر؛ حاجی سید محمود روحانی؛ ملام‌محمد رضا چکوسری؛ حاجی آقا بزرگ (نیزه‌ی میرزا رشتی). جلسات این انجمان در خانه‌ی حاجی مجتبه تشکیل می‌شد (همان: صص ۴، ۵، ۱۴، ۱۹).

اعضای نخستین انجمان ملی رشت از طبقات مختلف اجتماعی و با افکار و عقاید متفاوت و گاه متضاد بودند. با توجه به عملکرد آنان در دوره‌ی فعالیت چندین ماهه‌ی انجمان، می‌توان گفت که سه طیف فکری عمده در آن عضویت داشتند:

۱. مشروطه‌خواهان تندرو؛ سوسیال دموکرات‌هایی که بیشتر سوسیالیست و پیرو عقاید بلشویکی بودند تا دموکرات. آنان کشاورزان را به ندادن مال‌الاجاره و بهره‌ی اربابی تشویق می‌کردند و خواستار الغای نظام ارباب رعیتی بودند. معروف‌ترین شخصیت‌های این گروه رحیم آقا شیشه‌بر و سید جلال شهرآشوب بودند. (همان: ص ۱۸).

۲. مشروطه‌خواهان میانه‌رو؛ سوسیال دموکرات‌های محافظه‌کاری که بیشتر دموکرات بودند تا سوسیالیست. آنان که وضعیت سیاسی و ساختار اجتماعی موجود را برای اقدامات تند و انقلابی مناسب نمی‌دیدند، می‌کوشیدند تا با تعدیل خواسته‌های هم‌فکران خود، از افزایش هرج و مرچ‌ها جلوگیری کنند و از شدت مخالفت و مقاومت مستبدین بکاهند. شاخص‌ترین فرد این گروه که در ضمن ریاست انجمان را هم بر عهده داشت، میرزا محمد رضا حکیمی معروف به ابوالمله بود.

## فصل نخست / ۲۳

۳. مشروطه خواهان دروغین؛ هوداران نظام استبدادی که صرفاً به خاطر منافع شخصی و طبقاتی و با هدف دور نماندن از مراکز قدرت و اثرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها وارد انجمن ملی شده بودند. آنان با حمایت هم‌فکران خود عضویت انجمن راأخذ کرده بودند، به شدت در برابر خواسته‌های مشروطه خواهان تندرو مقاومت می‌کردند و خواسته نظم استبدادی بودند. معروف‌ترین شخصیت‌های این گروه حاج فیض‌الله بن‌العادلین حاتم، حاجی حسن معتمد و حاجی اکبر قلب بودند.

به تدریج دامنه‌ی اختلاف بین اعضای انجمن ملی بالا گرفت. این اختلاف در اوایل اسفند ۱۲۸۵ هش که محمدولی خان تنکابنی؛ سپه‌دار اعظم به جای میرزا صالح خان وزیر اکرم به حکومت گیلان منصوب شد، به اوج خود رسید. اکثریت اعضای انجمن خواستار اخراج حاجی شریعتمدار، حاجی حاتم، حاجی معتمد و حاجی اکبر ارباب از شهر شدند، لیکن قضیه تاکسیف تکلیف از مجلس شورای ملی مسکوت ماند. در همین هنگام، مطرودین انجمن به اتفاق چند تن دیگر از اعضای انجمن از جمله آقا سید محمود روحانی، داماد حاجی خمامی معروف، ملام‌محمد رضا چکوسری از بقیه جدا شدند و خود را انجمن ملی خواندند (همان: صص ۴، ۵).

دو پاره شدن انجمن ملی اوضاع را بدتر کرد تا این که در ۱۱ اسفند ۱۲۸۵ هش دو انجمن، در خانه‌ی حاجی مجتهد جمع شدند تا به اختلاف پایان دهند، ولی راه به جایی نبردند. روز بعد بازارها بسته شد و مشروطه خواهان در مسجد خواهر امام رشت جمع شدند. سپه‌دار اعظم، حکمران و منجم باشی، حاکم موروشی لنگرود تلاش کردند تا اوضاع را آرام کنند، عاقبت پس از تبادل چند تلگراف، قرار شد مجلس شورای ملی

مأمورانی را برای برگزاری صحیح انتخابات انجمن ملی به گیلان اعزام کند  
(روزنامه‌ی مجلس: ش ۶۲، ۱۵ صفر ۱۳۲۵ هق).

افزایش اختلافات و ادامه‌ی هرج و مرچ‌ها موجب شد که عده‌ای از مستبدین به زعامت حاجی ملامحمد خمامی در ۱۰ فروردین ۱۲۸۶ هش رهسپار تهران شوند تا به دولت و مجلس شکایت کنند. روز بعد، عده‌ای از اعیان و علمای رشت به صحرای ناصریه در بیرون شهر رفتند و در اعتراض به اقدامات انجمن ملی و مشروطه‌خواهان، با برپایی چادرهای تحصن کردند. متحصینین طی تلگرافی به مجلس شورای ملی اعلام کردند: «تا از طرف دولت و مجلس محترم تکلیفی از برای انجمن رشت معین نشود، ما به شهر نخواهیم رفت» (۱۲ فروردین ۱۲۸۶ هش / ۱۸ صفر ۱۳۲۵ هق).

در نهایت، انجمن ملی رشت دست به دامان انجمن تبریز شد و در مکتوبی که در روزنامه‌ی انجمن تبریز درج شد، چنین نوشت:

«...وكلاي محترم مجلس مقدس شوراي مللي را هم هر قدر عريضه عرض می شود از طرف اهالي، که يك نفر كبريت احمر يعني آدم امين به تصويب مجلس محترم از طرف وزير داخله بفرستيد که تجدید انتخاب شده، اهالي بیچاره راحت باشند، کثرت مشغله مانع شده و دروازه مملكت شرب اليهود شده، در حال بد و عاقبت وخيم پيش می رود. بي علمي اهالي چه قدر اسباب زحمت شده. چه عرض بکنم. استدعا آن که انجمن محترم ملی تبریز را مسیوق فرمایید که از طرف قوى سوق گیلان می شود. وكلاي محترم مجلس شوراي مللي را مسیوق کنند که حالات گیلان خيلي وخيم به نظر می آيد و هم صدمه به اساس است. باید جلوگیری کرد. جداً بنویسند مفتش امین برای تشکیل انجمن رشت فوری بفرستند...» (انجمن تبریز: ش ۶۳، ص ۲).

اما آن تلگراف و این مکتوب سودی نبخشید، زیرا مجلس شورای ملی

## فصل نخست / ۲۵

هم‌چنان درگیر تدوین قوانین مربوطه و در حال زورآزمایی با محمدعلی شاه و مستبدین بود و مجالی برای رسیدگی به اوضاع ایالات و ولایات نداشت. سپهدار اعظم نیز گیلان و گیلانی را به حال خود واگذاشت و با علی‌اصغر خان امین‌السلطان که برای تصدی پست صدارت عظمی رهسپار پایتخت بود، همراه شد.

عاقبت مجلس شورای ملی کار تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در ۲۲ خرداد ۱۲۸۶ هش به پایان برد. در اوخر همین ماه، میرزا صالح خان وزیر اکرم که مجدداً به حکمرانی گیلان منصوب شده بود، به همراه نظامنامه‌ی انتخاباتی وارد رشت شد و متن آن را به اطلاع عموم رساند، ولی همگان، هم‌چنان متظر بودند تا نمایندگان اعزامی مجلس شورای ملی برای برگزاری صحیح انتخابات انجمن از تهران برسند. نمایندگان اعزامی مجلس، معارض‌السلطنه پیرنیا و محمدصفی خان، حدوداً یک ماه بعد و چند روزی پس از بازگشت ملام‌محمد‌خمامی و همراهانش، وارد رشت شدند.

با آمدن نمایندگان اعزامی، کار انجمن ملی رشت عملأ خاتمه یافت و از اعضای آن خواسته شد در کارها مداخله نکنند. حکمران نیز در اداره‌ی امور به نمایندگان اعزامی مراجعه می‌نمود و بدین نحو کار نخستین نهاد مدنی مشروطه در گیلان خاتمه یافت و از آن پس «انجمن قدیم» نامیده شد (راینو: ۱۳۶۸، ۲۲، ۱۹، ۲۳).

### ۲. انجمن ولایتی گیلان

تشکیل نخستین انجمن ملی رشت و فعالیت هفت ماهه‌ی آن، تجربه‌ی ناموفقی بود که تنها ناآرامی و هرج و مرج را برای گیلانیان به ارمغان آورد.

در بیش از نیمی از این مدت، اهالی، در غیاب حکمران در انتظار تصویب و ابلاغ قانون انجمان‌های ایالتی و ولایتی و آمدن مأموران اعزامی مجلس شورای ملی بودند.

مأموران اعزامی مجلس شورای ملی، میرزا ابوالحسن خان معاضدالسلطنه پیرنیا و محمدصفی خان در ۲ مرداد ۱۲۸۶ هش <sup>تبریز</sup> در مسجد جامع رشت حاضر شدند و بخش‌هایی از قانون انتخابات را برای مردم خواندند. قانون انجمان‌های ایالتی و ولایتی در چهار فصل و ۱۲ ماده، در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۲۸۶ هش به تصویب رسیده بود و حاوی قوانین مربوط به تشکیل انجمان‌های ایالتی، شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در شهرها، ترتیب انتخاب اعضا در شهرها، شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در بلوک، ترتیب و انتخاب اعضا در بلوک، ترتیب انجمان ایالتی، وظایف انجمان‌های ایالتی، بودجه و محاسبات ایالت و ولایت و تشکیل انجمان‌های ولایتی بود (میرزا صالح: صص ۷۸۲، ۷۸۷).

این قانون در نوع خود بسیار کامل و جالب بود و باید در همه‌ی ایالات و ولایات اجرا می‌شد تا به تدریج انجمان‌های جدید جانشین انجمان‌های قدیم می‌شد، اما اجرای آن در گیلان علی‌رغم حضور مأموران اعزامی مجلس شورای ملی با مشکلاتی همراه شد و بحران تازه‌ای را برای دولت و مجلس به وجود آورد.

در طول چهار هفتاهی که حکومت با همکاری مأموران اعزامی مجلس در تهیه و تدارک برگزاری انتخابات عمومی برای تعیین اعضای انجمان ولایتی گیلان بود، دو نوای مخالف در جامعه‌ی گیلان طینان انداز شد؛ نخست صدای مستبدین که به عمومی بودن انتخاب معترض بودند و می‌گفتند این انتخابات نیز باید طبق روال گذشته، هم‌چون انتخابات انجمان

## فصل نخست / ۲۷

قدیم و مجلس شواری ملی، طبقاتی برگزار شود. آنان به درستی احتمال می‌دادند که با توجه به ترکیب جمعیتی منطقه و فضای سیاسی موجود، مشروطه‌خواهان در انجمان جدید حائز اکثریت شوند و با اجرای عقاید تندروانه روزگار را بر دیگران سیاه کنند. ولی در عوض مشروطه‌خواهان انتخابات طبقاتی را عادلانه و دموکراتیک فرمی دانستند. زیرا صاحبان زر و زور از حق رأی بیشتری برخوردار می‌شدند و انجمان نمی‌توانست چنان که باید، خواسته‌های طبقات ضعیف، اکثریت جامعه، را برآورده سازد.

دوم نغمه‌ی مشروطه‌خواهان که نسبت به ولايت خواندن گیلان اعتراض داشتند و می‌گفتند گیلان باید ایالت به شمار آيد.

طبق قانون، ایالت به قسمتی از مملکت اطلاق می‌شد که دارای حکومت مرکزی و ولايات حاکم‌نشین جزء بود و انجمان ملی آن دارای ۱۲ نماینده از مرکز ایالت و یک نماینده از هریک از انجمان‌های ولايتی حاکم‌نشین‌های تابعه می‌شد. حاکم‌نشین‌های تابعه نیز می‌توانستند انجمان‌های خود را داشته باشند. ولايت به قسمتی از مملکت اطلاق می‌گردید که دارای یک شهر حاکم‌نشین و بلوکات تابعه بود، اعم از اين که حکومت آن تابع پایتحت یا تابع مرکز ایالتی باشد، و انجمان ملی آن دارای ۶ نماینده از مرکز ولايت و یک نماینده از بلوکات اصلی تابعه می‌شد.

انجمان‌های بلوکات نیز پس از انتخاب نماینده خود متحل می‌گردیدند.

اگر گیلان ایالت محسوب می‌شد، تعداد نمایندگان رشت از ۶ به ۱۲ نفر افزایش می‌یافتد و شهرهای دیگر نیز می‌توانستند ضمن اعزام یک نماینده به انجمان ایالتی، انجمان‌های ولايتی خود را داشته باشند. این امر متضمن امتیازات سیاسی و اقتصادی برای منطقه بود و موجب افزایش نقش مردم در اعمال حاکمیت می‌شد که هدف اصلی و اساسی انقلاب مشروطه‌ی طیت بود.

دامنه‌ی بحث ایالت یا ولایت بودن گیلان به پایتخت کشیده شد تا این که مجلس شورای ملی دوروز پیش از موعد انتخابات، طی تلگرافی اعلام نمود که گیلان ولایت است نه ایالت، تنها شش وکیل از رشت لازم دارد (۲۸ مرداد ۱۲۸۶ هش).

در روز انتخابات؛ جمعه ۳۰ مرداد ۱۲۸۶ هش، حاجی آقا بزرگ، نماینده‌ی انجمن سابق که معتقد بود گیلان باید ایالت به شمار آید، برای اخلال در انتخابات در مسجد جامع که محل اخذ رأی بود، مجلس ختم گرفت، ولی عده‌ای از قزاق‌های حکومتی که در سطح شهر مستقر بودند، فوراً محل را تخلیه کردند تا هیأت نظار انتخابات، نمایندگان حاکم و مأموران اعزامی مجلس شورای ملی در آن جا مستقر شوند. رأی‌گیری آغاز شد. حدود هزار رأی از اصناف و پانصد رأی از پنج طبقه‌ی دیگر اخذ شد که به منزله‌ی اکثریت اصناف در انجمن ملی بود. بار دیگر دامنه‌ی اعتراضات بالا گرفت. عده‌ای هم‌چنان بر لزوم طبقاتی شدن انتخابات اصرار می‌ورزیدند و جمیعی بر ایالت بودن گیلان، گروهی برای مخدوش کردن انتخابات نام ارامنه و فواحش را بر روی برگه‌های رأی نوشتند. عده‌ای از اهالی به تلگراف‌خانه رفتند و تقاضای مخابره‌ی حضوری با رئیس مجلس شورای ملی کردند. صنیع‌الدوله، رئیس مجلس به اتفاق مستشار‌الدوله در تلگراف‌خانه‌ی تهران حاضر شد و پس از اطلاع از ماقع، تاکسب تکلیف از مجلس، دستور توقف انتخابات گیلان را صادر کرد. فردای آن روز، در جلسه‌ی رسمی مجلس شورای ملی درباره‌ی وقایع گیلان گفت‌وگو شد و مباحث مختلف و جالبی مطرح گردید و در نهایت به طور جداگانه درباره‌ی موضوعات مورد مناقشه رأی‌گیری شد. اکثریت نمایندگان رأی به ولایت بودن گیلان (۷۲ موافق، ۲ مخالف و ۲ ممتنع) و

طبقاتی بودن انتخابات (۷۵ موافق و ۶ مخالف) دادند. بدین ترتیب، مقرر شد که از هر یک از طبقات ششگانه‌ی رشت (علماء، تجار، فلاحين، اصناف، مالکین و اعیان) یک نفر برای عضویت در انجمن ولایتی انتخاب شود و شش نفر از منتخبین بلوکات گیلان نیز بدیشان پیشوندند و پس از آن انجمن‌های بلوکات و دهات برچیده شود.

علی‌رغم رأی قاطع مجلس سورای ملی، فریاد اعتراض مشروطه‌خواهان گیلان، خصوصاً جناح تندر و بلند شده، هم طبقاتی شدن انتخابات و هم ولایتی شدن انجمن به سود مستبدین و نتیجه‌ی آن تعطیل مرام سوسیال دموکراسی و زوال آرمان‌های مشروطیت بود.

در همان روز، جمع‌کثیری از طلاب و مشروطه‌خواهان تندر و با پای پیاده راهی تهران شدند تا صدای اعتراض خود را به صورت رویارو به گوش دولت و مجلس برسانند. در روزهای بعد، عده‌ای از اصناف و نیز دوهزار نفر از مشروطه‌خواهان اطراف رشت، نظیر فومن، شفت، کسما همان راه را در پیش گرفتند. در میانه‌ی راه مذاکرات تلگرافی با مجلس شورای ملی صورت گرفت. مجلس هم چنان بر نظر خود پاشاری می‌کرد. عده‌ای از مهاجرین به رشت بازگشتند، جمعی در منجیل و تعدادی در قزوین متحصن شدند و گروهی راهپیمایی را به سمت تهران ادامه دادند.

در رشت، با توافق مستبدین و مشروطه‌خواهان میانه‌رو انتخابات انجمن ولایتی در روزهای ۴ تا ۶ شهریور ۱۲۸۶ هش، و در غیاب معترضین و مشروطه‌خواهان تندر و تجدید شد. نمایندگان برگزیده عبارت بودند از: میرزا اسدالله‌خان طایفه، از طبقه مالکین؛ حاجی معین‌الممالک مژده‌ی، از طبقه‌ی اعیان؛ حاجی سید محمود روحانی، از طبقه‌ی تجار؛ ملام‌محمد رضا چکوسری، از طبقه‌ی علماء؛ ملا محمد مهدی شریعتمدار،

از طبقه‌ی فلاحین؛ حاج میرزا محمد رضا حکیمی، از طبقه‌ی اصناف. در نخستین جلسه‌ی انجمن ولایتی جدید که در ۸ شهریور ۱۲۸۶ هش برگزار شد، حاجی معین‌الممالک به ریاست انجمن، میرزا اسدالله خان طایفه به نیابت رئیس انجمن، حاجی سید محمد رضا روحانی به عنوان منشی اول و حاجی میرزا محمد رضا حکیمی به عنوان منشی دوم برگزیده شدند. پنج روز بعد رئیس‌التجار و حاج آق‌بزرگ رضا فخرایی؛ نماینده‌گان منتخب اanzلی نیز به این جمع پیوستند (رایینو: ۱۳۶۸، ص ۲۹).

بزرگ‌ترین چالش این انجمن در بدوان تشکیل، مقابله با انجمن جدید‌التأسیس «ابوالفضل العباس (ع)» بود که گاه انجمن ابوالفضلی و گاه انجمن عباسی خوانده می‌شد. اعضای این انجمن مشروطه‌خواهان تندریبی بودند که در مهاجرت اعتراضی به انتخابات انجمن ولایتی شرکت داشتند. شرح اقدامات دو ماه و نیمه‌ی این انجمن که مشکلاتی برای انجمن ولایتی و حکمران جدید گیلان؛ شاهزاده نصرت‌الله میرزا امیراعظم پدید آوردند، در جای خود آمده است.

انجمن ولایتی گیلان که اعضای آن شخصیت‌هایی میانه‌رو از طیف مشروطه‌خواهان و شبه مشروطه‌خواهان (مشروطه‌خواهان دروغین) بودند، در فعالیت ده ماهه‌ی خود هم‌چون انجمن ملی سابق با مصائب و مشکلات بسیار مواجه بودند؛ مقاومت انجمن‌های بلوکات در برابر انحلال، بحران ناشی از قتل صدراعظم امین‌السلطان، آشوب در کرگان‌رود، شورش اهالی دیلمان، جدال مشروطه‌خواهان و مستبدین در پایتخت، تحصن مشروطه‌خواهان گیلان و اعتراض آنان به اقدامات محمدعلی شاه. اعتراض به اقدامات محمدعلی شاه به انحلال و به توب بسته شدن مجلس شورای ملی و تعطیلی مشروطیت در ۲ تیر ۱۲۸۷ هش انجامید.

## فصل نخست / ۳۱

در تمام این مدت انجمن ولایتی گیلان، شاهزاده امیراعظم و حکمران پس از او، میرزا علی خان ظهیرالدوله، می‌کوشیدند تا نظام را در گیلان مستقر سازند و از اقدامات انقلابی مشروطه‌خواهان تندر و جلوگیری کنند. خبر برچیده شدن مجلس شورای ملی در ۵ تیر به رشت رسید. ظهیرالدوله، بلافاصله سربازهای حکومتی و تسبپ‌ها را در مقابل دارالحکومه مستقر کرد و دستور داد پست خانه و تلگراف خانه که به مدت ده روز بسته بود، بازگشایی شود. روز بعد، انجمن ولایتی با حکم ظهیرالدوله مبنی بر بازگشایی بازارها مخالفت کرد، معین‌الممالک مژده‌ی، رئیس انجمن، که مرعوب شده بود، هم‌کاران خود را ترک کرد و به دارالحکومه پناه برد و گفت: «من دیگر به مشروطه هیچ کاری ندارم»!<sup>۴۷</sup> در همین روز، عده‌ای قزاق مأمور بازگشایی بازارها شدند و در این حین جوانی به طرف قزاقی شلیک کرد، بین قوای دولتی و مشروطه‌خواهان درگیری پیش آمد، یک فراش حکومتی کشته و هفده نفر از اهالی مجروح شدند سه تن از آنان نیز اندکی بعد درگذشتند. مشروطه‌خواهان گیلان که از غلبه‌ی مستبدین شوکه شده بودند و از طرفی اوضاع را نامناسب می‌دیدند، دست از مقاومت برداشتند و بدین ترتیب بساط مشروطیت برای مدتی گیلان برچیده شد.

### ۱.۳. انجمن ایالتی گیلان

پس از انقلاب محرم ۱۳۲۷ رشت، در همان یکی دو هفته‌ی اول، کمیسیون ترتیبات برای اداره‌ی امور گیلان تشکیل شد و پس از آن که این کمیسیون بر کارها مسلط شد، به انجمن ایالتی گیلان تبدیل گردید (راینو: ۱۳۶۸، ص ۴۷). بدین ترتیب خواست عموم مشروطه‌خواهان محقق گردید

و علاوه بر این که رشت صاحب ۱۲ نماینده در انجمان ایالتی شد، هر یک از شهرهای مهم گیلان هم توانستند برای خود انجمان ملی تشکیل دهند و در اداره‌ی امور مشارکت کنند.

نماینده‌گان رشت در انجمان ایالتی گیلان عبارت بودند از: آقا بحی طواف؛ میرزا تقی خان طایفه؛ میرزا اسدالله خان طایفه؛ آقا محمد وکیل التجار یزدی، نماینده‌ی رشت در دوره‌ی اول مجلس شورای ملی؛ آقا سید عبدالوهاب صالح ضیابری؛ حاجی شیخ حسین مجتهد حسنی؛ حاجی میرزا محمدرضا حکیمی، رئیس انجمان ملی قدیم و عضو انجمان ولایتی سابق؛ حاجی محمد جعفر اسکنданی؛ بیوک خان رحمت‌آبادی؛ میرزا جوادخان ناصرالملکی (فیض)؛ هارتون گالوستیان، معروف به موسیو هارتون ارمنی. این انجمان بر خلاف انجمان قبلی تقریباً به طور یکدست از موافقان مشروطه تشکیل شده بود.

نخستین اعلامیه‌ی انجمان ایالتی که پس از قتل سردار افخم و قبضه شدن ادارات دولتی صادر شد، بر لزوم ارتباط بین شهرستان‌های ایران و ضرورت ایجاد توافق بین آزادی‌خواهان همه‌ی نقاط کشور تأکید داشت (فخرابی: ۱۳۷۱، ص ۱۳۹). این انجمان هم‌چنین در تلگرافی در تاریخ ۲ اسفند ۱۲۸۷ هش به نماینده‌گان کشورهای خارجی در تهران اعلام نمود که هیچ نزاعی با شخص محمدعلی شاه ندارد و فقط خواستار حقوق ملی خود است. نیز به کنسول‌گری‌های خارجی مقیم رشت اعلام نمود که برای تأمین امنیت اتباع خارجی در گیلان خواهد کوشید.

انجمان ایالتی گیلان برای انجام وظایف قانونی خود از جمله اصلاحات محلی، رفع نواقص ادارات، پیشرفت فرهنگ، توسعه و تعمیم مدارس، تأسیس بیمارستان، خانه‌ی سالمندان، خانه‌ی ایتمام، تأسیسات

خیریه، تماس با حکومت‌های وقت، ارتباط با انجمن‌های ولایات و استقرار امنیت در تمامی مناطق گیلان و چندی بعد تهیهی نفرات و اسلحه برای سپاه مشروطه که باید عازم فتح تهران می‌شد، اقدام به جمع آوری پول به نام اعانه نمود. البته از مستبدین، به زور مجاهدین و در ازای خرید جان شان مبالغ هنگفتی گرفته شد (رابینو: ۱۳۶۸، صص ۵۱، ۱۱۸، ۲۳۶).

از مهم‌ترین اقدامات انجمن ایالتی گیلان در دوره‌ی فعالیت‌اش تشکیل نهادهای مدنی بود؛ انجمن بلدیه، انجمن حفظ الصحه، انجمن معارف، انجمن عدیله، که بر سازماندهی نظمیه (شهربانی) و پست و تلگراف نیز نظارت داشت.

انجمن ایالتی گیلان سه سال به فعالیت خود ادامه داد و در پی وقایع ۲۸ آذر تا ۴ دی ۱۲۹۰ هش زمانی که قواه روسیه تزاری رشت را تصرف کردند، خودبه‌خود منحل گردید.

#### ۱.۴. انجمن ملی انزلی

نخستین انجمن ملی انزلی، هم‌چون انجمن ملی رشت در زمستان ۱۲۸۵ هش تشکیل شد و خیلی زود با اعتراض اعیان و اشراف انزلی مواجه شد. آنان از ابتدا قصد ورود به این نهاد نوپای مشروطیت را نداشتند، اما پس از جدی شدن نفوذ و قدرت آن، خواستار عضویت در این انجمن شدند. خواسته‌ی آنان با مخالفت مردم مواجه شد، در نتیجه آنان انجمن جداگانه‌ای به نام «سنا» تشکیل دادند. در نیمه‌ی دوم اسفندماه، کمیسیونی از رشت برای اصلاح بین دو انجمن انزلی اعزام شد. نتیجه‌ی مذاکرات تشکیل انجمن جدیدی که عموم مردم از آن راضی باشند، در عمارت معتمدی بود.

مهمترین و جدی‌ترین اقدام این انجمن، هماهنگ با انجمن ملی رشت، ممانعت از ورود اتابک اعظم، امین‌السلطان بود. محمدعلی شاه وی را برای تصدی پست صدارت عظمی و به‌زعم مشروطه خواهان برای تعطیل مشروطیت به ایران فراخوانده بود. در ۳۰ فروردین ۱۲۸۶ هش انجمن ملی انزلی با حمایت فرقه‌ی مجاهدین انزلی و سایر اهالی شهر، مانع پیاده شدن امین‌السلطان از کشتی شد. این در حالی بود که محمدولی خان تنکابنی، سپهبدار اعظم، حکمران وقت گیلان، به همراه هیأتی برای استقبال از امین‌السلطان به انزلی آمده بود.

صاحب منصب روس که مأمور آوردن امین‌السلطان از روسیه به ایران بود، به انجمن ولایتی انزلی رفت و مطالبی از قول امین‌السلطان بیان نمود و تقاضا کرد چند نفر از اعضای انجمن برای مذاکره نزد وی بروند. هیچ یک از اعضای این پیشنهاد را نپذیرفتند. مجلس شورای ملی به وسیله‌ی حاجی میرزا محمدرضا حکیمی (ابوالمله)، رئیس انجمن ملی رشت، اجازه‌ی ورود امین‌السلطان را به خاک ایران به انجمن انزلی ابلاغ نمود.

انجمن ملی انزلی به احترام دستور مجلس شورای ملی، دو نفر از روحانیون عضو، آقا سید رفیع خلخالی و شیخ ابراهیم آبکناری را به کشتی حامل امین‌السلطان فرستاد تا ضمن ایراد خطابه‌ای، اجازه‌ی مجلس شورای ملی را مبنی بر پیاده شدن از کشتی به وی ابلاغ کنند. امین‌السلطان بعد از آن که شرحی در تشکر از اهالی انزلی و تأیید مشروطه نوشته، از کشتی پیاده شد و به سرعت عازم رشت گردید (فخرایی: ۱۳۷۱، ص ۶۷).

اختلاف بین اعضای انجمن در ماه‌های بعد، از اردیبهشت تا مرداد ۱۲۸۶ هش، موجب شد حسن خان عمید‌السلطان، نایب‌الحاکمه‌ی انزلی؛ آقا سید رفیع خلخالی؛ معین التجار انزلیچی و حاج علی‌اکبر معتمد

## فصل نخست / ۲۵

از شهر اخراج شوند. در نیمه‌ی اول شهریور ماه ۱۲۸۶ هش، نمایندگان اعزامی مجلس شورای ملی؛ میرزا ابوالحسن خان معاضدالسلطنه پیرنیا و محمدصفی خان که مأمور برگزاری انتخابات انجمن ولایتی گیلان بودند، پس از انعام کار در رشت، عازم انزلی شدند تا انجمن ملی آن را منحل کنند (رابینو: ۱۳۶۸، صص ۲۸ - ۳۰).

نمایندگان اعزامی مجلس شورای اسلامی، انجمن ملی انزلی را منحل کردند، تشکیل انجمن نظار انتخابات را بر اساس نظام فامه‌ی انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی تشکیل دادند و انتخابات نمایندگان انزلی در انجمن ولایتی گیلان را برگزار نمودند. محمدحسین خان رئیس التجار معروف به سفینه و آفارضا فخرایی به نمایندگی انزلی در انجمن ولایتی گیلان برگزیده شدند و انجمن نظار منحل گردید.

در پی انحلال انجمن ملی، انجمن بلدی انزلی تشکیل شد تا برای رفاه عموم و اصلاح امور اقدام نماید. اعضای این انجمن به نوشته‌ی ابراهیم فخرایی علاوه بر آقا سید رفیع خلخالی، حاجی علی‌اکبر معتمد و معین التجار انزلیچی، عبارت بودند از: ملک التجار، مشهدی جبار، شرف‌الملک، حاجی آقا رضازاده، ابوالقاسم خان، امام جمعه، وکیل الرعایا، ملایی‌بی، حاجی محمدتقی خمسی، حاجی میرمحمد شفیع، حاجی میرعلی‌نقی، اصلاح، عیسی سیگارچی، رفیع خرازی، مشهدی غلامعلی، مشهدی ابوالقاسم (۱۳۷۱، ص ۱۱۴).

### ۱. انجمن ملی لاهیجان

انجمن ملی لاهیجان در آذرماه ۱۳۸۵ هش تشکیل شد و نخستین اقدام آن انتخاب شش نماینده برای عضویت در انجمن ملی رشت و نیز

یک نماینده برای مجلس شورای ملی بود. نماینده‌ی منتخب اهالی لاهیجان برای مجلس شورای ملی، میرزا هادی خان، دبیر رسایل لاهیجی، از عموزادگان امین دیوان لاهیجی بود. اهالی لاهیجان در تلگراف ۶ دی ۱۲۸۵ هش به صدراعظم نماینده‌ی خود را به مجلس شورای ملی اعلام نمودند:

«حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اکرم آقای صدراعظم مدظلله العالی؛ حسب الامر از طرف ایالت جلیله مقرر شده که شش نفر وکیل از طرف عموم اهالی لاهیجان به رشت حاضر شوند و شش نفر منتخبین که باید به مرکز کل بفرستند، معین شده. لاهیجان از محل بزرگ گیلان است؛ سابق هم پایتخت گیلان بوده؛ در شهر و ده جمعیت زیاد دارد. عرض و استدعای همگی آن است که از شش نفر وکیل که باید [از گیلان] به مجلس ملی تهران بفرستند، یک نفر باید از اهالی لاهیجان باشند. اهالی لاهیجان شش نفر منتخب و تمام اهالی از علماء و اعیان و کسبه اتفاق نموده‌اند [که] یک نفر وکیل که باید از طرف اهالی لاهیجان باشند، جناب آقا میرزا هادی خان معروف به دبیر لاهیجانی است که مرد کامل و با اطلاع از قانون ملت و دولت و خیرخواه صحیح است. استدعا داریم از کارگزاران مبارک [که] امر بفرمایند یک نفر از شش نفر وکلای ملی گیلان معزّی الیه باشد. همین طور هم همه اهالی به ایالت جلیله گیلان تلگراف نموده‌اند و ایشان هم امضا نمایند. [از طرف] عموم علماء و اعیان و تجار و کسبه لاهیجان» (میرزا صالح: ص ۸۶).

مجلس شورای ملی در دو نوبت، یک بار در ۳۱ مرداد و بار دیگر در ۷ شهریور ۱۲۸۶ هش بر ولایت بودن گیلان تأکید نمود و این بدان معنا بود که همه‌ی انجمان‌های ملی در شهرهای دیگر گیلان، به جز رشت و بلوکات باید برچیده شوند. لاهیجان از جمله شهرهایی بود که در برابر این حکم

ماقاومت نشان داد. اهالی لاهیجان طی تلگرافی به حکم مجلس مبنی بر تعطیل انجمن ملی اعتراض کردند و خواستار ابقاء انجمن خود شدند و اعلام کردند که برای حفظ حقوق خود مانع برچیده شدن این انجمن می‌شوند. در جلسه ۱۲ شهریور ۱۲۸۶ هش مجلس شورای ملی، بحث مفصلی در این خصوص در گرفت که حاصل آن تأکید حکم قبلی بود. مجلس به صلاح خود و مملکت نمی‌دید که حکم خود را نقض کند و یا در مورد لاهیجان استثنا قایل شود (همان: صص ۳۸۴، ۳۸۳).

دو روز بعد، در جلسه‌ی ۱۴ شهریور مجلس شورای ملی، باز دو تلگراف از لاهیجان مبنی بر نپذیرفتن ولایت بودن گیلان و تعطیل نکردن انجمن لاهیجان خوانده شد. باز مذاکرات مفصلی صورت گرفت که نتیجه‌ی آن تأیید حکم قبلی مجلس بود (همان: ص ۳۸۶).

در ۲۱ شهریور ۱۲۸۶ هش معاضدالسلطنه و محمدصفی خان، نمایندگان اعزامی مجلس شورای ملی، پس از برچیدن انجمن انزلی، عازم لاهیجان شدند تا انجمن ملی این شهر را نیز منحل کنند (راینو: ۱۳۶۸، ص ۳۰).

وضع به همین منوال باقی بود، تا این‌که یک سال و نیم بعد و در پی انقلاب بهمن ۱۲۸۷ هش در رشت و تشکیل انجمن ایالتی گیلان، اعضای آن میرزا اسدالله خان طایفه را برای تشکیل انجمن ولایتی لاهیجان به آن شهر فرستادند (همان: ص ۲۵۰).

## ۱.۶. انجمن‌های بلوکات

انجمن‌های بلوکات گیلان اندک زمانی پس از انجمن‌های ملی رشت، انزلی و لاهیجان تشکیل شد. انجمن اسلام از نخستین انجمن‌های محلی گیلان بود. روزنامه‌ی تمدن در شماره‌ی ۲۰ در تاریخ ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ هق

(اردیبهشت ۱۲۸۶ هش) در گزارشی در مورد انجمان اسلام نوشته است:

«سه چهارماه قبل [دی و بهمن ۱۲۸۵ هش] در محل اسلام تجار خلخالی که اغلب در گیلان کسب و تجارت دارند، انجمان بلدی برپا [کردند و] دست ظالمین و مستبدین را از سر رعیت مظلوم کش طالش که خوانین و حکام خودشان را همه وقت شاهنشاه مقتدری می‌پنداشتند و بلکه نعوذ بالله آن‌ها را معبود به حق خود می‌دانستند، کوتاه داشته بودند و حصول چنان امنیت و رفاه در انتظار این بیچارگان که هیچ وقت تصور آن را نداشتند، حمله کرامات و خارق عادت می‌نمود. یعنی تازه دیدند ممکن است کسی در عالم پیدا شود که از خوانین و حکام آنان مقتدرتر باشد و آن‌ها را از ظلم ممنوع دارد. ولی بدیختانه دولت مستعجل بود.

ولی خان طالشی [نایب‌الحکومه اسلام از طرف سردار امجد، حاکم طوالش] ... به مجرد ورود، دست استبداد[ش] بنای انجمان اسلام را از بیخ برکند و آن بیچارگان را به خاک سیاه نشانید. از مؤسسین، آن‌ها یعنی که تجار و اهالی خلخال وغیره بودند، هر یک به طرفی رفت و خودشان را از مزاحمت و صدمه ولی خان [اشجع‌الدوله] کنار کشیدند... خانه‌ها خراب گردید و مال‌ها به یغما رفت و پاها به فلک شد و زن‌ها حبس و زنجیر گردیدند. اگر یک نفر طالشی در این مدت در ضمن صحبت اسمی از انجمان مذاکره کرده بود، هست و نیست خود را باخت و بر جان هم ایمن نیست. بالجمله از این برچیده شدن انجمان عدیه، حال در هر خانه عزا برپاست و ناله آن بیچارگان [آتش] بر دل هر شنوده می‌زند»

(خارابی: صص ۱۶۰، ۱۶۱).

در ۲۲ اردیبهشت ۱۲۸۶ هش انجمان ملی رشت پنج نفر را برای تشکیل انجمان‌های محلی به لشت‌نشا و لنگرود فرستاد، نماینده‌ی اعزامی به لشت‌نشا؛ سید جلال‌الدین سیف‌الشريعه شهرآشوب که دارای عقاید

سوسیال دموکراتیک بود، اهالی را به ندادن مال‌الاجاره و مالیات تشویق کرد و در منطقه هرج و مرچ ایجاد نمود. در همین ماه، میرزا حسن آقا کسمایی، منشی‌باشی کمپانی امین‌الضرب در تهران، در نامه‌ای به انجمن ملی کسما، تشکیل انجمن را تبریک گفت (حبل‌المتین: ش ۱۵، سورخ ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ هق).

در خرداد همین سال نمایندگان اعزامی انجمن‌انزلی برای تأسیس انجمن‌های محلی کرگانرود، آلان و لشت‌نشابدین نواحی رفته‌اند (همان: ش ۴۱، ۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ هق)، لیکن در اوایل تیرماه، ارفع‌السلطنه، نایب‌الحکومه طالش، انجمن محلی طوالش را پراکنده ساخت و به قتل و حبس و تنبیه مشروطه خواهان پرداخت. در اعتراض، سه چهار هزار نفر از اهالی طوالش در تلگراف‌خانه‌ی آستارا متحصن شدند، عده‌ای فرصت‌طلب دست به غارت خانه‌های ارفع‌السلطنه و چند تن از اتباع روس زدند. ارفع‌السلطنه نیز عده‌ای را که می‌خواستند برای شکایت از او به رشت بیایند، به چوب بست (رابینو: ۱۳۶۸؛ ص ۱۹؛ روزنامه خورشید: ش ۱۶، ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ هق).

در تیرماه ۱۲۸۶ هش علی خان شجاع نظام شفتی، حاکم موروژی شفت، فرستاده‌ی انجمن ملی رشت، آقا سید باقر را که برای تشکیل انجمن محلی به شفت رفته بود، دستگیر و محبوس کرد. عده‌ای از اهالی منطقه در اعتراض به اقدامات شجاع نظام به انجمن ملی رشت آمدند. مدبرالممالک، حاکم موروژی تولم، مأمور رسیدگی به شکایات آنان شد (رابینو: ۱۳۶۸، ص ۲۱).

در اواسط مرداد ماه همین سال، دو نفر از سادات عضو انجمن محلی ضیابر، در گسکر به مردم تعدی کردند. انجمن ملی رشت مأمورانی را

برای بررسی موضوع بدانجا اعزام کرد. اهالی به ظن این که مأموران اعزامی از دو سید یاد شده رشوه دریافت کرده‌اند، آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و از محل اخراج نمودند (همان: ص ۲۳).

اهالی کسما نیز در هفته‌ی آخر شهریور ماه ۱۲۸۶ هش به مصوبه‌ی شورای ملی مبنی بر ولایت شمردن گیلان اعتراض کردند. آنان از پذیرفتن مأموران اعزامی برای برچیدن انجمن محلی کسما خودداری کردند.

حکمران وقت گیلان، شاهزاده امیراعظم با توصل به زور دستور مجلس شورای ملی و دولت مرکزی را اجرا نمود و همه‌ی انجمن‌های ملی، به‌جز انجمن ولایتی گیلان را تعطیل کرد. در بعضی نقاط، انجمن بلدی جای انجمن ملی را گرفت. این وضعیت ادامه یافت تا این که پس از انقلاب بهمن ۱۲۸۷ هش در رشت و تسلط مشروطه خواهان بر گیلان، انجمن ایالتی گیلان تشکیل شد و مجددًا انجمن‌های ولایتی لاهیجان، انزلی، رودبار و بلوکات دایر گردید.

## ۲. انجمن‌های بلدیه

پیش‌نویس قانون بلدیه (شهرداری) را عده‌ای از رجال فرنگ رفته و تحصیل کرده همچون محمد میرزا کاشف‌السلطنه، که خود چندی بعد نخستین رئیس بلدیه‌ی تهران شد، در همان سال صدور فرمان مشروطیت تهیه کردند. بررسی این پیش‌نویس از ۲۷ بهمن ۱۲۸۵ هش (۴ محرم ۱۳۲۵ هق) در دستور کار نخستین دوره‌ی مجلس شورای ملی قرار گرفت، ولی تصویب نهایی آن به دلیل اشتغال مجلسیان به مسائل و مشکلات عمده‌ی کشور و آشوب‌ها و ناآرامی‌های مناطق مختلف و دست و پنجه نرم کردن با مخالفان مشروطه، طولانی شد.

## فصل نخست / ۴۱

قانون بلدیه در ۱۱ خرداد ۱۳۸۶ هش به تصویب نهایی رسید و به ایالات و ولایات ابلاغ شد. این قانون در پنج فصل و ۱۰۸ ماده تنظیم شده بود. عنوان فصول آن عبارت بود از: قواعد کلیه، تشکیل انجمن بلدیه، ترتیب وظایف انجمن بلدیه، اداره‌ی بلدیه، و نیز فصل مربوط به مستخدمین بلدیه.

تشکیل انجمن بلدیه و به تعبیر امروزی شورای شهر در این قانون نمادی از مشارکت مردم در اداره‌ی امور شهرها در قالب بهادی مدنی و قانونی بود و باید آن را یکی از ارزشمندترین دستاوردهای انقلاب مشروطیت ایران دانست. وظایفی که در ماده هفتادم قانون بلدیه برای این انجمن‌ها مشخص شده بود، به اختصار عبارت بود از:

۱. انتخاب رؤسا و برخی مستخدمین بلدیه؛
۲. تعیین حقوق برای کارمندان ادارات بلدیه؛
۳. تعیین تکاليف و وظایف اداره‌ی بلدیه و نوشتن دستورالعمل دوایر جزو؛
۴. دقت در مصرف بودجه‌ی بلدیه؛
۵. تعیین مقدار فروعات و عوارض قانونی مأخوذه از اهالی؛
۶. تبدیل عوارض جنسی به نقدی؛
۷. تعیین مطالبات بلاوصول بلدیه؛
۸. تعیین نحوه‌ی حفظ و اداره‌ی سرمایه‌ها و اموال بلدیه و نظم و ترتیب تأسیسات خیریه از قبیل مریض خانه و کتابخانه؛
۹. تحصیل اموال غیرمنقول؛
۱۰. خرید و فروش اموال غیرمنقول و تعیین قواعد خرید برای اجرای نقشه‌ی مصوب شهر؛
۱۱. تعیین قیمت ارزاق و خدمات حمل و نقل؛

۱۲. بررسی و تصویب لایحه‌ی استقراض شهری و قراردادهای بلدیه؛
۱۳. دریافت اعانه به اسم شهر؛
۱۴. تهیه‌ی آیین‌نامه‌های مورد نیاز برای اداره‌ی امور شهر؛
۱۵. تهیه‌ی لوایح تغییر و تکمیل نقشه‌های شهری و تهیه‌ی نقشه‌های جدید؛
۱۶. بررسی حساب‌ها و نظارت بر عملکرد بلدیه و رسیدگی به شکایات مردم از این اداره؛
۱۷. واگذاری مسؤولیت به کارمندان و رؤسای بلدیه؛
۱۸. تهیه‌ی لوایح و درخواست‌نامه‌ها در خصوص احتیاجات و منافع اهالی شهر برای تقدیم به وزیر داخله؛
۱۹. تعیین مقدار عوارض در ازای استفاده از تأسیسات شهری نظیر راه‌ها، پل‌ها، سلاخ‌خانه‌ها، لوله‌های آب و فاضلاب و نیز اسکله‌ها در شهرهای بندری؛
۲۰. رسیدگی به صحت ترازوها و وزنه‌ها؛
۲۱. تعیین محلی برای حفظ و نگهداری اطفال و مجانین و حیوانات گم شده. پس از ابلاغ قانون بلدیه به حکام ایالات و ولایات، به تدریج انجمن‌های بلدیه در شهرها شکل گرفت. تهران، تبریز، انزلی و رشت از نخستین شهرهای ایران بودند که انجمن بلدیه در آن‌ها تشکیل شد (میرزاصلح: صص ۷۸۸، ۷۹۳).

## ۱. انجمن بلدیه اanzلی

بندرانزلی نخستین شهر گیلان بود که در آن انجمن بلدیه تشکیل شد. انتخابات انجمن بلدیه در این شهر، حدود پنج ماه زودتر از رشت که کرسی ولایت محسوب می‌شد، برگزار گردید. وکیل التجار یزدی،

نماینده‌ی رشت در مجلس، این گونه به طرح موضوع انتخابات انجمن بلدیه‌ی انزلی می‌پردازد:

«...از قرار تلگرافی که در خارج شده، گویا مأمورینی که به رشت رفته‌اند، برای ترتیب انجمن ولایتی [معاضدالسلطه و محمدصفی خان]، به انزلی هم رفته‌اند که انجمن بلدی تشکیل دهند. در صورتی که ~~دستشان~~ خود رشت هنوز تشکیل نشده، علاوه بر این، مأمورین چنین ~~مأموریتی~~ در خصوص انجمن بلدی نداشتند» (همان: ص ۳۸۴).

سخنان وکیل التجار کاملاً درست بود، ولی انتخابات انجمن بلدیه‌ی انزلی بنا به ضرورت، و در پی اغتشاشات و مسایل پیش آمده در منطقه، باید هرچه زودتر برگزار می‌شد. در روزهای پایانی مردادماه همان سال، در زمانی که حکمران گیلان، میرزا صالح خان وزیر اکرم و مأمورین اعزامی مجلس شورای ملی، در رشت در تدارک برگزاری انتخابات انجمن ولایتی بودند، در بین اهالی در خصوص ولایت یا ایالت بودن گیلان و طبقاتی یا عمومی بودن انتخابات، بحث در گرفت. این بحث منجر به اغتشاشات و اعتراضات دامنه‌داری شد که تا اواخر آبان همان سال طول کشید. حکمران و مأموران اعزامی مجلس، طبق نظر دولت و مجلس به کار خود ادامه دادند و در غیاب طلاب و دیگر معتبرضانی که عازم تهران شده بودند، انتخابات انجمن ولایتی گیلان را به صورت طبقاتی برگزار کردند. لازمه‌ی دوام و مشروعيت این انجمن، انتخاب و حضور نماینده‌گان شهرهای دیگر و بلوکات در آن و انحلال انجمن‌های ملی شهرها و دهات بود. به همین خاطر مأموران اعزامی مجلس، در اولین فرصت عازم بندرانزلی شدند تا ترتیب انتخاب نماینده‌گان این شهر در انجمن ولایتی گیلان و انحلال انجمن ملی انزلی را بد亨ند و پس از مذاکره با اهالی،

## انجمن‌های گیلان در عصر مشروطه / ۴۴

تصمیم‌گرفته شد که برای آرام شدن اوضاع و فروکش کردن اعتراضات، به طور همزمان، انجمن بلدیه‌ی اanzلی تشکیل گردد تا جانشین انجمن ملی شود.

روزنامه‌ی حبل‌المتین در ۱۹ شهریور ۱۲۸۶ هش (۴ شعبان ۱۳۲۵ هق) خبر برگزاری انتخابات بلدیه‌ی اanzلی و بروجده شدن قریب الوقوع انجمن ملی را در همان روز انتخابات اعلام نمود. پنج روز بعد نیز گزارش میرزا ابوذر اanzلیچی، وقایع‌نگار روزنامه را در شماره‌ی ۱۱۹ خودم درج نمود: «انتخابات برای انجمن بلدیه امروز ختم [شد] و روز قرعه کشی و بازگردن پاکات آرا است. شانزده نفر و کلا باید تعیین و منتخب بشوند. از دیروز شروع به گرفتن پاکات و باز نمودن کرده‌اند. امروز روز آخر است و مجلس ختم خواهد شد. هم‌چنین برای عدیله عجالتاً قرار شد از همین شانزده نفر روزی دو نفر پهلوی حکومت بنشینند تا نظام‌نامه عدیله بسیار و هم می‌گویند باید علی‌الحساب شش نفر تعیین بشود که همه روزه در محضر حکومت حاضر باشد تا تکلیف از تهران به موجب نظام نامه معین بشود. فعلاً انجمن ملی اanzلی برداشته خواهد شد و به جای آن عدیله مقرر خواهد گردید. مردمان اanzلی با این دو مفتّش [معاضد‌السلطنه و محمد صنفی خان] خوب سلوك کردند. حضرات از اهالی اanzلی راضی‌اند...»

اعضای انجمن بلدیه‌ی اanzلی یکی از روحانیون به نام صدرالعلماء را به ریاست انجمن برگزیدند و به انجام وظایف قانونی خود از قبیل نمره‌گذاری خانه‌ها و عمارت‌شهر، تعیین شماره‌ی نفوس اهالی، نظارت بر عقد قراردادهای نایاب‌الحکومه، تعیین قیمت ارزاق و نظارت بر عرضه‌ی آن و... مشغول شدند (حبل‌المتین، ش ۱۳۹، ۴ رمضان ۱۳۲۵ هق، ۱۸ مهر ۱۲۸۶ هش).

## فصل نخست / ۴۵

نخستین انجمن بلدی انزلی، با مسایل و مشکلات بسیاری مواجه بود؛ مقاومت تشکیلات حکومتی در برابر خواسته‌ها و تصمیمات انجمن، اغتشاشات ناشی از رویارویی موافقان و مخالفان مشروطه، اقدامات اشرار و هرج و مرچ طلبان در غارت معازه‌ها و ابیارها و... (حبل‌المتین، ش ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۶ و ۱۹، مورخ ۲۰ و ۲۵ شوال ۱۳۲۵).

انجمن بلدی، خسته از تدابیر شیطانی مستبدین و مفسدین، چند روز تعطیل شد، اما مجدداً فعالیت خود را آغاز کرد و در اقدامی ارزشمند، گزارش شش ماهه جمع و خرج اداره‌ی بلدیه‌ی انزلی را برای اطلاع عموم در روزنامه‌ی حبل‌المتین شماره‌ی ۲۲۵ (۵ محرم ۱۳۲۶ هق) منتشر نمود.

این انجمن در آخرین ماه سال ۱۲۸۶ هش (صفر ۱۳۲۶ هق) با یک سلسله حريق‌های عمدی در سطح شهر مواجه گردید. در پی آن عمدی همایون، نایب‌الحکومه، به حال قهر عازم رشت شد و اسامی شش نفر از متهمین آتش‌سوزی‌ها را به حکمرانان موقت گیلان، محتشم‌الملک و سردار‌همایون، و نیز انجمن ولایتی گیلان تسلیم نمود. میرزا حسین خان کسمایی به عنوان نایب‌الحکومه‌ی موقت به همراه عده‌ای قراق به انزلی فرستاده شد تا متهمین را دستگیر کند و به رشت بفرستد. اما اهالی انزلی مخالفت کردند و خواستار آن شدند که قضیه ابتدا در انجمن بلدیه بررسی شود و پس از اثبات جرم، مقتربین به رشت فرستاده شوند. ناگزیر حاجی معین‌الممالک مژده‌ی، رئیس انجمن ولایتی گیلان به همراه آقا رضا، وکیل انزلی در آن انجمن، رهسپار انزلی شدند و قرار شد دو نفر از اعضای انجمن بلدیه را برای ادائی توضیحات با خود به رشت ببرند (روزنامه‌ی مجلس، ش ۸۴، ۲۷ صفر ۱۳۲۶ هق).

موضوع حل نشده باقی ماند تا این‌که میرزا علی خان ظهیرالدوله، حکمران جدید گیلان که مورد قبول و احترام اهالی بود، شخصاً در ۴ فروردین ۱۲۸۷ هش عازم انزلی شد و با دستور او دو نفر از مسбیین آتش‌سوزی‌ها دستگیر شدند.

نخستین انجمن بلدی انزلی، ظاهراً تا زمان بهبود بسته شدن مجلس شورای ملی در تیرماه ۱۲۸۷ هش فعال بود و پس از آن، با فرمان محمد علی شاه مبنی بر انحلال انجمن‌ها، تعطیل شد.  
دومین انجمن بلدیه‌ی انزلی اندکی پس از انقلاب بهمن ۱۲۸۷ هش محرم ۱۳۲۷ هق رشت و تسلط مشروطه خواهان بر گیلان برگزار شد. این انجمن را بهاء‌السلطنه لاهیجی، حاکم جدید انزلی برگزار کرد و لطفعلی خان مؤدب‌السلطان، که در گذشته تبعه‌ی فرانسه و موسوم به شارل سمینو بود، به ریاست آن انتخاب گردید (روزنامه‌ی مجلس، ش ۸۵، ۲۶ صفر ۱۳۲۸ هق).

## ۲.۲. انجمن بلدیه رشت

انتخابات نخستین انجمن بلدیه رشت در آخرین روزهای حکمرانی شاهزاده امیر اعظم در گیلان برگزار گردید. حکمران در روز ۳۰ دی ماه ۱۲۸۶ هش (۱۶ ذی‌حجه ۱۳۲۵ هق) اعلان برگزاری انتخابات انجمن بلدیه‌ی رشت را صادر کرد. در ابتدای این اعلان آمده است:

«موجب نظام نامه در هر شهری از شهرهای مملکت ایران لازم است انجمن بلدی تشکیل شود. چون شهر رشت از شهرهای اوسط مملکت ایران است باید

جهت انجمن بلدی ۲۰ نفر انتخاب شود...»

این اعلان پس از آن به شرح شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب‌کنندگان می‌پردازد و تاریخ شنبه ۱۷ ذی‌حجه (۱ بهمن) را روز توزیع تعریفهای

## فصل نخست / ۴۷

رأی در عمارت ملکالحكما، و جموعه ۲۷ ذیحجه را روز جمعآوری آرا در مسجد صفوی اعلام می‌نماید. طبق این اعلان، نام محلات رشت و تعداد منتخبین هر یک عبارت بود از: زاهدان ۵ نفر، خمیران زاهدان ۲ نفر، صيقلان ۲ نفر، بازار ۳ نفر، استادسرا ۲ نفر، کیاب ۴ نفر، خمیران کیاب ۲ نفر. نظار این انتخابات نیز ملکالحكما، حاجی داود ارباب، آقا تقی معاون الرعایا، حاجی محمد اسماعیل وکیل التجار یزدی، حاجی میرزا ابوطالب رشتی، حاجی محمدباقر و حاجی موثقالممالک بودند.

انتخابات نخستین انجمن بلدیه رشت در تاریخ مقرر برگزار شده و طبق صورت جلسه‌ی موجود، افراد ذیل برای عضویت در این انجمن برگزیده شدند: حاجی میرزا ابوطالب [رشتی]، آقا فرج الله [ارباب]، آقا میرزا باقر معیر، آقا رحیم شیشه‌بر، آقا میرزا شفیع، موثقالممالک، افتخارالتجار، مؤیدالممالک، آقا میرزا جواد خان، مدبرالممالک، آقا میرزا بابای پیشمناز آقا محمدعلی، صمصادمالتجار، حاجی داود [ارباب]، آقا میرزا محمدصادق سمسار، حاجی رضا زرگر، ملا میرزا محمدعلی، حاجی محمدابراهیم، محتمسلسلطان، میرزا عبدالوهاب [صالح]، حاجی مهدی حاجی سیداحمد تولمی، مهدی محمدجعفر، مشیردیوان، آقا محمدباقر صراف، حاج شیخ رضا لاکانی. البته اسامی اعلام شده ۲۶ نفر بود. دلیل آن، تساوی آرای بعضی از منتخبین بود که طبق ماده‌ی ۵۱ قانون بلدیه، منتخبنهایی باید به حکم قرعه از بین آنان برگزیده می‌شد (دهقان: صص ۶۹، ۱۳۴).

نخستین انجمن بلدیه‌ی رشت به دلایل زیر هیچ‌گاه ظهور و بروز نیافت:

۱. نابسامانی اوضاع کشور و منطقه و تغییر پیاپی یا حضور نیافتن حکمرانان؛
۲. حضور قدرتمند و مؤثر انجمن ملی رشت و مداخله‌ی آن در تمامی امور؛
۳. بی‌اطلاعی اعضای انجمن و مردم از تحوه‌ی سازماندهی بلدیه.

آنچه این گمان را تأیید می‌کند، تاریخ حک شده بر روی مهر اداره‌ی بلدیه رشت است. این مهر تاریخ تأسیس را ۱۳۲۷ هق (۱۲۸۸ هش)، مقارن با تشکیل دومین انجمان بلدیه رشت نشان می‌دهد. قرینه‌ی دیگر آن که انتخابات دومین انجمان بلدیه رشت حدود یک سال و نیم بعد از انتخابات اولین انجمان بلدیه برگزار شد و این در حالی است که طبق قانون، اعضای انجمان بلدیه برای یک دوره‌ی چهار ساله انتخاب می‌شدند.

انتخابات دومین انجمان بلدی رشت در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۲۸۸ هش، حدود هفت ماه پس از انقلاب بهمن ۱۲۸۷ هش برگزار گردید. اعضای شناخته‌شده‌ی انجمان طبق منابع مختلف به شرح زیر بودند: میرزا یوسف، معروف به حاجی خان رئیس انجمان؛ میرشمیس الدین وقارالسلطنه؛ آقا فرج‌الله ارباب؛ میرمنصور هدی؛ مشهدی یحیی تاجر رشتی؛ سید مهدی رئیس الوعظین؛ حاج شیخ حسن مجتبه‌ی مشهدی علی جان؛ حاج محمد آقای اسکنданی؛ حاج میرزا محمدرضا حکیمی؛ آقا سید عبدالوهاب صالح؛ سعیدالملک؛ آقا میرزا باقر معیر؛ حاجی میرزا ابوطالب رشتی؛ آقا میرزا تقی خان میراب؛ میرزا عیسی خان؛ مدیر التجار؛ ناصر التجار؛ میراحمد [امام]؛ آقا شیخ علی‌اکبر (همان: صص ۸۵، ۱۲۲؛ فخرایی: ۱۳۷۱، ص ۱۳۲؛ رایینو: ۱۳۶۸، ص ۵۱).

پس از تشکیل این انجمان، حاج میرزا خلیل رفیع نخستین شهردار رشت و مأمور تأسیس بلدیه شد. وی با همکاری اعضای انجمان بلدیه کارهای عمرانی را آغاز نمود. از کارهای عمرانی بلدیه‌ی رشت از سنگ‌فرش کوچه‌ها و خیابان‌ها، طاق زدن زیر معاابر برای عبور فاضلاب، رسیدگی به امور قصاب خانه‌ها و نانوایی‌ها، تنظیفات شهری، شماره‌گذاری در شکه‌هاست» (فخرایی: ۱۳۷۱، ص ۱۳۲).

### ۳. انجمن حفظ الصّحّه

انجمن حفظ الصّحّه از انجمن‌هایی بود که پس از اعاده‌ی مشروطیت و در پی انقلاب بهمن ۱۲۸۷ هش رشت تشکیل شد. وظیفه‌ی این انجمن حفظ بهداشت عمومی شهر رشت بود، و اعضای آن همگی از اطباء بودند. برخی از معروف‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: دکتر فریم آمریکایی، (جرّاح و رئیس بیمارستان آمریکایی رشت؛ دکتر ابراهیم احمداء‌السلطنه؛ دکتر مهدی ارفع‌الحكما رازی؛ دکتر ابوالقاسم نقی‌زاده لامیجانی (فرید)؛ دکتر سید‌محمد کاشانی؛ دکتر کریستیدیس یونانی؛ دکتر عنایت‌السلطنه؛ دکتر استاویدیس یونانی؛ دکتر کشیش اوغلی؛ دکتر نورالله خان؛ دکتر رفیع‌خان همدانی (همان: ص ۱۴۱).

### ۴. انجمن معارف

این انجمن پس از انقلاب بهمن ۱۲۸۷ هش رشت تشکیل شد. هدف آن پیشرفت امور فرهنگی بود و از جمله اقدامات آن بازگشایی قرائت‌خانه‌ی عمومی رشت بود که در استبداد صغیر به دست مستبدین برچیده شده بود. اعضای این انجمن همگی از چهره‌های فرهنگی شهر بودند: شیخ محمد سعید، مدرس مدارس رشت و پدر بزرگ مادری استاد ابراهیم پور‌داود؛ میرزا کاظم خان زهری، مدیر روزنامه‌ی گیلان؛ حاجی میرزا محمود؛ میرمنصور هدی؛ آقا سید عبد‌الوهاب صالح، از مجتهدین مشروطه‌خواه و از مدرسین علوم دینی؛ میرزا محمد‌حسین سفینه، مدیر روزنامه‌ی گلستان و مؤسس انجمن انصاف. (فخرایی: ۱۳۷۱، ص ۱۴۲).

این انجمن از کمک‌های مادی انجمن ایالتی گیلان نیز برخوردار بوده است (رایینو: ۱۳۶۸، ص ۲۷۰).

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## فصل دوم

### احزاب سیاسی و انجمن‌های صنفی

نخستین جمعیت سیاسی ایران را عده‌ای از روشنفکران و تخبگان سیاسی در سلطنت ناصرالدین شاه در سال ۱۲۳۸ هش تشكیل دادند. اعضای این انجمن که فراموش خانه خوانده می‌شد، کسانی چون میرزا ملکم خان، معلم دارالفنون؛ جلال الدین میرزا، نویسنده‌ی تاریخ نامه‌ی خسروان؛ میرزا هدایت‌الله مستوفی، پدر دکتر محمد مصدق؛ ذوالفقار بیگ، مهندس فارغ‌التحصیل دارالفنون؛ رضاقلی خان هدایت، ناظم مدرسه‌ی دارالفنون و صاحب کتاب ارزشمند مجمع‌الفصحا؛ میرزا محمدخان مجده‌الملک سینکی، وزیر وظایف و اوقاف عهد ناصری، مؤلف رساله‌ی مجده و پدر میرزا علی خان امین‌الدوله؛ محمودخان ملک‌الشعراء؛ ملک‌الكتاب، آیت‌الله سید صادق طباطبائی، مجتهد معروف؛ میرزا مهدی بدایع‌نگار؛ حکیم‌الهی و... بودند (میرزا صالح: ص ۲۵). ظاهراً فعالیت این جمعیت، برخلاف نام آن که یادآور انجمن‌های مخفی فراماسونری اروپا بود، چندان مخفی و سری نبوده است. غلامحسین میرزا صالح در این باره نوشه است:

«ربط دادن نخستین جمعیت سیاسی ایران به سازمان‌های فراماسونری از سر نادانی است. اولین نهاد سیاسی ایران، نه تنها تشکیلات پنهانی نبود، بلکه با

کسب اجازه از شاه شروع به کار کرد. محل جلسات آن هم خانه‌ی جلال‌الدین میرزا آجودان مخصوص ناصرالدین شاه واقع در محله مسجد حوض تهران بود و اعضای آن هم تا قبل از انحلال، آزادانه دور هم جمع می‌شدند و درباره مسائل مختلف بحث می‌کردند و یا لوازی‌ی برای یکدیگر می‌خوانندند...» (ص ۲۶).

شاه مستبد که در ابتدا حامی فراموش خانه مملکم بود و عده‌ای از شاهزادگان قاجار را هم به عضویت در آن شموق نموده بود، خیلی زود از گسترش دامنه‌ی اصلاحات این گروه بیمناک شد و دستور انحلال این تشکیلات را در ۱۲۴۰ هش صادر کرد و با نی آن، ملکم خان را تبعید نمود. (آواری: ص ۴۶).

پس از آن، فعالیت همه‌ی مجتمع و گروه‌ها ممنوع شد. فقط در اواخر عصر ناصری در برخی از شهرها هم چون کرمان، اصفهان و تهران، آزادی خواهان مجامعی در نهایت اختفا و پنهان‌کاری تشکیل دادند و اعضای آن تنها به درد دل و تبادل افکار با یکدیگر می‌پرداختند. آنان به دلیل فضای استبدادی و خفقان شدید، از فعالیت یکدیگر اطلاعی نداشتند.

پس از دوران صدارت دو ساله‌ی میرزا علی خان امین‌الدوله، صدراعظم روشنفکر مظفرالدین شاه قاجار، در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۷۶-۱۳۱۵ هش (۱۳۱۷ هق) کم کم فضای سیاسی بازتر شد و انجمان‌های سری به تهیه و انتشار شب‌نامه‌هایی علیه اقدامات حکومت و صدراعظم جدید، علی اصغر خان امین‌السلطان می‌پرداختند (ملک‌زاده: صص ۱۹۸، ۲۱۱).

البته باید گفت که ده‌ها انجمان سیاسی که چندی بعد با آغاز انقلاب مشروطه به صورت رسمی و غیررسمی شروع به فعالیت کردند، یک شبهه به وجود نیامدند و احتمالاً اعضای آن از مدت‌ها قبل یاران و هم‌فکران خود را یافته بودند و فضای جدید، تنها فرصت و جرأت برای آنان فراهم ساخت.

## فصل دوم / ۵۳

براساس منابع موجود، نخستین جماعتی سیاسی گیلان در سال ۱۲۸۴ هش (۱۳۲۳ هق) مقارن با دومین تحصن مشروطه خواهان در آستانه‌ی حضرت عبدالعظیم (ع) تشکیل شد. این جماعت در واقع شعبه‌ای از کمیته‌ی سری انقلاب بود که در تهران فعالیت می‌کرد. پس از آن و در مدت کوتاهی، انجمن‌های سیاسی متعددی در رشت و آذربایجان و دیگر نقاط گیلان به طور رسمی شروع به فعالیت کردند. این انجمن‌ها غالباً در طول مشروطه‌ی اول و تا به توب بسته شدن مجلس شورای ملی در ۲۷ تیر ۱۲۸۷ هش فعال بودند.

از آن جا که همه‌ی گروه‌های سیاسی فعال در جنبش مشروطه‌ی گیلان شناخته شده نیستند و حتی نام بسیاری از اعضای گروه‌های شناخته شده در دست نیست، به معرفی برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

### ۱. کمیته‌ی سری انقلاب

در سال ۱۲۸۳ هش عده‌ای از روشنفکران آزادی‌خواه تهران که در طی سال‌ها یکدیگر را یافته و با افکار و عقاید هم آشنا شده بودند، تصمیم گرفتند برای رسمی کردن فعالیت‌های خود، کنگره‌ای عمومی و سری تشکیل دهند. در عصر یکی از روزهای اردیبهشت ۱۲۸۳ هش (۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۲ هق)، با رعایت همه‌ی جوانب احتیاط، جلسه‌ای با حضور ۵۴ نفر از آزادی‌خواهان هم فکر و ثابت قدم تشکیل شد. برخی از چهره‌های سرشناس این جمع عبارت بودند از: میرزا نصرالله خان ملک‌المتكلمين، سید جمال‌الدین واعظ، ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئيس، حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی، حاجی سید نصرالله تقی، میرزا سلیمان خان میکده، سید محمد رضا مساوات، میرزا محمد حسین ذکاءالملک،

میرزا محسن (برادر صدرالعلماء)، سید اسدالله خرقانی، میرزا محمدعلی خان نصرةالسلطان، ایرج میرزا جلالالممالک، مجدهالاسلام کرمانی، اردشیر جی زرتشتی، ارباب گیو زرتشتی، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، حاجی میرزا محمدعلی سیّاح، امینالاطبای رشتی، میرزا محمدحسین اعتضادالحكما، قاضی قزوینی، میرزا فضلالله خان لواءالملک، میرزا حسن رشدیه. حاضران پس از مذاکراتی قطعنامه‌ای هجده ماده‌ای به تصویب رساندند که خلاصه‌ی آن به شرح ذیل است:

۱. جذب اشخاص متند و پاک نیت؛
۲. استفاده از اختلاف موجود بین پیروان عین‌الدوله، صدراعظم و طرفداران امین‌السلطان، صدر اعظم سابق؛
۳. دامن زدن به اختلافات دوگروه و تشویق مخالفان عین‌الدوله؛
۴. تشویق اشخاص جاهطلب به مخالفت با دولت؛
۵. برقراری ارتباط با حوزه‌ی علمیه‌ی نجف؛
۶. جذب شاهزادگان و رجال ناراضی؛
۷. همکاری با روحانیون متند و شجاع تهران؛
۸. تهیه‌ی نظامنامه‌ی اصلاحی با مشورت روشنفکران دولتشی؛
۹. روشن کردن افکار مردم و بسط معارف با تمام وسایل ممکنه؛
۱۰. انتشار مقاله در جراید دنیا در خصوص اوضاع ایران و مفاسد دستگاه حاکمه؛
۱۱. تهیه و انتشار شب‌نامه‌های مهیّج در میان طبقات مختلف مردم؛
۱۲. ترجمه‌ی تاریخ انقلابات کشورهای پیشرفت‌هه؛
۱۳. بیدار کردن مردم با وعظ و سخنرانی؛
۱۴. توجه به تطبیق مطالب مطروحه با احکام اسلام، با هدف گرفتن

حربهی تکفیر از دست بدخواهان؛

۱۵. کسب اطلاعات از دربار سلطنتی، تشکیلات صدر اعظم و سایر مقامات مهم دولتی؛

۱۶. تشویق و تحریک روحانیون و رجال دولت و شاهزادگان جاهطلب برای ایجاد انقلاب؛

۱۷. خودداری از حضور در مجالس دینی و مذهبی غیراسلامی، علی‌رغم تأکید بر آزادی عقیده؛

۱۸. ایجاد ارتباط با آزادی‌خواهان داخل و خارج مملکت و جلب هم‌کاری آنان.

هم‌چنین در این مجمع تصمیم گرفته شد که برای جلوگیری از بروز خطرات احتمالی و رعایت مسایل امنیتی، ۹ نفر از اعضاء، به عنوان «کمیته‌ی انقلاب» انتخاب شوند تا به اداره‌ی جمعیت پردازند و هر طور صلاح می‌دانند برای پیشرفت مقاصد انقلابیون اقدام نمایند. اعضای منتخب کمیته عبارت بودند از: ملک‌المتكلمين، سید جمال واعظ، سید محمد رضا مساوات، سید اسدالله خرقانی، شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا، آقا میرزا محسن، میرزا سلیمان خان میکده، حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی، میرزا محمد علی خان نصرة‌السلطان (ملک‌زاده: صص ۲۳۶، ۲۴۴).

اعضای این کمیته با هم‌کاری دیگر آزادی‌خواهان بر اساس قطعنامه‌ی تصویب شده، شروع به فعالیت کردند و در عین حال در اعترافات تجار و روحانیون و مردم علیه اقدامات مستشاران بلژیکی که منجر به تحصن معترضان در آستانه‌ی حضرت عبدالعظیم (ع) شد، شرکت نمودند. تقریباً هشت ماه بعد که علاءالدوله، حاکم وقت تهران دو تن از تجار را به بهانه‌ی گران شدن قند در برابر دیدگان همگان به فلک بست، موج دوم

اعتراضات تجار، روحانیون و مردم آغاز شد و بار دیگر معتضدان در آستانه‌ی حضرت عبدالعظیم (ع) متحصن شدند. این بار تحصن معتضدان یک ماه، از ۲۲ آذر تا ۲۲ دی ۱۲۸۴ هش (۱۶ شوال تا ۱۶ ذی قعده ۱۳۲۳ هق) طول کشید. در این فاصله، «کمیته‌ی سری انقلاب» تمامی کوشش خود را برای استفاده از موقعیت پیش آمدۀ، کترل جریان حوادث و سوق دادن خواسته‌های متحصّنین به سوی مطالبه‌ی عدالت خانه می‌ذول داشتند. آنان برخی از متحصّنین شهرستانی را تشویق کردند تا در شهرهای خود مردم را به تشکیل مجتمع مشروطه‌خواه تشویق کنند. آنان هم‌چنین از حاج احمد کسمایی که از تجار گیلانی شرکت کننده در تحصن بود، خواستند که انجام این مهم را در گیلان بر عهده بگیرد.

### کمیته‌ی سری گیلان

حاج احمد کسمایی روانه‌ی رشت شد و با رؤسای اصناف و عناصر آزادی‌خواه، محramانه مذاکره کرد. اندکی بعد مشروطه‌خواهان گیلان در رشت گردیدند، برخی از آنان عبارت بودند از: حاج احمد کسمایی، حاج رضا خمامی، ملا مهدی عطار، احمد کلاهدوز، رحیم شیشه‌بر، مهدی شیشه‌بر، میرزا آقا شیشه‌بر، میرابوطالب اسدی، سید جلال الدین سیف الشریعه اصفهانی، سید تقی تبریزی، سید آقایی خسمخی، عزت‌الله خان هدایتی، محمد آقا توکلی، میرزا غفور توکلی، مهدی توکلی، کاس آقا توکلی.

پس از چند جلسه بحث و گفت‌وگو، کمیته‌ی سری انقلاب در رشت تشکیل شد. متعاقب آن کمیته‌های سری در سایر نقاط گیلان هم شکل گرفتند که همگی با کمیته‌ی سری رشت در ارتباط بودند. کمیته‌ی سری

## فصل دوم / ۵۷

رشت نیز با کمیته‌ی سرّی تهران در تماس بود (کسامی: صص ۴۲، ۴۳). در تهران با آن که مظفرالدین شاه در ۲۲ دی ۱۲۸۴ هش با خواسته‌های متحصلین حضرت عبدالعظیم موافقت نمود و آنان امیدوار و راضی به خانه‌های خود بازگشتند، عین‌الدوله، صدراعظم از اجرای مهم‌ترین خواسته‌ی آنان یعنی تشکیل عدالت‌خانه طفه رفت.

در بهار ۱۲۸۵ هش دامنه شورش‌ها و اعتراضات علیه‌ی عین‌الدوله در تهران و شهرستان‌ها بالاگرفت. کمیته‌های انقلاب برای فشار بر شاه و عین‌الدوله به آشوب‌ها دامن زدند و مطالبات مردم را به سوی درخواست مشروطیت و تشکیل مجلس شورا سوق دادند. جمله کمیته‌ی سرّی رشت تشکیلات منطقه‌ی کسما را تشویق نمود تا عده‌ای از اهالی منطقه را برانگیزند و به حال اعتراض به رشت بیاورند. پاسخ مردم به این دعوت بی‌نظیر بود.

به نوشته‌ی حاج احمد کسامی، که خود از صحنه‌گردانان ماجرا بود، تقریباً ده هزار نفر از اهالی، آماده‌ی جهاد در راه وطن شدند، و بسیاری از آن‌ها کفن پوشیدند و به سمت رشت حرکت کردند. در بین راه، در منطقه‌ی عینک در نزدیکی رشت، قوای حکومتی را که می‌خواستند مانع ورودشان به شهر شوند، خلع سلاح کردند و وارد رشت شدند. در رشت هزاران نفر از آنان استقبال کردند. بازارها تعطیل شد و همگان به یک زبان خواستار قانون اساسی و تشکیل مجلس شورا شدند. آنان تا صدور فرمان مشروطیت از پای ننشستند. پس از آن، همگان بر سر کارهای خود بازگشتند و فعالیت کمیته‌های سرّی گیلان در نخستین دور مبارزات مشروطه خواهان پایان یافت (همان: صص ۴۳، ۴۴).

## ۲. فرقه‌ی اجتماعیون عامیون ایران (فرقه‌ی مجاهدین)

در سال ۱۲۸۲ هش عده‌ای از روشنفکران جوان قفقازی که با جناح بشویک کمیته‌ی باکوی «حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه» در ارتباط بودند، سازمان مسلمانان قفقاز را که به سازمان «همت» معروف شد، در باکو تشکیل دادند. ریاست این سازمان با آلوشا جاپاریلزه بود و از جمله اعضای آن ژوزف استالین، اندیوف، نریمان نریماناف، و عزیز بیکوف بودند. هدف از تشکیل «همت» فعالیت تبلیغی میان کارگران مسلمان قفقاز و مشارکت دادن آن‌ها در آموزش و مبارزه‌ی سیاسی با حفظ زیان و آداب و رسوم ملی‌شان بود. «همت» نقش بسزایی در ترویج عقاید سوسیال دموکراتیک در بین کارگران مسلمان بومی و مهاجر منطقه داشت و دامنه‌ی فعالیت آن خیلی زود در قفقاز گسترش یافت (شاکری: ۱۳۸۴، صص ۱۷۷، ۱۷۴). ضرورت تشکیل «همت» در کنار «حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه» از آن‌جا ناشی می‌شد که برخی برنامه‌های انقلابیون روس متناسب با فضای اجتماعی، فرهنگی و دینی منطقه‌ی قفقاز نبود و مانع پیشرفت برنامه‌های اصلی این حزب در منطقه می‌شد. از سوی دیگر، حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، تشکیل سازمان‌های قومی را در درون حزب مجاز نمی‌دانست.

نریمان نریماناف (۱۲۴۹ - ۱۳۰۴ هش) که عضو آذربایجانی سازمان «همت» بود، برنامه‌ی «حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه» را به زبان آذری ترجمه کرد که با تعدیل‌هایی برنامه‌ی «همت» شد. برای مثال وی بخشی از برنامه‌ی روس‌ها را که خواهان تفکیک دین و دولت و ایجاد مدارس غیرمذهبی بود، با توجه به حساسیت‌زا بودن موضوع در قفقاز، از برنامه‌ی «همت» حذف کرد (آفاری: ص ۱۲۰).

## فصل دوم / ۵۹

برنامه‌ی «همت» نسخه‌ی قفقازی شده‌ی برنامه‌ی انقلابیون روس بود که زمینه‌ی را برای مشارکت هزاران نفر از مسلمانان قفقاز در نهضت جهانی سوسيال دموکراسی فراهم ساخت.

نريمان نريمانف در سال ۱۲۸۳ هش، احتمالاً با مشورت همم فکران خود در همت و با موافقت «حزب سوسيال دموکرات‌كارگري روسيه»، دست به اقدام مشابهی برای ايرانيان زد.

### الف) تشکيل فرقه اجتماعيون عاميون ايران در قفقاز

نيم ميليون ايراني مهاجر در پس اوضاع بد اقتصادي کشورشان، از مدت‌ها پيش به آميد يافتن کار و کسب و درآمد، در سراسر خاک روسie و بهويژه قفقاز به سر می‌بردند، حدود پنجاه هزار نفر از آنان در شهر باکو اقامت داشتند. بي شک اين نيري عظيم و بالقوه می‌توانست به توسعه‌ی نهضت جهانی سوسيال دموکراسی قفقاز و کشور جنوبی آن، ايران که در واقع بشت جبهه و پناهگاه آن‌ها به شمار می‌آمد، کمک کند.

از سوی ديگر، بسياري از مهاجران ايراني مقيم روسie، کارگران ييکار شده‌ای بودند که آماده‌ی کار با کمترین دستمزد بودند. حضور مهاجران ايراني موقعیت کارگران روس را که برای افزایش دستمزدها، کاهش ساعت کار و بهبود وضع زندگی خود مبارزه می‌كردند، تضعيف می‌کرد و در مبارزه اخلال ايجاد می‌نمود. بنابراین، لازم بود که کارگران ايراني در جريان عقاید و فعالیت‌های انقلابیون روسی و قفقازی قرار گیرند تا برای تحقق مطالبات هم‌کاران‌شان، تلاش و فعالیت نمایند (شاکري: ۱۳۸۴، صص ۱۱۳، ۱۲۹).

نريمانف از اعضای سازمان همت، در اسفند ۱۲۸۳ هش (۱۹۰۵) فرقه اجتماعيون عاميون ايران را در زادگاه خود، تفلیس تأسیس کرد. وی

پس از ترجمه‌ی متن آذری برنامه‌ی «همت» به فارسی، با تعدیل‌هایی آن را برنامه‌ی حزب جدید التأسیس خود قرار داد. وجود برخی تفاوت‌های دو جامعه‌ی قفقاز و ایران، او را ناگزیر به این تعدیل‌ها می‌ساخت. برای مثال، در برنامه‌ی حزب همت ماده‌ای مبنی بر آزادی مذهب و منع اجبار به تدین بود که هدف آن حفظ موقعیت اقلیت مسلمان در قفقاز بود، ولی در ایران که اکثریت مردم مسلمان بودند، چنین ماده‌ای دفاع از آزادی مذهب برای غیرمسلمانان تعییر می‌شد و مانع حقوقی دوپابرجیریان مسلمان‌سازی ادواری و اجباری اقلیت‌های غیرمسلمان ایران به شمار می‌آمد. به همین دلیل، ماده‌ی آزادی مذهب در برنامه‌ی ایران گنجانده نشد. هم‌چنین در ماده‌ی توزیع اراضی دولت و اشراف، در برنامه‌ی «همت» ذکری از پرداخت غرامت به مالکان به میان نیامده بود اما این موضوع در برنامه‌ی مجاهدین ایران گنجانده شد، زیرا در ایران تاجران و حتی بعضی از اغیان از مدافعان انقلاب مشروطه بودند (آفاری: ص ۱۲۰).

هیأت رئیسه‌ی فرقه‌ی اجتماعیون عامیون ایران عبارت بودند از: نریمان نریمانف، سوچی میرزا، میرزا جعفر زنجانی، مشهدی محمد عماد‌علی، محمد تقی شیرین‌زاده سلماسی، حاجی خان، نورالله یکانی، مشهدی محمد علی خان، میرزا ابوالحسن تهرانی، اکبر اسکویی، حسین سرابی، مشهدی باقرخان ارومیه‌ای، مشهدی اسماعیل میابی (کسروی: ص ۱۹۲).

شعب این فرقه که با شعار عدالت، حریت و مساوات تشکیل شده بود، خیلی زود در باکو، بادکوبه، باتوم و گنجه نیز تأسیس شد و هزاران نفر از ایرانیان و عده‌ای از قفقازی‌ها و محدودی از ارامنه و روس‌ها را جذب خود کرد.

دفتر مرکزی این فرقه، احتمالاً ابتدا در باتوم قرار داشت و سپس به باکو

## فصل دوم / ۶۱

منتقل شد. اعضای فرقه در همهی شعب در سه تقسیم‌بندی جای می‌گرفتند:

۱. محفل‌های خصوصی یا مجمع سرّی با ۱۱ - ۷ عضو؛
۲. محفل‌های عمومی یا مجمع عمومی با ۱۱ - ۱۷ عضو؛
۳. محفل‌های کوچک یا فدائیان با چند عضو که حقوق اندکی هم دریافت می‌کردند.

محفل‌های خصوصی فعالیت‌های محفل‌های عمومی را هماهنگ می‌کردند و اعضای آن مستقیماً با دفتر مرکزی فرقه داربایتم و یا با کو تماس داشتند. آن‌ها در محفل عمومی شرکت می‌کردند ولی عضویت‌شان در محفل خصوصی بر دیگران پوشیده بود. محفل عمومی به دو یا سه تن فدائی دسترسی داشت که به اعمال خرابکارانه علیه دشمنان نهضت دست می‌زدند (آفاری: ص ۱۱۸).

آن دسته از اعضای فرقه که فدائی خوانده می‌شدند و نام‌شان یادآور خاطره‌ی فدائیان اسماعیلی و پیروان حسن صباح بود، افراد دست از جان شسته‌ای بودند که جوخه‌ی ترور یا به تعبیر حیدرخان عمواغلی «هیأت مدهشه‌ی» این فرقه را تشکیل می‌دادند و مأمور اجرای اقدامات تند انقلابی هم چون ارتعاب و تهدید، باج‌گیری، گروگان‌گیری و حتی ترور بودند. عضویت افراد در مجمع سرّی تابع قوانین و مقررات سخت بود. اگر کسی در بادکوبه درخواست عضویت در مجمع سرّی را می‌کرد، ابتدا تقاضای او در کمیته‌ی سرّی بادکوبه به رأی گذاشته می‌شد. پس از قبولی، آن فرد را برای تصمیم‌گیری نهایی به باتوم، مقر اصلی فرقه می‌فرستادند تا پس از ادائی سوگند، اجازه‌ی عضویت وی در کمیته‌ی سرّی بادکوبه صادر شود. محل تشکیل کمیته‌ها و نام اعضای آن سرّی بود و افشاء آن مساوی با مرگ افشاء کننده بود (راینو: ۱۳۶۸، ص ۶۵).

فرقه‌ی اجتماعیون عامیون ایران که به اعتبار «مجاهد» خوانده شدن اعضای آن، «فرقه‌ی مجاهدین» خوانده می‌شد، نخستین بیانیه‌ی شناخته شده‌ی خود را ده روز پس از صدور فرمان مشروطیت منتشر ساخت و حدود یک سال و نیم پس از تأسیس، حضور خود را در صحنه‌ی سیاسی ایران اعلام نمود. متن این بیانیه با عنوان «شما تهی دستان متحد شوید!» چنین است:

«به مناسب انتشار دست خط مبارک مبنی بر اعلان آغاز یک رژیم مشروطه و تأسیس مجلس نمایندگان، ما اجتماعیون عامیون مجاهد اسلام در ایران، [به] اطلاع همه طرفداران آزادی و مدافعان شجاع دین می‌رسانیم که در این موقع تبریکات شادی بخش و روز فرخنده، تبریکات خود را به همه دوستداران آزادی در تمام گوش و کنار دنیا، به خصوص به محضر شریف علمای اعلام، تجار و کسبه، این مبارزان پرشور اسلام در تهران که به منظور دست یابی به این هدف مقدس، جان و مال خود را فدا کردند، تقدیم می‌داریم. سپاس بسیار صمیمانه خود به آن‌ها اعلام می‌داریم:

هم میهنان! برادران! بیا یید خدا را شکرگزار باشیم که بر اساس عدل مطلق خود بر ما منّت گذاشته و اجازه داده با عزم و تلاش دوستداران آزادی، به این اوّلین مرحله‌ی هدفمان دست یابیم. بر ما ایرانیان است که این روز را به بزرگ‌ترین جشن تاریخ ملی خود تبدیل کنیم و هر سال به مناسبت این روز شادی بخش یکدیگر را در آغوش بگیریم و به هم تبریک بگوییم. برادران راستین! اکنون روشن است که با تفاهم و وحدت به همه چیز می‌توان رسید. از این روست که شاعر می‌گوید:

مورچگان را چو بود اتفاق شیر ژیان را بدرانند پوست  
پدیهی است که ملت پرشور و حرارتی چون ژاپن این با وحدت می‌تواند

## فصل دوم / ۶۳

پرچم افتخار را از حریفی چون روسیه بگیرد. در نتیجه ما مجاهدین اسلام در راه خدا، نباید با گفتن این که «هر چه می خواستیم، به دست آورده ایم»، دچار بی تفاوتی شویم. وظیفه ماست که از این دست خط مبارک بهره برداری کنیم و مبارزه خود را گسترش دهیم. پرچم سرخ آزادی را بر انوار درخشنان این مشروطیت که دشمنان عدالت سایه منافع شخصی خود را بر انوار درخشنان این مشروطیت که ما با رنج و قربانی بسیار به دست آورده ایم، بگسترانند، جلوگیری کنیم. زنده باد حامیان آزادی و مشروطیت! مرگ و نفرین بر خود خواهان»

www.tabarestaninfo

### ب) شعب فرقه‌ی مجاهدین در ایران

فرقه‌ی اجتماعیون عامیون ایران که مرکز آن در قفقاز بود، از ابتدای تأسیس با مشروطه خواهان تبریز تماس مخفیانه داشت. از سال ۱۲۸۵ هش سرکوب انقلابیون روسیه و قفقاز به فرمان نخست وزیر مستبد روسیه، «استولیپین» آغاز شد. در پی آن هزاران انسان با گناه و بی‌گناه به عنوان انقلابی با «کراوات استولیپین»، نامی که در آن زمان به طنز تلخ بر طناب دار نهاده بودند، مجازات شدند. بسیاری از انقلابیون بازداشت شدند، عده‌ای تحت تعقیب قرار گرفتند و عده‌ای هم رهسپار ایران گردیدند.

از آنجا که پس از وقایع روسیه و قفقاز، احتمال سرکوبی در ایران می‌رفت، فرقه‌ی مجاهدین قفقاز انجمن ملی تبریز را تشویق نمود که سپاه داوطلب تشکیل دهد. هم‌چنین این فرقه چندین عضو را در مهر ۱۲۸۵ هش به ایران فرستاد تا شعب فرقه را در داخل ایران تشکیل دهند.

شعب فرقه‌ی مجاهدین، به تدریج در شهرهای بزرگ و کوچک ایران هم‌چون تبریز، رشت، تهران، مشهد، اصفهان، اردبیل، انزلی، خوی، آستانه، سلماس، قزوین، بناب و کسمای شکل گرفت. اینان بازوی

مشروطه‌خواهان و نیروی فشار بر مستبدین بودند و همانند حلقه‌های زنجیر با هم متحده و با یکدیگر در تماس بودند (آفاری: صص ۱۱۶، ۱۱۸). پیش از ورود به بحث شکلگیری و فعالیت «فرقه‌ی مجاهدین» در گیلان، به بررسی برنامه و اساس‌نامه‌ی فرقه‌ی اجتماعیون عامیون ایران می‌پردازم.

پیش از این گفتیم که نریمان نریمانف ترجمه‌ی متن آذری برنامه‌ی «سازمان همت» را که خود ترجمه‌ی برنامه‌ی «حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه» بود، با تعدیل‌هایی برنامه‌ی فرقه‌ی اجتماعیون عامیون ایران قرارداد. تا زمان برگزاری انتخابات مجلس اوّل در ایران، شعب این فرقه در باکو و تفلیس سرگرم بازبینی، اصلاح و تطبیق آن با شرایط داخلی کشور بود. نمایندگان فرقه دو پیش‌نویس تهیه شده در تفلیس و باکو را در دی ماه ۱۲۸۵ هش به نمایندگان آذربایجان تقدیم کردند. نسخه‌های تفلیس و باکو مشتمل بر ۱۴ درخواست و برنامه بود که مهم‌ترین آن‌ها در ذیل می‌آید:

۱. محدود شدن اختیارات پادشاه مستبد؛
۲. واگذاری حق رأی به کارگران، صرف نظر از درآمد یا ثروت آنان که در قانون اساسی ایران پیش‌بینی نشده بود؛
۳. انجام انتخابات مجلس بر اساس حق رأی همگانی؛
۴. تقسیم املاک بزرگ کشاورزی در میان دهقانان و حمایت قانونی از مالکیت دهقانان بر زمین؛

۵. واگذاری حقوق دموکراتیک به کارگران، نظیر آزادی تشکل، بیان، تجمع و حق اعتراض (شاکری: صص ۱۸۴، ۱۸۵).

بر اساس این دو پیش‌نویس، برنامه و اساس‌نامه‌ی فرقه در ایران نوشته شد که تا زمان برگزاری کنگره‌ی مجاهدین کشور در شهریور ۱۳۸۶ هش در مشهد، مسیر فعالیت‌های فرقه را مشخص می‌کرد. خسرو شاکری در اثر ارزنده‌ی خود «پیشینه‌های اقتصادی و اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسيال دموکراسی»، برخی از برنامه‌های فرقه را که در خلال اساس‌نامه آن آمده، به شرح ذیل استخراج کرده است:

«... حزب انقلابی نظم مستقر را می‌پذیرفت، زیرا به اعضا ایش رهنمود می‌داد که در امور داخلی حکمرانان و رؤسا که مسئولیت کامل حفظ نظم و امنیت را بر عهده داشتند، مداخله نکنند (ماده ۲)... ماده‌ی ۳ بر هم‌کاری حزب، نه تنها با انجمن شهر بلکه با روحانیون و دستگاه اداری، در صورت لزوم تصريح دارد. هم‌کاری متقابل به ویژه در آموزش فرزندان رفقایشان نیز وظیفه اعضا تلقی می‌شد (ماده ۹). از اعضا فرقه خواسته می‌شد برای رفاه و پیشرفت کشور، البته بدون آسیب رساندن به حرمت و تقدس دین، بکوشند (ماده ۱۱)» (ص ۱۸۵).

از همه مهم‌تر ماده‌ی ۸ این اساس‌نامه بود که سیاست ارضی فرقه را مشخص می‌کرد:

«هدف ما آزاد کردن دهقانان و نیز سایر ساکنان روستا از بندگی تحملی از سوی اربابان زمیندار و مباشران شان و از نیاز تعداد زیادی از آنان به مهاجرت برای به دست آوردن لقمه‌ای نان و در نتیجه هلاک شدن به عنوان قربانیان کار سخت در معادن است» (ص ۱۸۸).

برنامه‌ی فرقه نیز در سند دیگری در موارد ذیل خلاصه می‌شد:

۱. آزادی تشکل، اجتماع، بیان و مطبوعات؛
  ۲. آزادی عقیده، یعنی بر اساس شرع مقدس، هیچ کس را نباید مجبور کرد از عقیده‌ی خود دست بکشد و دین دیگری را پذیرد؛
  ۳. آزادی تمام کارگران برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری و آزادی اعتصاب؛
  ۴. کار هشت ساعته برای همه کارگران، چه در صنعت و چه در دستگاه اداری؛
  ۵. مراقبت دولت از بیوه زنان، یتیمان و سالخوردگان و آموزش برای کودکان فقیر و یتیمان؛
  ۶. مسکن رایگان برای بینوایان و بیماران مبتلا به بیماری‌های مُسری؛
  ۷. کاهش مالیات‌ها و ایجاد نظام مالیاتی مترقی برای کاستن از فشار بر بینوایان؛
  ۸. کاهش مالیات (عوارض) مستقیم بر کالاهای ضروری و اساسی.
- برنامه، این خواست‌ها را تنها مقدماتی می‌دانست که می‌بایست به تدریج با تحول سیاسی جامعه سازگار می‌شد (همان: ص ۱۸۶).
- اساس‌نامه‌ی فرقه‌ی اجتماعیون عامیون ایران (مجاهدین) علاوه بر مواد ۲، ۳، ۸، ۹ و ۱۱ که پیش از این یاد کردیم، حاوی مواد ذیل بود:
- «بر اساس ماده اول اساس‌نامه، هر عضو سازمان بایستی برای تأمین زندگی خود یک درآمد مشروع می‌داشت، اما تعریف روشنی از واژه مشروع به دست داده نشده بود. با این حال، عضویت بایستی پنهان نگه داشته می‌شد. هر عضو فرقه وظیفه داشت هر اقدام مشکوکی را به کمیته‌ی مرکزی اطلاع دهد تا فرقه با اعلام تقبیح مرتکب آن، به آن پایان دهد. اساس‌نامه همچنین از اعضا می‌خواست تمام سعی خود را بکنند تا حقوق خارجیان را در ایران، مادامی که نمایندگان قدرت‌های خارجی آزادی را نقض نکرده و باعث خسارتنی به ایران نشده‌اند، حفظ کنند (ماده ۵). ماده ۱۴ برای تضمین این که تمام تصمیم‌های

مهم کمیته‌ی مرکزی مشترکاً گرفته شود، لازم می‌دانست که تمام تصمیم‌ها مهر مخصوص رئیس، نایب رئیس، دبیر تشکیلاتی و شش عضو دیگر کمیته‌ی اجرایی را داشته باشد. ماده ۶ اعضا‌ی فرقه را ملزم می‌ساخت که طبق قرآن و در حد استطاعت خود، برای اداره‌ی کلی امور و همچنین خرید سلاح‌های دفاعی به بودجه‌ی فرقه کمک کنند. اعضای فرقه به خاطر ارتکاب اعمالی که از جانب کمیته‌ی مرکزی غیرمعجاز تلقی می‌شد، معجازات می‌شوند (ماده ۷) (همان: ص ۱۹۵).

## ۲. برنامه‌ها و اساس‌نامه‌ی مصوب ۱۲۸۶ هش

در شهریور ۱۲۸۶ هش نمایندگان شعب مختلف فرقه‌ی اجتماعیون عامیون ایران (مجاهدین) در مشهد گرد آمدند و برنامه و اساس‌نامه فرقه را متناسب با شرایط روز بازنویسی کردند. در این کنگره برنامه‌های فرقه به شرح ذیل به تصویب رسید:

۱. تضمین وجود و حفاظت دائمی از مجلس؛
۲. حق رأی همگانی، صرف نظر از تمایزات قومی یا طبقاتی، همراه با رأی‌گیری مخفی؛
۳. تحقق آزادی‌های دموکراتیک؛
۴. آموزش ابتدایی و متوسطه‌ی رایگان و اجباری، با امکان دسترسی به آموزش عالی برای همه؛
۵. ایجاد نظام مالیاتی مترقبی؛
۶. ایجاد یک ارتش دائمی از طریق برقراری خدمت نظام وظیفه؛
۷. محدود شدن ساعات کار روزانه به هشت ساعت؛
۸. پاسخگویی وزیران در برابر مجلس ملی، چرا که آنان وزیران را بر می‌گزینند؛

۹. مجلس اعیان یا سنا نباید وجود داشته باشد. (همان: صص ۱۸۷، ۱۸۸).
- خواسته‌های ارضی برنامه نیز شامل موارد ذیل می‌شد:
۱. مصادره و تقسیم املاک خالصه در میان دهقانان بدون پرداخت غرامت، به جز مبلغ معینی که برای هزینه‌های شاه و خانواده‌اش لازم بود؛
  ۲. خرید و تقسیم املاک خصوصی در میان دهقانان از طریق یک بانک کشاورزی» (همان: ص ۱۹۰).
- نظام‌نامه (اساس‌نامه) فرقه مصوب ۱۲۸۶ هش مشهد، بسیار مفصل‌تر از اساس‌نامه‌ی قبلی بود و در آن وظایف و حقوق هر بخش و یکایک اعضاء به روشنی مشخص شده بود.
- نظام‌نامه‌ی جدید، مانند اساس‌نامه‌ی اوّلیه، تمام بخش‌های فرقه را ملزم به اطاعت مطلق از کمیته‌ی مرکزی می‌کرد که در قفقاز باقی می‌ماند (ماده‌ی ۱). کمیته‌ی مرکزی مرکب از پانزده عضو تحصیل کرده، هوشمند و شایسته بود که مسؤولیت نظارت دقیق بر تمام بخش‌ها، شعبه‌ها و شعبه‌های فرعی فرقه را بر عهده داشت (ماده‌ی ۳). مواد بعدی نظارت مرکز را بیش‌تر تقویت می‌کرد و فرقه را سازمانی کاملاً بسته نشان می‌داد. بر اساس مواد ۵، ۶ و ۱۶ هر بخشی دو نوع مجمع داشت؛ خصوصی، مرکب از ۷ تا ۱۱ عضو و عمومی، با ۱۱ تا ۱۷ عضو. مجمع خصوصی سه عضو را برای هیأت اجرایی خود بر می‌گزید که می‌بایست برای اعضای مجمع عمومی کاملاً پنهان می‌ماند. این سه عضو مجمع عمومی را رهبری می‌کرد و ارتباط خود را با آن، از طریق دو عضو برگزیده شده‌ی مجمع خصوصی حفظ می‌کرد. افرادی که عضویت در سازمان را فاش می‌کردند، مجازات می‌شدند (ماده‌ی ۱۳).
- تماس‌های تشکیلاتی، صرفاً عمودی و تماس افقی ممنوع بود. مرجع

صلاحیت‌دار نهایی، کمیته مرکزی بود که تمام مسایل مهم بایستی برای تصمیم‌گیری به این ارگان ارجاع داده می‌شد.

به رغم ماهیت مخفی سازمان، بند ۶ ماده ۲۸ به اعضا اجازه می‌داد که از سازمان‌های دیگری که برای آزادی مبارزه می‌کردند و هدف آنها مغایر هدف‌های فرقه نبود، پشتیبانی کنند. از سوی دیگر، یک عضو نمی‌توانست از سازمان کناره‌گیری کند، مگر آن‌که تقاضای کتبی خود را با شرح انگیزه‌هایش به سازمان تسلیم کند و با آن موافقت شود. (ماده‌ی ۳۰). از آن گذشته، اعضا از به زور گرفتن پول از هر کسی اکیداً منع می‌شدند، مگر از ارتقایون ثروتمند، یعنی مستبدین (ماده‌ی ۳۹). ماده‌ی ۶۱ برای مجاهدین و فداییان داشتن اسلحه و بمب را الزامی می‌دانست. اسلحه و بمب در قبال رسید، به امانت در اختیار رهبرشان قرار می‌گرفت. مجازات متخلف یا خائن، جریمه‌ی نقدی، حبس، تبعید و اعدام بود (ماده‌های ۶۳ - ۶۷) (شاکری: ۱۳۸۴، ۱۹۶، ۱۹۷).

## ۱.۲. فرقه‌ی مجاهدین رشت (انجمان عدالت)

«فرقه‌ی اجتماعیون عامیون ایران» به دلیل طولانی و نامأнос بودن نام آن برای عموم مردم، غالباً فرقه‌ی مجاهدین خوانده می‌شد و با توجه به این که این فرقه با نام عدالت و با شعار مساوات (براپری) و حریت (آزادی) فعالیت می‌کرد، چه در قفقاز و چه در ایران، به آن «انجمان عدالت» هم گفته می‌شد.

قدیمی‌ترین اشاره به حضور اعضای فرقه‌ی اجتماعیون و عامیون ایران در رشت، در یادداشت‌های «رابینو» که در بین سال‌های ۱۲۸۵ هش در گیلان حضور داشت و یک سال مدیر شعبه‌ی رشت بانک شاهی ایران و

پس از آن معاون کنسول انگلیس در رشت بود، وجود دارد. او در یادداشت ۲۴ مهر ۱۲۸۵ هش به حضور فدائیان در رشت اشاره کرده است. برخی از اعضای فرقه‌ی اجتماعیون عامیون قفقاز که معتقد به اقدامات تند انقلابی و حتی تروریستی بودند، خود را «فادایی» می‌خواندند. رابینو در این یادداشت نوشته است:

تبرستان  
[www.tabaristan.info](http://www.tabaristan.info)

«حاجی خمامی را به انواع و اقسام تهدیدات کردند. من جمله از باطوم [باتوم] کاغذی به اورسید، بدین مضمون [که] شنیده‌ایم که بـ[تصدی] ملت هستید! آدم‌های ما در رشت هستند. اگر طرفداری از ملت نکنید، تورا خواهیم کشت!»  
(رابینو، ۱۳۶۸، ص ۵۶).

در فاصله‌ی مهر تا آذر ۱۲۸۵ هش فعالیت اعضای فرقه در قفقاز و گیلان، تهدید کتبی و حضوری مستبدین معروف، جمع آوری اعانه و باج‌گیری برای ایجاد تشکیلات و گسترش شب فرقه در گیلان بود (همان: صص ۵۷، ۶۰).

فدائیان در ۱۲ آذر ۱۲۸۵ هش یک صد دست لباس حاضر کردند که به سربازان ملی خود بدهند تا هر روزه در میدان مشغول مشق [نظمی] باشند (همان: ص ۱). تا یک ماه بعد مجاهدین آن قدر قوی شده بودند که در مسجد صفوی رشت ضد روحانیون و اوضاع استبدادی قدیم سخنرانی می‌کردند و کسی متعرض آنان نمی‌شد (همان: ص ۶۱) و در اسفندماه ۱۲۸۵ هق فرقه‌ی مجاهدین حامی و بازوی مقتدر انجمان ملی رشت محسوب می‌شد.

در مکتوبی که از رشت برای روزنامه‌ی انجمان تبریز فرستاده شده و در شماره‌ی مورخ ۱۶ اسفند ۱۲۸۵ هش به چاپ رسیده، اشاره شده است که آقایان مستبد شهر از ترس انجمان عدالت که اسمًا انجمان و رسمًا

## ۷۱ / فصل دوم

کمیته هستند، قدرت تنفس ندارند (روزنامه‌ی انجمن تبریز: ش ۵۱، ۲۲ محرم ۱۳۲۵).

از این تاریخ، تا زمانی که مشروطیت تعطیل شد، رده‌پای فرقه‌ی مجاهدین رشت و خصوصاً برخی اعضای تندروی آن را در بیشتر حوادث، تظاهرات و هرج و مرچ‌های گیلان می‌توان تدوید (رابینو: صص ۵، ۴۱). بیشتر ناآرامی‌ها از سه عامل ناشی می‌شد:

۱. مقاومت محمدعلی شاه قاجار در برابر کاهش اختیارات خود؛
۲. اصرار اعضای فرقه برایالت بودن گیلان و برگزاری انتخابات به صورت عمومی؛

۳. اصرار بر اصلاحات ارضی و پرچیده شدن نظام ارباب رعیتی.<sup>۱</sup>

آخرین اقدام فرقه‌ی مجاهدین رشت در این مرحله از انقلاب مشروطیت، اعزام دو هزار نفر از مجاهدین مسلح به تهران برای حفاظت از مجلس شورای ملی و حمایت از نظام مشروطه در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۲۸۷ هش، ده روز پیش از به توب بسته شدن مجلس شورای ملی بود. البته نماینده‌ی ویژه‌ی میرزا علی خان ظهیرالدوله، حکمران درویش مسلک، میانه‌رو و مقبول القول گیلان، آنان را متلاuded به بازگشت به رشت نمود (همان: ص ۴۱). و پس از این تاریخ، حتی بعد از به توب بسته شدن مجلس شورای ملی در تهران، تا مدت‌ها هیچ اقدام آشکاری از این فرقه دیده نشد و مجاهدین دستگیر، زندانی و یا مخفی و متواری شدند و تا اواسط شهریور ۱۲۸۷ هش دیگر علناً در گیلان اسمی از مشروطه برده نمی‌شد. از این هنگام اعضای ناشناس مانده و مخفی شده‌ی فرقه با

۱. نک. روزنامه‌های دوره‌ی مشروطه، به ویژه انجمن تبریز، حبیل‌المتین، خیرالکلام، نسیم شمال و نیز مشرح مذاکرات دوره‌ی اول مجلس شورای ملی.

یکدیگر و دیگر مشروطه‌خواهان تماس گرفتند و به فعالیت زیرزمینی روی آوردند.

آن‌ها پس از تجدید سازمان، «کمیته‌ی ستار» را تشکیل دادند و پنج ماه مخفیانه برای اعاده‌ی مشروطیت تلاش کردند. حاصل اقدامات آنان، انقلاب محرم ۱۳۲۷ هق (بهمن ۱۲۸۷ هش) در رشت بود که منجر به قتل آقا بالاخان سردار افخم، حکمران مستبد و تصریف گیلان به دست مشروطه‌خواهان گردید. با توجه به نقش کمیته‌ی ستار و اهمیت اقدامات آن در دوره‌ی استبداد صغیر که منجر به اعاده‌ی مشروطیت گردید، به طور مستقل به شرح فعالیت‌های آن خواهیم پرداخت.

به علت مخفی بودن مجمع خصوصی، اسمامی سران «فرقهی مجاهدین رشت» در دست نیست، ولی با تکیه به قرایینی می‌توان از افراد ذیل نام برد: میرزا حسین خان کسمایی، که احتمالاً رئیس مجمع عمومی این فرقه و به واقع رئیس‌المجاهدین رشت بود؛ سید احمد بزرگ؛ سید جلال‌الدین سیف‌الشرعیه اصفهانی، معروف به شهر آشوب؛ محمد اروسی دوز؛ مشهدی اسدالله علاقه‌بند؛ مشهدی اسماعیل؛ انتصار‌السلطان؛ میر ابوطالب رشتی؛ رحیم آقا شیشه‌بر.

نکته‌ی آخر این که در اسناد و کتاب‌های موجود، نام بسیاری با صفت مجاهد آمده است. آمدن این واژه دال بر عضویت آنان در «فرقه‌ی مجاهدین» نیست، زیرا پس از انقلاب بهمن ۱۲۸۷ هش رشت و با تشکیل سپاه مشروطه، تمامی کسانی که در این سپاه عضویت داشتند، از هر شهر، قوم، مذهب و مسلک سیاسی، مجاهد خوانده می‌شدند و این واژه کاربرد عام یافته بود.

## ۲.۲. فرقه‌ی مجاهدین انزلی (انجمن عدالت)

انجمن عدالت یا فرقه‌ی مجاهدین شعبه‌ی انزلی، احتمالاً پس از تشکیل شعبه‌ی رشت این فرقه و در نیمه‌ی دوم سال ۱۲۸۵ هش تأسیس شده است. انجمن عدالت انزلی با نظارت و عضویت محرم بابایف نماینده‌ی اعزامی فرقه‌ی اجتماعیون عامیون قفقاز تشکیل شد و اعضای آن علاوه بر بابایف عبارت بودند از: حاج علی آقانویچی (صرف)، محمد آقا بانکی، معین التجار، محمد رضا صراف، اسماعیل عمومی، محمد تقی هروی، ابوطالب خرازی، علی اکبر نارنجی، خیرالله میلانی، مصطفی میلانی، اسدالله میلانی، محمد مخبر، اسدالله عبداللهی. کمیته‌ی سری یا مجمع خصوصی این فرقه از بدرو تأسیس اعلامیه‌هایی با ژلاتین انتشار می‌داد و مردم انزلی را به قیام و گستن زنجیر اسارت دعوت می‌کرد (غخاری: ۱۳۷۱، ص ۱۱۴).

نخستین اقدام عملی این فرقه در انزلی ممانعت از ورود علی اصغرخان امین‌السلطان بود. محمد علی شاه از او دعوت کرده بود تا بساط مشروطیت را برچیند. مشروطه خواهان عموماً با آمدن امین‌السلطان مخالف بودند.

روز ورود امین‌السلطان، محمدولی خان تنکابنی، نصرالسلطنه، حکمران گیلان، حسن خان عمید‌السلطان، نایب‌الحکومه‌ی انزلی، میرزا کریم خان رشتی و ابتهاج‌الملک تفرشی، پیشکار سردار منصور باکشتی شاهی به استقبال او رفتند. کشتی شاهی پس از سوار کردن امین‌السلطان، پیش‌پیش کشتی برائین ایکای شرکت قفقاز مرکوری که او را از روسیه به ایران آورده بود، به ساحل بندرانزلی نزدیک شد. در این هنگام فریادهایی از میان جمعیت چند هزار نفری مردم که در ساحل گرد آمده بودند، بلند

شد. مردم شعارهای تندي عليه امين‌السلطان دادند. هر چه سربازان می‌کوشیدند که مردم را به عقب برانند، هیجان مردم بیشتر می‌شد. از اینجا شرح ماجرا را به قلم ابراهیم فخرایی می‌سپاریم:

«سربازان تالش که گویا دستورهای محترمانه‌ای هم از کمیته‌ی سری انزلی داشتند، از اعمال خشونت نسبت به مردم دستور کشیدند و میدان را خالی کردند. قراقان و سربازان دولتی به داخل کشتی رفتند و مهیای تیراندازی شدند. در زمانی کوتاه تمام گریپی غازیان به تصرف تظاهرکنندگان درآمد. اسماعیل عمومی و اسدالله عبدالله که از مجاهدین انزلی بودند، تظاهرات را رهبری می‌کردند.

حسن مستوفی (مستوفی‌المالک) که از همراهان اتابک بود، بالای عرشه‌ی کشتی نمایان شد و خطاب به جمعیت گفت: شاه اتابک را احضار کرده است، از ورودش ممانعت نکنید. چنان‌چه تردید دارید، تلگراف کنید. مردم ساکت نمی‌شدند و سخنرانی‌های پراکنده، هم‌چنان ادامه داشت. ظاهراً اسلحه‌های کمری هم همراه بعضی‌ها بود تا در صورت ضرورت استعمال کنند. صاحب منصب روسي مأمور بدرقه‌ی اتابک، بیانات مستوفی را تأیید کرد و گفت: اتابک را شاه ایران خواسته است و دولت روس آورده، چرا ممانعت می‌کنید؟ جواب‌هایی از طرف مردم داده شد که خلاصه‌اش عدم رضایت ملت از ورود اتابک بود. عده‌ای از شناگران ماهر انزلی آماده شدند، زیر آب رفته، کشتی را با وسائل موجود سوراخ کرده، به قعر دریا بفرستند.

atabak مصلحت دید که برای جلوگیری از خطر تصادم به دریا برگرد و چنین کرد. وی در خطابش به مردم گفت: من برای خدمت به مشروطیت به ایران آمدم. شما به مجلس تلگراف کنید، اگر اجازه دادند، پیاده می‌شوم والا

بر می‌گردم. و با بازگشتش به دریا، تظاهرات پایان یافت و مردم متفرق شدند. صاحب منصب روس، بعد از این ماجرا به انجمن ولایتی رفت و مطالبی از قول اتابک بیان داشت و تقاضا کرد چند نفر نماینده از طرف انجمن نزدش بروند تا او اظهاراتش را شفاهی بیان کند. هیچ یک از اعضای انجمن به قبول این پیشنهاد رضایت ندادند، تا آن که مجلس شورای ملی، به وسیله‌ی حاجی میرزا محمدرضا حکیمی، [رئیس انجمن ایالتی [ملی] گیلان، این اجازه را صادر کرد و به احترام دستور مجلس، دو نفر از روحانیون از لی، سید رفیع خلخالی و شیخ ابراهیم آبکناری، وکلای انجمن شهر، به کشتی رفتند و ضمن ایراد خطابه‌ای، مجاز بودن امین السلطان را به پیاده شدن به خاک کشور اعلام داشتند» (صص ۶۶-۶۷).

چندی پس از این ماجرا، فرقه‌ی مجاهدین از لی در اعلانی که در شماره‌ی ۳۳ روزنامه‌ی یومیه‌ی حبل‌المتین تهران در ۱۴ خرداد ۱۲۸۶ هش (۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ هق) در اعتراض به صادرات پوست بره به دلیل کمبود و گرانی گوشت در منطقه به چاپ رسید، اعلام کردند:

«... نخواهیم گذاشت یک عدد پوست بره از بندر از لی حمل به خارجه شود، زیرا ماهما مجاهدینی هستیم که در روز ۶ ربیع‌الاول [روز آمدن امین‌السلطان] ملت پرستی و وطن پرستی خودمان را به عالمیان به ذریعه سیم بر قی به تمامت کره‌ی ارض ظاهر ساختیم.»

مجاهدین از لی از مجاهدین رشت قاطع‌تر عمل می‌کردند. آنان چندین مستبد یا مشروطه‌خواه محافظه‌کار را اخراج نمودند: معین‌التجار از لیچی؛ حاج علی‌اکبر معتمد، نماینده انجمن ملی از لی؛ آقا سید رفیع خلخالی، روحانی متنفذ و عضو انجمن اتحادیه‌ی اسلامیه؛ حسن خان عمید‌السلطان، نایب‌الحکومه از لی (حبل‌المتین: ش ۸۲، مورخ ۲۵ جمادی‌الآخر

.۱۳۲۵؛ رابینو ۱۳۶۸: صص ۹، ۳۱).

این انجمن در تنبیه مجاهدین خاطری هم قاطعیت بیشتری به خرج می‌داد  
(جل المتن: ش ۵۸، ۲ جمادی الاول ۱۳۲۵).

برخی از فعالیت‌های مهم فرقه‌ی مجاهدین انزلی عبارت بود از:  
هم فکری و هم کاری با انجمن ولایتی انزلی کارداری امور منطقه، نظارت  
بر عملکرد گمرک، ممانعت از پیاده شدن قوای روسیه‌ی تزاری، جلوگیری  
از ارسال سلاح‌های وارداتی برای مستبدین، هم کاری با جامعه‌ی کارگری  
کرجی‌بانان و باربران انزلی در برای پیشبرد اهداف مشروطه خواهان.

ظاهرآ این شعبه به دلیل بروز اختلافاتی، رابطه‌ی خود را با شعبه‌ی  
رشت در اوخر ۱۲۸۶ یا اوایل ۱۲۸۷ هش قطع نمود. این موضوع در  
نامه‌ی مفصلی که فرقه‌ی مجاهدین انزلی به علی خان ظهیر الدوّله در  
فروردين ۱۲۸۷ هش نوشته است، به چشم می‌خورد:

«...فرقه مجاهدین شعبه انزلی که رشتۀ اتحاد مشروطه خواهی و  
حقوق طلبی‌شان وصول به کعبه مقصود یعنی دارالخلافه تهران و به توسط  
دارالخلافه به همه ولایات ایران می‌باشد، از بدوندای مشروطیت مال را که سهل  
دانسته، به جان باختن حاضر شده، دقیقه‌ای فوت وقت ننموده، در همه حال  
جاده و ساعی در پیشرفت اساس مقدس اسلام بوده و هستند. نخست محض  
استحضار خاطر مبارک عرض می‌نماییم که مقاصد فرقه همان است که  
مجلسیان محترم، مطابق قرآن کریم قوانین اساسی وضع و به صحة مبارک  
هما یونی رسانیده‌اند. امروز جد و جهد جز در اجرای آن قوانین مقدس نداریم و  
شعبه رشت را از وقتی که مستبدین ستم پیشه دخالت نموده‌اند، عاری از مسلک  
فرقه می‌دانیم... اینک با کمال امیدواری اولاً تشرکات صمیمی خود را در نصب  
جناب مستطاب اجل آقای ظهیر حضور به حکومت انزلی تقدیم می‌نماییم؛

ثانیاً متممی می‌باشیم چنان‌چه سابقاً هم چهار نفر اجزای دارالتحقيق از طرف ملت برقرار بوده، حضرت اشرف با حضور خود مستقر فرمایید، و عرض سیم این که مسلم است با صفاتی منور آن] حضرت پوشیده نمانده که آتش زدن انبار عمید همایون و اتکال به روس‌ها و بهانه به دست خارجیان دادن و قوت نفوذ اجانب شدن از کدام مبدأ خبیثه است...» (ظهیرالدوله: برص ۲۳۰ - ۲۳۱).

### ۲.۳. فرقه‌ی مجاهدین کسما

کسما در دوره‌ی مشروطه یکی از پنج ناحیه‌ی مهم فومن محسوب می‌شد و دارای بیش از پنجاه دهکده‌ی آباد بود. اهالی به خاطر بافت دهقانی منطقه، درگیر بودن با مسایل ارضی و ارباب رعیتی و بی‌باقی ذاتی، کاملاً مستعد اقدامات انقلابی و مشروطه‌طلبی بودند و از آغاز برخاستن نغمه‌ی مشروطه‌خواهی، به مجاهدت در راه استقرار حکومت مشروطه پرداختند.

پیش از این، شمه‌ای از فعالیت‌های اهالی کسما را در شرح فعالیت کمیته‌ی سری انقلاب معروف به کمیته‌ی جهانگیر بازگفته‌یم. با توجه به این سابقه و وجود دو تن از مشروطه‌خواهان نامدار گیلان؛ میرزا حسین خان کسمایی، رئیس فرقه‌ی مجاهدین رشت و حاج احمد کسمایی، مرد شماره‌ی دو نهضت جنگل، خیلی زود شعبه‌ای از فرقه‌ی مجاهدین در کسما تشکیل شد.

مهم‌ترین اقدام فرقه‌ی مجاهدین کسما هم‌زمان با اعتراض، تحصن و تعطیلی بازار رشت از روز چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۲۸۶ هش (۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ هق) در اعتراض به نرسیدن نظام‌نامه‌ی انتخاباتی، تأخیر در تصویب قانون اساسی و انتصاب ظفرالسلطه به حکمرانی گیلان، بود.

اعتراضات حدود دو هفته طول کشید. در سومین روز اعتراضات عمومی مردم رشت، یعنی در ۱۳ اردیبهشت ۱۲۸۶ هش، اهالی کسما برای همراهی با مشروطه‌خواهان وارد رشت شدند.

«عصر روز جمعه، فرقه موسوم به مجاهدین با طبل و علم برای استقبال اهالی کسما، سه ساعت به غروب مانده، حرکت کردند<sup>۱۰</sup>. جمعیت زیادی هم بود. یک ساعت و نیم به غروب مانده پهلوی تملیک‌کنایا اهالی کسما ملاقات کردند. اهالی کسما تقریباً هشت صد نفر بودند. قریب دویست نفر تفنگدار با تفنگ‌های مارتینی که ردیف به شکل نظام، پشت سر آن‌ها فرقه موسوم به مجاهد بالباس نظامی باطل و شیپور [و] علم، که ردیف پشت سر آن‌ها وکلای انجمن ملی کسما با بعضی محترمین مستقبلین، پشت سر آن‌ها سادات و علماء و ریش سفیدان کسما همه کفن به گردن. کذا تفنگداران کسما کفن به گردن به ندای بلند یا صاحب الزمان ادرکنی! مسافتی را طی کرده... وارد انجمن شدند و اما چه وارد که در انجمن هم جای سوزن انداختن نبود. از ده هزار نفر کمتر در انجمن و جلو در انجمن جمعیت نبود. از کثرت ازدحام آدم روی آدم، صدای غلغله و ضجه بلند بود...» (حبل المتن، ش ۸۵، ۴ ربیع الثانی ۱۳۲۵ هق).

در ۲۲ اردیبهشت ۱۲۸۶ هش خبر تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی به رشت رسید. بازارها باز شدند و رعایا و سوارانی که از کسما و فومن و اسلام و دیگر نقاط به رشت آمده بودند، به تدریج به خانه‌های خود بازگشتند.

### ۳. انجمن اتحادیه حضرت ابوالفضل (ع) (انجمن عباسی)

«انجمن اتحادیه‌ی حضرت ابوالفضل (ع)» مشهور به «انجمن عباسی» و «انجمن ابوالفضلی» مقارن با برگزاری انتخابات «انجمن ولایتی گیلان»

در مرداد و شهریور ۱۲۸۶ هش (رجب ۱۳۲۵ هق)، تشکیل شد.

این انجمن نتیجه‌ی پیدایش شکاف بین مشروطه‌خواهان بود که به دو گروه تندر و میانه رو تقسیم شده بودند. از یکی دو ماه پیش از برگزاری انتخابات انجمن ولایتی گیلان، بین مشروطه‌خواهان بر سر موضوع بهره‌ی مالکانه اختلاف ایجاد شد. عده‌ای عقاید سوسیال دموکراتیک داشتند و معتقد به اقدامات انقلابی و اصلاحات ارضی بودند، کشاورزان را تشویق به ندادن بهره‌ی مالکانه می‌کردند. سرداسته‌ی این گروه در گیلان رحیم آقا شیشه‌بر و سید جلال الدین شهرآشوب، نمایندگان انجمن ملی رشت (انجمن قدیم) بودند. عده‌ای مشروطه‌خواهان میانه رو بودند و ضمن احترام به حق مالکیت، شرایط را برای اصلاحات ارضی مناسب نمی‌دیدند. حاج محمد رضا حکیمی، رئیس انجمن ملی و شیخ حسن حسام‌الاسلام دانش، نماینده‌ی مجلس شورای ملی از این گروه بودند.

این اختلافات موجب بروز هرج و مرج در گیلان شد. اداره‌ی امور برای حکمران وقت، میرزا صالح خان وزیر اکرم و انجمن ملی دشوار گردید. کار به جایی رسید که رحیم شیشه‌بر و سید جلال شهرآشوب پس از اخراج از انجمن، برای مدتی محبوس شدند (راینو: ۱۳۶۸، صص ۱۷، ۱۸). در برگزاری انتخابات انجمن ولایتی گیلان دو موضوع؛ عمومی یا طبقاتی برگزار شدن انتخابات و ایالت یا ولایت بودن گیلان، باعث جدال‌های فراوان و اختلال در انتخابات شد.

موضوع به مجلس شورای ملی ارجاع گردید و مجلس پس از بحث و بررسی رأی به طبقاتی بودن انتخابات و ولایت بودن گیلان داد. این بر مذاق عموم مشروطه‌خواهان گیلان ناخوش آمد، زیرا رأی مجلس در هر دو مورد به نفع مستبدین و طبقات مرغه جامعه بود. عده‌ای از طلاب به

رهبری سه تن از مجتهدین رشت؛ آقاسیداحمد عینکی، حاجی آقا بزرگ و آقا سید عبدالوهاب صالح رهسپار تهران شدند تا اعتراض خود را مستقیماً به مجلس شورای ملی منتقل نمایند. حاجی محمد رضا حکیمی و دایی اش، حاج میرزا مهدی شریعتمدار نیز عده‌ای از اعضای انجمن فومن را تشویق کردند که برای اعلام اعتراض خود به رشت بیایند.

جمع کثیری از معتبرین به راه افتادند. بیشتر آنان طلباء و روحانیونی بودند که با پای بر هنر به راه افتاده بودند و به همین خاطر مهاجرت شان به «مشینا حافی» (پابر هنر رفیم) معروف شد. آنان به منجیل رسیدند و تلگراف خانه‌ی شهر را تصرف کردند. طلاب که پسر حاجی میرزا محمد رضا حکیمی نیز در میان آنان بود، به مجلس شورای ملی تلگراف زدند:

«فتنهٔ مستیدین شعله‌ور گردیده و از هر جهت در صدد تخریب هستند. هر چه زودتر لازم است در این خصوص از طرف مجلس مقدس اقدامی صورت گیرد» (میرزا صالح: ص ۳۶۷).

در همین اثنای در رشت در غیاب جمع کثیری از مشروطه‌خواهان انتخابات انجمن ولایتی ادامه یافت و حاج میرزا محمد رضا حکیمی و حاج میرزا مهدی شریعتمدار به نمایندگی این انجمن برگزیده شدند و رسماً آغاز به کار کردند.

مشروطه‌خواهان مهاجر که در منجیل به سر می‌بردند، احساس کردند که از هم‌فکران خود در رشت فریب خورده و بر خشم و اعتراض شان افزوده شد. عده‌ای به همراه آقا سید عبدالوهاب صالح به رشت بازگشتنند و عده‌ای هم به همراه حاجی آقا بزرگ، نبیره‌ی میرزای رشتی، به حال اعتراض و با پای پیاده به سمت قزوین و تهران به راه افتادند. آن‌ها که به

## فصل دوم / ۸۱

تهران رفتند تا اواسط آبان ۱۲۸۶ هش به اعتراض خود ادامه دادند ولی با توجه به جریان حوادث در پایتخت، ناگزیر، بدون حصول نتیجه‌ای به رشت بازگشتند. آن عده از طلاب که به رشت بازگشته بودند، با جناح تندر و «فرقه‌ی اجتماعیون عامیون» متحد شدند و «انجمن اتحادیه‌ی حضرت ابوالفضل العباس (ع)» را برای مقابله با اقدامات انجمن ولایتی که اعضای آن از مستبدین و مشروطه‌خواهان محافظه‌کار بودند، تشکیل دادند. اعضای اصلی این انجمن عبارت بودند از: آقا سید احمد عینکی، آقا سید عبدالوهاب صالح ضیابری، رحیم آقا شیشه‌بر، سید جلال شهرآشوب، محمد اروسی دوز، مشهدی اسدالله علاقه‌بند، مشهدی اسماعیل، میرزا ابوالقاسم افصح‌المتكلمين، حاجی آقا بزرگ رشتی، میرابو طالب اسدی، سید علی‌اکبر، ناصر خان صوفی.

خیلی زود اعضای این انجمن در رشت به پانصد نفر افزایش یافت و در نقاط دیگر گیلان نیز شعبی پیدا کرد (راینو: ۱۳۶۸، صص ۳۲، ۷۳). ریاست این انجمن در رشت با آقا سید عبدالوهاب صالح بود و جلسات آن در خانه‌ی آقا ناصر صوفی، داماد حاج آقا خمامی تشکیل می‌شد (فخرایی: ۱۳۷۱، ۱۳ ص ۳۶).

انجمن جدید عباسی در اولین اقدام خود خواستار اخراج حاج میرزا محمدرضا حکیمی و حاجی شریعتمدار شدند (۱۰ شهریور ۱۲۸۶ هش)، و آنقدر بر خواسته‌ی خود پافشاری کردند که انجمن ولایتی ورود آقا سید احمد عینکی و آقا سید عبدالوهاب صالح را به انجمن ولایتی ممنوع کرد (۱۲ شهریور ۱۲۸۶ هش). اعتراضات انجمن عباسی ادامه یافت تا این‌که اعضای آن در ۷ مهر ۱۲۸۶ هش در تلگراف‌خانه‌ی رشت متخصص شدند و علاوه بر اخراج حکیمی و شریعتمدار، عزل میرزا صالح خان

وزیر اکرم، حکمران گیلان را هم خواستار گردیدند (همان: صص ۲۸، ۳۱). دولت تقاضای عزل وزیر اکرم را پذیرفت. اعضای انجمان ولایتی گیلان عده‌ای را به تلگراف‌خانه فرستادند تا اعضای انجمان عباسی را به خاتمه‌ی تحصین و پیگیری شکایت از طریق انجمان ولایتی تشویق نمایند. حکمران جدید گیلان، شاهزاده امیر اعظم <sup>هشتر</sup> دستگیر نمود (۱۶ مهر ۱۲۸۶ هش). فردای آن روز، سید جلال شهرآشوب به همراه پانصد تن از اعضای انجمان عباسی برای اعتراض به دستگیری هم فکران خود به دارالحکومه رفت و با حکمران مذاکره نمود (همان: ص ۳۲).

خواسته‌ها و اعتراضات انجمان عباسی که از تندروترین انجمان‌های مشروطه خواه آن دوران بود، چند مورد بود: طرد مشروطه خواهان محافظه‌کار و دروغین از انجمان، رفع تعدیات مالکان، برگزاری انتخابات عمومی، ایالت محسوب شدن گیلان. اقدامات این انجمان که برای مدتی فضای منطقه را نا آرام کرده بود، تا آبان ۱۲۸۶ هش طول کشید (همان: صص ۳۳، ۳۴).

عاقبت حکمران وقت، امیر اعظم به خواست انجمان ولایتی چند تن از فعالان انجمان عباسی را در ۹ و ۱۰ آبان ۱۲۸۶ هش دستگیر نمود: رحیم آقا شیشه‌بر؛ سید جلال شهرآشوب؛ محمد اروسی دوز، فراش باشی انجمان عباسی؛ میرزا ابوالقاسم افصح‌المتكلمين، مدیر روزنامه‌ی خیرالکلام؛ مشهدی اسدالله علاقه‌بند و مشهدی اسماعیل. همگی این‌ها پس از تنبیه بدنه، محبوس شدند. به حکم حکمران، هواداران این عده نیز با شلیک تیر هواپی از جلوی دارالحکومه متفرق شدند.

روز بعد، هواداران انجمان عباسی در مسجد خواه‌رامام رشت متخصص شدند و خواستند در کنسول‌گری انگلیس در رشت متخصص شوند که

کنسول انگلیس، آنان را از این کار منصرف و تشویق به پیگیری شکایت از طریق انجمن ولایتی نمود.

متحصنهای مسجد خواهر امام (س)، پس از یکی دو روز بدون حصول نتیجه‌ای از تحصن خارج گردیدند. محبوبین انجمن عباسی پس از دو هفته، در اواخر آبان با پادرمیانی آقا سید عبدالله بهبهانی و امام جمعه‌ی تهران آزاد شدند (همان: صص ۳۴، ۳۵، ۱۱۲؛ حل المحتین، جلد ۱۱، ۱۶۴ شوال ۱۳۲۵).

ظاهرًا انجمن عباسی از این تاریخ، دست از مطالبات خود برداشت و صلاح کار را در هماهنگی با انجمن ولایتی گیلان دید. شاهزاده امیراعظم در برخورد با این انجمن به اقتدار عمل می‌کرد و ناسازگاری محمدعلی شاه با مجلس شورای ملی نیز عرصه را بر مشروطه خواهان تنگ کرده بود. در چنین شرایطی پافشاری پیش از حد بر خواسته‌ها و مطالبات انقلابی، هم‌چون حذف بهره‌ی اربابی، تنها صفووف مستبدین را پیوسته‌تر می‌ساخت و حداقل دستاورد حکومت قانون را به مخاطره می‌انداخت.

#### ۴. جامع آدمیت<sup>۴</sup>

جامع آدمیت گروهی سیاسی و سرّی بود که عباسقلی خان قزوینی، از مریدان میرزا ملکم خان، با برخاستن نغمات مشروطه خواهی در ایران و در حدود سال ۱۲۸۴ (۱۳۲۳ هـ) تأسیس نمود. پیش از او میرزا ملکم خان مجمع آدمیت یا فراموشخانه را با الهام از سازمان‌های فراماسونری غرب در دوره‌ی ناصری بنیان نهاده بود، ولی این مجمع انجمنی شبه فراماسونری بود که با اجازه‌ی ناصرالدین شاه فعالیت می‌کرد و خود شاه هم در حدود سال ۱۲۴۰ هـ به فعالیت آن خاتمه داد.

Abbasqoli Khan «جامع آدمیت» را بر اساس الگوی «مجمع آدمیت»

ملکم خان بنیاد نهاد و با توجه به سابقه‌ی کار، خیلی زود بسیاری از شاهزادگان و مقامات دولتی جذب این انجمان شدند و تعداد اعضای آن به ۳۵۰ نفر رسید. بیشتر اعضای «جامع آدمیت» افراد مت念佛 در سیستم حکومتی ایران بودند. برخی از نامدارترین اعضای این انجمان عبارت بودند از: میرزا جواد خان سعدالدوله؛ شاهزاده نصرالله میرزا امیراعظم؛ ابوالفضل میرزا عضدالسلطان، پسر مظفرالدین شاه؛ میرزا محمودخان احشامالسلطنه علامیر دولو؛ یحیی میرزا و سلیمان میرزا اسکندری؛ میرزا عبدالله خان مصدق‌السمالک؛ علی‌اصغرخان امین‌السلطان، صدراعظم مستبد عصر ناصری.

جامع آدمیت در ایالات و ولایات از جمله در گیلان شعبه‌هایی پیدا کرد. شعبه‌ی گیلان را فتح‌الله خان سردار منصور، سپه‌دار اعظم بعدی تأسیس کرد. نخستین اعضای آن تعدادی از عموزاده‌های سردار منصور از قبیل صادق خان محتشم‌الملک، سردار معتمد، و عبدالحسین خان معزّال‌السلطان و به احتمال قریب به یقین میرزا کریم خان رشتی و حسن خان عمید‌السلطان و... بودند. دیگر اعضای گیلانی این جامع عبارت بودند از: دکتر اسماعیل خان مرزبان، که بعدها به انجمان اخوت دراویش پیوست؛ محمد‌حسین خان سالار اسعد، فرزند سردار امجد‌تالشی؛ حبیب‌الله خان رشتی، فرزند میرزا شیخ علی رشتی؛ قربانعلی خان، فرزند میرزا خان انزلیچی؛ اسدالله میرزا، فرزند شاهزاده حاج محمد‌حسن میرزای قاجار معروف به شازده‌ی رشتی؛ میرزا محمدخان معین همایيون مژده‌ی و میرزا کاظم خان معتمد‌همایيون مژده‌ی، فرزندان میرزا نصرالله خان معین همایيون؛ نصرالله گیلانی، فرزند ملا‌حسین رشتی؛ میرزا محمدعلی خان، فرزند میرزا موسی خان رشتی (رایین: صص ۶۷۱، ۶۹۱).

در کوران مبارزات مشروطه خواهی، موضع سیاسی ملایم جامع آدمیت که ۱۵ نماینده مجلس شورای ملی، ۱۳۵ تن از مقامات و ۲۰ شاهزاده‌ی قاجار در آن عضویت داشتند، خشم مشروطه خواهان تندرورا بر می‌انگیخت. اعضای این انجمن موضع سیاسی یکسانی نداشتند، برخی سابقه‌ی عضویت در لژه‌ای فراماسونی اروپایی سرانجام داشتند، برخی چون سلیمان میرزا اسکندری افکار تند و انقلابی داشتند و بعضی هم چون احتمام‌السلطنه شخصیت‌های میانه‌رو بودند.

از آنجاکه در این انجمن اکثریت با افراد میانه‌رو بود، کار به عضویت محمدعلی شاه قاجار کشید که خود سمبول استبداد محسوب می‌شد. به تدریج تقابل اعضای جدی شد و عباسقلی خان قزوینی، رئیس جامع آدمیت تصمیم گرفت برای ملاقات و مشورت با مرشد خود میرزا ملکم خان به اروپا برود. او به همراه حاجی ندیم‌باشی در ۱۰ دی ۱۲۸۶ (۲۴ ذی‌قده ۱۳۲۵ هـ) وارد رشت شد و در دارالحکومه مهمان شاهزاده امیراعظم، حکمران وقت گیلان و عضو جامع شد. او هم‌چنین یک شب مهمان عبدالحسین خان معزّالسلطان و یک شب مهمان میرزا محمدخان معین همایون مژده‌ی بود که هر دو از اعضای جامع بودند. عباسقلی خان در گیلان بود که از شدت یافتن اختلافات اعضای جامع در تهران و نیز احتمال ترور خود در قفقاز آگاهی یافت و از رفتن به اروپا منصرف شد و به تهران بازگشت (۱۵ دی ۱۲۸۶ هـ).

بازگشت عباسقلی خان به تهران دردی را دوا نکرد. جامع آدمیت در اواخر سال ۱۲۸۶ هـ رو به اضمحلال گذاشت و تقریباً منحل شد (حسینی: ش ۱۰؛ آفاری: ص ۱۰۸).

در جریان انقلاب مشروطه، خواست اکثر اعضای جامع آدمیت، به تبع

نظرات میرزا ملکم خان و نیز به دلیل تعلقات طبقاتی اعضاء، برخورداری از مشروطه‌ی محدود بود؛ حکومتی که متناسب با ساختار سیاسی و اجتماعی مملکت باشد و در عین پایبندی به قانون، از امنیت و منافع طبقات ممتاز جامعه حفاظت کند. بنابراین آنان تا وقتی که محمدعلی شاه به طور جدی و علنی به مقابله با مشروطه‌خواهان نپرداخت و به طور کامل مشروطه را تعطیل نکرد، با وی مدارا می‌کردند.

در گیلان نیز اعضای جامع، همان روش محافظه‌کارانه‌ی هم‌فکران تهرانی خویش را در پیش گرفتند. در فروردین ۱۲۸۶ هش که امین‌السلطان قصد ورود به ایران را داشت تا در پایتخت جبهی صدارت بر تن کند، عبدالحسین خان معز‌السلطان که جزو ابواب جمعی حکمران وقت گیلان، محمدولی خان تنکابنی، سپه‌دار اعظم بود، در ۲۹ فروردین با ده نفر قزاق برای پذیرایی و مهمانداری وی به انزلی رفت و لی به علت نرسیدن امین‌السلطان ناگزیر به رشت بازگشت. فردای آن روز میرزا کریم خان رشتی و میرزا حسن خان عمید‌السلطان، نایب‌الحکومه انزلی؛ برادران معز‌السلطان و ابتهاج‌الملک تفرشی، پیشکار سردار منصور به همراه سپه‌دار اعظم، حکمران گیلان به استقبال او رفتند و علی‌رغم مخالفت انجمن‌های ملی رشت و انزلی و فرقه‌ی مجاهدین، به هر ترفند که بود، با آخذ اجازه‌ی مجلس شورای ملی وی را به رشت آوردند و از آنجا به تهران فرستادند (۳۰ فروردین ۱۲۸۶ هش).

در نیمه‌ی دوم سال ۱۲۸۶ و بهار ۱۲۸۷ هش نیز اعضای جامع آدمیت در گیلان، نهایت هم‌کاری را با شاهزاده امیر‌اعظم، حکمران بعدی که خود عضو جامع بود، و جانشین وی، علی خان ظهیرالدوله، رئیس محافظه‌کار انجمن اخوت دراویش داشتند تا این که محمدعلی شاه تصمیم به قلع و

## ۸۷ / فصل دوم

قمع کامل مشروطه خواهان و احزاب گرفت.

شاه در ۱۵ خرداد ۱۲۸۷ هش دستور دستگیری عده‌ای از مشروطه خواهان از جمله فتح الله خان سردار منصور، وزیر پست و تلگراف و مؤسس شعبه‌ی گیلان جامع آدمیت را صادر کرد. دو روز بعد، سردار منصور به همراه جلال الدله و علاء الدله در حالی که به زنجیر کشیده شده بودند، مخفیانه، با کالسکه به کلات برداشتند.

دو هفته‌ی بعد محمدعلی شاه، در ۲ تیر ۱۲۸۷ هش فرمان به توب بستن مجلس شورای ملی را صادر کرد و برای مدتی بساط مشروطیت برچیده شد. در این هنگام، اعضای جامع آدمیت که عملاً از مدتی پیش منحل شده بود، هم‌چون سایر مردم از محمدعلی شاه ناامید شدند و به اقدامات انقلابی برای اعاده مشروطیت روی آوردند.

### ۵. انجمن انصاف

انجمن انصاف را محمدحسین خان رئیس التجار، معروف به سفینه، پس از صدور فرمان مشروطیت، در رمضان ۱۳۲۴ هق تأسیس کرد. رئیس التجار فرزند حاجی محمدباقر یزدی، از تجار ایرانی مقیم بادکوبه بود و در روسیه به «باکراوف» معروف بود. او در سال ۱۳۲۲ هق با همکاری حاجی زین‌العابدین تقی‌اوف در رشت چراغ برق تأسیس کرد و در رشت و انزلی تجارت می‌نمود.

انجمن انصاف در آبان ۱۲۸۵ هق در رشت تشکیل شد و با توجه به نفوذ و اعتبار اجتماعی بانی آن، حدود سیصد نفر از تجار در آن عضویت یافتند. رئیس التجار در نامه‌ای خصوصی در اوایل آذر ۱۲۸۵ (۹ شوال ۱۳۲۴ هق) به میرزا علی خان ظهیر الدله، حاکم وقت همدان و رئیس

فرقه‌ی دراویش نعمت‌اللهی چنین نوشته است:

«چندین وقت بود روسیه بودم و قریب یک ماه قبل را آمده [و] تشریف فرمایی حضرت مستطاب اشرف را به همدان شنیدم و همه روزه در اغلب مجالس اقداماتی که جهت عموم در همدان، چه قبل از مجلس شوری [و] چه بعد، فرموده‌اند و ترتیب ساختن عمارت جهت ملت، <sup>تبریز از این</sup> صحبتی نبوده و نیست.

...چنان‌چه به همین قسم دوروز قبل را به ایالت کبری رشت عرض کرده، رشت هم بحمدالله خوب است. مردم تا یک درجه سیاسی دان شده‌اند. قبل از چاکر تأسیس یک انجمان موسوم به «انصاف» کرده‌ام که قریب سیصد نفر تجار محترم، قرآن مُهر کرده‌اند که نظام نامه‌ی آن را بعد از حاضر شدن حضور مبارک می‌فرستم. حضرات کسبه هم مجلسی جهت خود تأسیس نموده‌اند و قریب دو هزار قرآن مُهر کرده‌اند که همه یکی بشوند و اتفاق داشته باشند. فردا شب را تمام در یک نقطه جمع خواهند شد...» (ظهیرالدوله: ص ۲۷۶، ۲۷۷).

بیش از این اطلاعی از فعالیت این انجمان به دست نیامد، ولی بانی آن، محمدحسین خان رئیس التجار، در سال ۱۲۸۶ هش روزنامه‌ی گلستان را در رشت انتشار داد. به دلایلی تنها چهار شماره از این روزنامه منتشر گردید (براون: ص ۴۷). رئیس التجار در سال ۱۲۸۶ هش از آنژلی به نمایندگی انجمان ولایتی گیلان برگزیده شد (راینو: ۱۳۶۸، ص ۲۹، ۳۰).

## ۶ انجمان اخوت

انجمان اخوت را که گاه انجمان اخوت دراویش هم خوانده می‌شد، علی خان ظهیرالدوله ملقب به مصباح‌الولایه و صفاعی، مرشد طریقه‌ی نعمت‌اللهی ایران تأسیس کرد.

علی خان قاجار (۱۳۰۲ - ۱۲۴۱ هش)، فرزند محمد ناصرخان ظهیرالدوله، در سن ۱۳ سالگی پس از فوت پدرش، ملقب به ظهیرالدوله شد و در ۱۶ سالگی با فروغالدوله، ملکه‌ی ایران، دختر ناصرالدین شاه قاجار ازدواج کرد و بسیار مورد اعتماد پادشاه بود. او در ۲۲ سالگی در سلک مریدان صفوی علی شاه، رئیس سلمانه‌ی صوفیه نعمت‌اللهی ایران وارد شد و پس از فوت صفوی علی شاه در سال ۱۲۷۶ هش جانشین وی گردید. سمت‌های دولتی ظهیرالدوله تا دوره‌ی مشروطه عبارت بودند از: وزیر تشریفات دربار (۱۲۷۷ هش)، حاکم مازنдан (۱۲۸۰ هش)، مجدداً وزیر تشریفات دربار (۱۲۸۱ هش)، حاکم همدان (۱۲۸۵ هش)، حکمران گیلان (۱۲۸۶ هش)، حکمران مازندران (۱۲۸۶ هش)، حاکم کرمانشاه (۱۲۸۷ هش)، حاکم تهران (۱۲۸۸ هش)، حکمران مازندران (۱۲۸۸ هش)، حکمران گیلان (۱۲۹۰ هش) (یوسفدهی: ۱۳۸۲، صص ۲۰۷، ۲۰۹).

ظهیرالدوله در سال ۱۲۷۷ هش با اجازه‌ی مظفرالدین شاه قاجار انجمن اخوت را با الهام از تشکیلات فراماسونری اروپا در تهران تأسیس نمود. وی خانه‌ای را در جوار خانه‌ی خود در خیابان فردوسی با تمام اسباب و اثاثیه مرکز انجمن اخوت قرار داد. او ۱۰ نفر از رجال روشنفکر و اصلاح طلب و خوش نام را برای عضویت در انجمن دعوت کرد و دستور داد ۱۱ صندلی یک شکل بسازند و نام دعوت شدگان را بر روی این صندلی‌ها بنویستند.

با آن که اساس کار این انجمن غیر سیاسی بود، ولی وزن سیاسی اعضا و مهمانان این انجمن، بدان وجهه‌ای سیاسی داده بود. همین موضوع موجب شد که انجمن اخوت به هنگام به توب بسته شدن مجلس شورای ملی از حمله، آسیب و غارت قراقوچان در امان نماند و انجمن برای مدتی تعطیل شود.

ظهیرالدوله در سال ۱۲۸۴ هش مجله‌ای به نام «مجموعه اخلاق» منتشر داد که شعار آن دخالت نکردن در امور سیاسی و مذهبی بود. «قصد عمده و اساسی او [ظهیرالدوله] از ایجاد انجمن، وارد ساختن شاهزادگان، بزرگان، رجال، اعیان و مخصوصاً افرادی بود که در دستگاه دیوانی مصدر امور بودند. او از این راه می‌خواست هرچه بیشتر قدرتار و کردار آنان را به اصلاح و جنبه‌ی انسانی نزدیک بسازد» (ظهیرالدوله: ص ۶۰). انجمن اخوت به تدریج شعب و اعضا‌ی در ولایات کرمانشاه، همدان و سمنان پیدا کرد. در کرمانشاه، رئیس این فرقه حاجی عبدالله نعمتی، مستشار‌علی مجله‌ای به نام اخوت برای ترویج افکار انجمن منتشر می‌نمود.

#### اساس‌نامه‌ی انجمن اخوت

اساس‌نامه‌ی انجمن اخوت با نام «دستور ظاهری انجمن اخوت» شامل شش فصل و ۵۲ ماده بود که هر فصل به ترتیب به موضوعات ذیل می‌پرداخت: مقصد انجمن، تشریف به انجمن، اداره‌ی انجمن، شبكات انجمن، حقوق انجمن و تکالیف اخوان.

ماده‌ی اول بر رعایت اصول شش گانه‌ی فقر و تصوف؛ تعظیم امرالله، شفقت خلق الله، خدمت اهل الله، بذل نفس فی سبیل الله، کتمان سرالله، اطاعت ولی الله تاکید می‌کرد. ماده‌ی دوم رعایت حال بیوه زنان و یتیمان قریب، تهذیب اخلاق، ترویج معارف، انجام کارهای خیر و نیکو را از مقاصد مهم انجمن می‌شمرد و ماده‌ی سوم، فعالیت انجمن را محدود به حدود اخلاقی، علمی، ادبی و مداخله نکردن در امور سیاسی می‌کرد. مواد ۴ تا ۱ به نحوه‌ی عضویت در انجمن می‌پرداخت. عضویت با معروفی دو نفر از اخوان که دو سال سابقه‌ی عضویت داشته باشند و نیز

## فصل دوم / ۹۱

تکمیل برگه‌ی تمنا صورت می‌گرفت. کارت شناسایی مخصوص (تعرفه) پس از تأیید هیأت رئیسه صادر می‌شد و پس از تأیید رئیس انجمن، ظهیرالدوله، اعتبار می‌یافت.

مواد ۱۷ تا ۱۲ به نحوه تشکیل هیأت مدیره‌ی انجمن یا «اعضای روز سه‌شنبه» می‌پرداخت. تعداد آن‌ها باید هیچ‌گاه از ۱۱ نفر بیشتر می‌شد و هر سه‌شنبه عصر باید در محل انجمن اخوت تشکیل جلسه می‌دادند.

مواد ۱۸ تا ۲۸ به تشریح وظایف دفتردار انجمن که در واقع مدیر داخلی انجمن بود، می‌پرداخت. دفتردار الزاماً باید یکی از اعضای روز سه‌شنبه می‌بود.

تشکیل شعب انجمن در هر شهر منوط به تقاضای ۱۱ نفر از اخوان صفا در آن شهر بود که با تأیید و اجازه‌ی رئیس و اعضای انجمن مرکزی تهران صورت می‌پذیرفت. رئیس هر شعبه باید هر سه ماه یک بار به انجمن تهران گزارش می‌داد و درج نام شهر در کنار نام «انجمن اخوت» بر روی مهر هر یک از شعب الزامی بود (مواد ۲۹ - ۳۴).

اخوان عضو وظیفه داشتند انجمن را از اغراض شخصی پاکیزه نگه دارند (ماده‌ی ۳۵)، هر یک خود را بهبود احوال و پیشرفت اوضاع انجمن بدانند و اصلاح نقایص آن را از اعضای روز سه‌شنبه بخواهند (ماده‌ی ۳۶)، از طرفداری یا ضدیت با اشخاص خودداری کنند و در حوزه‌ی انجمن، خود را با دیگران برابر بدانند (ماده‌ی ۳۷).

انجمن جز در عصر روز سه‌شنبه و صبح روز جمعه باید مهیای پذیرایی از اخوان می‌بود (ماده‌ی ۳۸)، بیتوته در انجمن به کلی ممنوع، صرف چای و قلیان رایگان، و مطالعه‌ی کتاب و روزنامه در محل کتابخانه و قرائت‌خانه‌ی انجمن آزاد بود (مواد ۳۹ - ۴۱). مستخدمین انجمن

منحصراً می‌باید عضو انجمن می‌بودند (ماده‌ی ۴۲) و اثاثیه‌ی انجمن، اعم از منقول و غیر منقول، با اجازه‌ی ولی وقت و مشایخ مجاز و اعضای انجمن قابل فروش یا تبدیل به احسن بود (ماده‌ی ۴۳).

مواد بعدی این اساس‌نامه یعنی مواد ۴۴ تا ۵۱، به شرح وظایف اعضای انجمن می‌پرداخت: احترام اعضا به یکدیگر، کمک‌های مالی اختیاری به انجمن، رفع اختلافات بین اعضا در جمیع اصحاب سه‌شنبه، کمک مالی اختیاری طرفین دعوا پس از رفع اختلافات معاملاتی به دفتر انجمن، همراه داشتن و ارائه‌ی کارت عضویت انجمن، ممنوعیت ورود افراد فاقد کارت شناسایی انجمن، انتقال انتقادات و پیشنهادها به دفتر مجلس روز سه‌شنبه، مطالعه‌ی اساس‌نامه هفت‌های یک بار، رعایت دستور انجمن و انتظامات داخل آن.

آخرین ماده‌ی اساس‌نامه بر این نکته تأکید می‌نمود که مواد اساس‌نامه قابل جرح و تعديل و در صورت لزوم قابل فسخ و نسخ است (ظهیرالدوله: صص ۵۵۰، ۵۵۷).

این که علی‌رغم ماهیت غیر سیاسی انجمن اخوت، ترکیب اعضا و عملکرد آنان و قرار گرفتن در کوران انقلاب مشروطیت، خواه ناخواه، به انجمن رنگ و بوی سیاسی می‌داد. برای مثال انجمن در حمایت از قانون و مشروطیت از انزلی تلگرافی ارسال کرد که در حبیل‌المتین ۱ ذی قعده ۱۳۲۵ هـ (۱۶ آذر ۱۲۸۶ هش) به چاپ رسید:

«توسط حبیل‌المتین، مجلس شورای ملی! چیزی که ملت و دولت ایران را از این طلسماً حیرت‌بخش که عبارت از معاہدة روس و انگلیس بدون ضرر بتواند نجات داد، همان اتحاد ملت و دولت و ترتیب قشون ملی است. استدعا داریم به اصول جدید وضع قوانین قشون ملی را فرموده، اجرایش را از وزیر جنگ در

تمام ایران بخواهید. ما ملت هم برای حفظ وطن حاضریم در میدان قشون ملی مشق نظامی نموده، در موقع جان بازی کنیم. مجاهدین اخوت».

مجاهد خوانده شدن اعضای انجمن اخوت ارزلی ارتباط آنها را با انجمن اخوت دراویش با تردید رویه رو می‌کند، شاید که مجاهدین ارزلی پس از جدایی از مجاهدین رشت نام خود را از عدالت به اخوت تغییر داده باشند. به هر حال قراین نشان می‌دهد که تشکیلاتی با نام انجمن اخوت وابسته به ظهیرالدوله، در گیلان وجود داشته است.

در رشت رئیس فرقه‌ی نعمتاللهی، هادی مولوی (وفاعلی شاه) که خود از مریدان و شاگردان صفوی‌علی شاه بود و پس از مرگ وی به دستگیری و ارشاد مریدان می‌پرداخت، در سال ۱۲۸۸ هش (۱۳۲۷) حق) مدرسه‌ی اخوت را در رشت بنیاد نهاد، وی هفتنه‌نامه‌ی اخوت را با همکاری سید حسن مؤید کاشانی منتشر می‌نمود. این نشریه‌ی بیشتر جنبه‌ی مرامی و اخلاقی داشت ( Hammondزاده؛ نوزاد؛ فخرایی: ۱۳۷۱، صص ۵۱، ۵۲، ۲۷۹).

## ۷. انجمن نصرت

به نوشته‌ی رایینو، انجمن نصرت را بعضی تجار تبریزی مقیم رشت تشکیل دادند، ولی جمعیت زیادی نداشت. (۱۳۶۸: ص ۷۴). تلگراف این انجمن در خصوص وقایع آستارا که از رشت ارسال شده بود، در حبل‌المتین ۴ ذی‌حجه ۱۳۲۵ (دی ماه ۱۲۸۶ هش) به چاپ رسیده است: «حضور امنا و اعضای معظم انجمن محترم آذربایجان - زیدا جلالهم - دو نفر از وکلای محترم آستارا فراراً وارد رشت [شدند]. از تقریرات ایشان جگر انسان کباب [می‌شود]. تمام خوانین نمین و شش صد سواره و پیاده سرازیر

آستارا [شدنده] و ساکنین [را] بنای قتل و غارت گذاشته [اند]. تماماً اهالی آستارا از خوف جان، انانثاً و ذکوراً [با] عیال و اطفال فراری طرف روس [شدنده]. اکثر زن‌ها از بچه شیرخواره خودشان صرف نظر [کرده‌اند] و تمامی عرض مردم [در] دست سواره و پیاده [است] و بعضی پناهندۀ اجنبی [شده‌اند]. سیصد قزاق روس [که از] طرف روس آمده [بودند]، بر حوال اهالی آستاراگریان و نالان و منتظر وسیله هستند. تلگرافات متعدد به وزیر اداخله و به مجلس نموده [اند]. هنوز نتیجه حاصل نشده، اقدامات فوری با عجله تمام لازم [است].

## ۸ انجمان صفائیه

انجمان صفا یا صفائیه در بهمن ماه ۱۳۸۶ هش (ذی‌حجه ۱۳۲۵ هق) در لاهیجان افتتاح گردید و عده‌ای از روحانیون، مالکان و اعیان لاهیجان در آن عضویت یافتند. کامل‌ترین گزارش از تشکیل این انجمان را مهدی خان نوایی، کارمند وزارت خارجه تهیه کرده و در روزنامه‌ی مجلس مورخ ۱۲ محرم ۱۳۲۶ هق شماره‌ی ۴۸ به چاپ رسیده است. بخش‌هایی از آن را در ذیل می‌آوریم:

«دیشب هجدهم شهر ذی‌حجه [۱۳۲۵ هق؛ ۱ بهمن ۱۳۸۶ هش] که بزرگ‌ترین عید ملتی شیعه اثنی عشری به اهتمام و مراقبت دو برادر عالی مقدار جنابان مستطابان آقای شمس‌العلماء و آقای صدرالعلماء - دامت برکاتها - و جناب آقامیرزا اسدالله خان کلاتر، انجمانی موصوف به «صفائیه» تشکیل یافته و عمارتی را که به جهت جلوس اعضای انجمان مقرر داشته، چراغان و تزئین کرده، عموم اهالی لاهیجان از وضیع و شریف برای عرض تبریک به آن مجلس ورود [کردند]...».

«... فردای آن شب که روز عید بوده، سه به غروب مانده، ساعت افتتاح

انجمن مقدس بوده، محترمین از قبیل علمای اعلام و اعیان و اشراف که در ساعت مزبور مدعو بوده [اند]، تمام با کمال احترام به اطاق‌های عالی که محل جلوس محترمین قرار داده بودند، نزول اجلال فرموده و سایر اهالی از تجار و اصناف و کسبه، تمام بر حسب اخبار حضور به هم رسانیده [بودند]. بدلوأً قصيدة غرایی که جناب مستطاب صدرالعلماء انشا نموده بود، در شرافت عید غدیر خم در منقبت مولای متقيان عليه -آلاف التحیه والثنا- قرائت شد. پس از قرائت قصيدة مزبوره، نظام نامه انجمن مقدس صفا که مشتمل بر دوازده ماده بوده است، قرائت شد؛ تمام مدلول نظام نامه اساسی».

ظاهراً انجمن صفائ لاهیجان بنا بود اموری را که قانوناً وظیفه‌ی انجمن ولایتی یا انجمن بلدی باشد، به انجام رساند، زیرا مهدی نوایی در پایان گزارش خود می‌نویسد:

«... می‌توانم بشارت بدhem که عمّاً قریب آن چه لازمه وطن پرستی می‌باشد درباره تعلیم نونهالان وطن و تعلم عموم اهالی به مشق نظامی و احداث مریض خانه وغیره به موقع اجرا خواهد رسید».

شرف‌الدین حسینی، در روزنامه‌ی نسیم شمال، به طنز درباره‌ی این انجمن چنین اظهار نظر کرده است:

«الحمد لله ملك داران و اعيان لا هيچان انجمنی تشکيل داده‌اند موسوم به صفا و شرط بسته‌اند که جان و مال و ناموس رعیت مختص ارباب باشد و رعیت دیگر به هیچ‌گونه حق چون و چرا ندارد» (نسیم شمال: سورخ ۷ محرم ۱۳۲۶، ش ۱۲ به نقل از خارابی: صص ۱۷۲-۱۳۱۸).

بایان انجمن صفا میرزا عبدالمحمد صدرالعلماء (۱۲۴۸-۱۳۱۸) هش) و میرزا عبدالحسین شمس‌العلماء (۱۲۴۶-۱۳۲۲ هش)، فرزندان میرزا فتح‌علی شمس‌العلمای لاهیجی و دامادهای آقا سید مهدی امام

جمعه‌ی لاهیجان بودند. آنان پس از تحصیل مقدمات در لاهیجان به عراق مهاجرت کردند، مدت چهارده سال در کربلا و نجف از اساتید این دو حوزه بهره برداشت و پس از گرفتن اجازه‌ی اجتهاد به لاهیجان بازگشتند و تا پایان عمر در همین شهر زندگی کردند (قویانی: صص ۶۹۶، ۷۰۲).

#### ۹. انجمن خیریه

در دوره‌ی مشروطیت انجمنهای زیادی با نام خیریه؛ خیریه اسلامیه، خیریه محمدیه و... در سراسر کشور تأسیس شد. هیچ مدارکی دال بر ارتباط آن‌ها با هم وجود ندارد. ظاهراً انجمنهای خیریه در هر ولایت یا ایالت مستقل عمل می‌کردند و فقط با شعب خود در همان ایالت یا ولایت مرتبط بودند.

انجمن خیریه در گیلان زمانی تشکیل شد که رودررویی مستبدین و مشروطه‌خواهان بالاگرفت و مشروطه‌خواهان از حضور مستبدین در انجمن ملی رشت جلوگیری کردند. در این ایام حکمران گیلان، محمدولی خان تنکابنی محل خدمت خود را ترک کرده و به همراه علی‌اصغرخان امین‌السلطان که از اروپا عازم تهران بود، به پایتخت رفته بود.

مخالفان این اوضاع؛ حکومت مشروطه، برای خود انجمنی به نام خیریه تشکیل دادند و عده‌ای از مستبدین، فراشان و اجزای حکومتی در آن عضو شدند. ریاست این انجمن به میرزا محمدعلی خان مفاخر فراش‌باشی، رئیس فراشان حکومتی سپرده شد. و دیگر اعضای سرشناس این عبارت بودند از: میرزا مهدی شریعتمدار، میرزا محمدخان معین همایون، آقا سید مهدی کاشانی و میرزا محمدعلی آجودان (رابینو: ۱۳۶۸، صص ۱۲، ۱۳، ۲۴، ۷۴).

از نخستین اقدامات انجمن خیریه در آغاز فعالیت، اظهار همدردی با آذربایجانی‌های به خشم آمده‌ی مقیم گیلان از قتل پسر رحیم خان چلیپانلو در آذربایجان بود. خبر وقایع آذربایجان هشت روز دیرتر در روز جمعه ۸ اردیبهشت ۱۳۲۶ هش (۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ هق) به رشت رسید و هنگامه‌ی عجیبی در شهر برپا کرد. سه روز پیاپی از اهالی دسته راهی محل انجمن ملی رثعت می‌شدند و با برپایی چادرهایی به سوگواری و فاتحه‌خوانی می‌پرداختند. روزنامه‌ی انجمن تبریز در شماره‌ی ۱۰۲ مرداد ۱۳۲۵ هق در بخشی از گزارش خود درباره‌ی وقایع گیلان نوشتہ است:

«... در این سه روز مخالف و موافق همه آمدند. حتی اهالی انجمن خیریه که به جهت مطالب اقتصادیه خود انجمن تشکیل داده‌اند و مستخدمین ادارات حکومتی و غیر‌حکومتی همه اتحاد کرده، روز اول عصری لایحه از طرف آن‌ها در انجمن قرائت شد که محض برای اظهار همدردی فوراً با هیأت اجتماع با لباس‌های سیاه تشرّف حاصل خواهیم کرد. از طرف جمعی از مستبدین خواستند که به انجمن به تعزیه بیایند. از طرف مجاهدین صداحا بلند شد که ما نمی‌گذاریم شما به انجمن بیایید. از طرف اهالی غیور آذربایجان جلوگیری شد که خانه خانه ملت است، اختصاصی نیست [و] چون این مسأله نوعی اختصاص به آذربایجانی دارد، لذا شما حق مداخله ندارید. بعد یکی از اهالی آذربایجان روکرد به طرف شخصی که لایحه قرائت کرده بود که ما آذربایجانی‌ها از این اظهار همدردی شما کمال تشکر را داریم و امیدواریم چنان‌چه وعده فرمودید ما را مفتخر خواهید فرمود...».

قابل انجمن خیریه با مشروطه خواهان در ماه‌های بعد نیز ادامه یافت. همان‌طور که فرقه‌ی مجاهدین رشت قوه‌ی قهریه مشروطه خواهان و

انجمن ملی محسوب می‌شد، فراشان حکومتی نیز قوه‌ی قهریه‌ی مستبدین و انجمن خیریه به شمار می‌آمدند. رابینو در یادداشت‌های روزانه‌ی تیرماه ۱۲۸۶ هش مواردی از مقابله و مبارزه‌ی انجمن خیریه و مشروطه خواهان گیلان را ذکر کرده است:

«بعضی فراش‌هایی که در سرخدمت خودشان بعضی زن‌ها را عنفاً تعاقب کردند، آن‌ها را انجمن تنیبیه کرد و به مجلس حکومتی فرستاد. مفاحرالملک [فراش‌باشی] رئیس انجمن خیریه آن‌ها [محکومین انجمن ملی] را خلاص کرد. تجار و کسبه از این حرکت مفاحرالملک که بر ضد احکام انجمن است، متغیرند و می‌خواهند انجمن مزبور [خیریه] را برجینند» (همان: ص ۲۱)

«انجمن خیریه افرادی را از جمله میرزا محمدعلی آجودان را برای تشکیل شعبه‌ای از انجمن خود به اanzلی فرستادند و کرجی‌بان‌ها نامبرده را در حال گریختن به اداره لیانا زوف‌ها تعقیب کرده، گرفتند و چوب زیادی زدند و به انجمن ملی [انزلی] آوردند» (همان: ص ۲۲)

وی در یادداشت مرداد ماه ۱۲۸۶ هش آورده است: «بازاری که جزو مجاهدین بوده است، محبوس شد، لهذا میرزا حسین خان کسمایی [رئیس فرقه‌ی مجاهدین] و سایر مجاهدین به محبس رفته که او را خلاص کنند. فراش‌ها آن‌ها را عقب [= تعقیب] کرده، به میرزا حسین خان سیلی زدند. فوراً مجاهدین قفقازی و غیره را احضار کرد تا تلافی کند. وزیر مالیه [میرزا نورالله خان وزیر] چون این مسئله را شنید، میرزا حسین خان را احضار کرد، به فراش‌باشی مفاحرالملک عذرخواهی کرد» (همان: صص ۲۳، ۲۴).

انجمن خیریه در سال ۱۲۸۶ هش در سایر نقاط، از جمله اanzلی و آستانه شعبی دایر کرد. ظاهرآً فعالیت این انجمن با به توب پسته شدن مجلس شورای ملی و تعطیلی انجمن‌ها به فرمان محمدعلی شاه قاجار به پایان رسید.

نکته‌ی عبرت انگیز در مورد این انجمن، سرنوشت رئیس آن، میرزا محمد علی خان مفاخرالملک است. میرزا محمد علی اصفهانی، معروف به مفاخر در سال ۱۲۷۷ هش (۱۳۱۶ هق) از زادگاهش اصفهان به رشت آمد و در این شهر مقیم شد. او در آغاز در بقعه‌ی خواهرامام منزل داشت و از راه نامه‌نویسی و عریضه‌نگاری امرار معاش می‌کرد. کم کم صاحب حجره شد و یک سال بعد، به دلیل حسن خط و شیوه‌ی تحریر، منشی حاج محمد علی خان معین‌السلطنه رشتی، بازرگان و مالک معروف گیلان شد. رفته‌رفته کارش در دستگاه معین‌السلطنه و برادرش حاجی ابوالحسن معین‌التجار بالاگرفت و مشاور حقوقی آنان شد. پس از آن، مدتها پیشکار صادق خان محتشم‌الملک، سردار معتمد بود و وارد خدمت دولت شد. به تدریج مدارج ترقی را طی کرد و ملقب به مفاخرالملک شد.

مفاخرالملک جاه طلب، پس از مشاهده‌ی غلبه و نفوذ روزافزون روس‌ها، خود را به قونسول‌گری روس در رشت نزدیک کرد و مشاور و همه‌کاره‌ی نکراسوف، ژنرال قونسول روس شد. پس از تسلط کامل روس‌ها بر گیلان، در سال ۱۲۹۱ هش (۱۳۳۰ هق) به خاطر حسن خدمت به روس‌ها، به ریاست نظمه‌ی رشت تعیین شد و اعتراضات دولت مرکزی نیز ثمری نبخشید.

مفاخرالملک با شروع نهضت جنگل، برای جلب رضایت اربابان روس خود، جنگلی‌ها را دستگیر و از آن‌ها بازجویی می‌کرد. او در سال ۱۲۹۵ هش در غیاب حکمران وقت گیلان، میرزا صالح خان وزیر اکرم، کفالت حکومت را بر عهده گرفت. وی برای نشان دادن توانایی و اقتدار خود، اردویی را برای قلع و قمع جنگلی‌ها تشکیل داد و با چند صد تفنگچی، چوبدار، شاطر، فراش و دیگر تجهیزات عازم کسما شد. جنگلی‌ها به اردو

که در کسما برای استراحت اتراف کرده بودند، شبیخون زدند و آن‌ها را تار و مار کردند.

مفاخرالملک اسیر شد ولی در اولین ملاقات به پای میرزا کوچک خان جنگلی افتاد و با گریه و زاری دل او را به رحم آورد. میرزا دستور زندانی کردن او را صادر کرد، اما برخلاف دستور او، محمدحسن پاپیروسی، خواهرزاده‌ی حاج احمد کسمایی، ظاهراً به اشتباهی دایی خود با موzer او را به قتل رساند (۱۲۹۶ هش، ۱۳۳۵ هق) (فخرایی: ۱۳۷۱، صص ۶۷، ۷۳).

#### ۱۰. انجمن اتحادیه‌ی اسلامیه

در دوره‌ی مشروطه مجتهدین، وعاظ و طلاب بسیاری در انجمن‌هایی چون انجمن اسلامی، انجمن اسلامیه، انجمن طلاب، انجمن روحانیون، انجمن فاطمیه و... فعالیت می‌کردند. این انجمن‌ها همگی با شعار اسلام خواهی فعالیت می‌کردند و برخی متعلق به مستبدین و برخی وابسته به مشروطه خواهان بودند. برای مثال اعضای انجمن اسلامی یا اسلامیه در تبریز همگی از مستبدین و هم‌گام با سیاست‌های محمدعلی شاه قاجار بودند، اعضای انجمن طلاب تهران هوادار مشروطیت بودند.

انجمن اتحادیه‌ی اسلامیه از نخستین انجمن‌های مشروطه خواهی گیلان بود و اعضای آن ظاهراً عده‌ای از مجتهدین و وعاظ بودند و که اقدام به برگزاری مجالس وعظ و خطابه می‌کردند.

روزنامه‌ی حبل‌المتین، چاپ کلکته در شماره‌ی ۲۳ مورخ ۶ ذی‌حجه ۱۳۲۴ هق (۳۰ دی ۱۲۸۵ هش) با عنوان مکتوبی از انزلی، به فعالیت این انجمن در رشت و انزلی اشاره کرده و شمه‌ای از افکار این انجمن را حدود پنج ماه پس از صدور فرمان مشروطیت بازگفته است:

«مجلس شبانه، یعنی انجمن اتحادیه اسلامیه، همه شب در مسجد جناب آقا سید رفیع آقا [در انزلی] برقرار [است]. مردم به میل و رغبت به مسجد آمده، برای رفع احتیاج و ارتقای این ملت فلک‌زده و چاره درد بی‌درمان سخن‌سرایی کرده، لواح مفیده که از اطراف می‌رسد، قرائت می‌شود. وکیل جراید هم جراید را که مقالات نافعه به حال امت و ملت دارد، برای حاضرین قرائت می‌کند.

عجب دوره‌ای شده که مردم برادروار از اعالی و ادانی به انجمن اتحادیه آمده، در اصلاحات ملک و ملت حرف می‌زنند. جناب افتخارالذکرین خراسانی، سه شب است از انجمن اتحادیه رشت به انزلی آمده، خلق را در مسجد آقا سید رفیع آقا موعظه نیکو در اتحاد و اتفاق می‌کند و تمامت موعظه‌اش از خواب غفلت بیدار شدن است، مخصوصاً فریاد می‌کند: ای مخلوق شما سی کرور تومان در ... [ناخوانا] برای مجالس روضه سیدالشهدا می‌دهید. هرگز آن بزرگوار راضی نیست. خوب است قدری تخفیف داده، کمتر خودنمایی در مجلس روضه بنمایید، بلکه وجه مصارف مجلس روضه را تا جایی که ممکن است، کم کرده [و] در بنای مریض خانه و مدرسه صرف نمایید. آن وقت سیدالشهدا هزار درجه از شما راضی‌تر خواهد بود و شما را در روز قیامت شفاعت خواهد فرمود. بیایید متنبّه شوید و...».

از این گزارش چند نکته دریافت می‌شود:

۱. انجمن اتحادیه اسلامیه هم در رشت و هم در انزلی دایر بود؛
۲. اعضای این انجمن از روحانیون روشنفکر و هوادار مشروطه بودند؛
۳. دستورالعمل انجمن، برگزاری مجالس وعظ و سخنرانی در برای تنوير افکار عمومی بود؛
۴. مردم از همه‌ی طبقات در این مجالس شرکت می‌کردند.

### ۱۱. انجمن روحانیون ایران (انجمن اتحادیه‌ی طلاب)

انجمن روحانیون ایران یا انجمن اتحادیه‌ی طلاب که اعضای آن بیشتر از طلاب علوم دینی بودند، از مهم‌ترین انجمن‌های مشروطه‌خواه ایران بود که برای نخستین بار در تهران تأسیس شد. محل آن مدرسه‌ی صدر و نایب رئیس آن، شیخ محمد تهرانی بود. این انجمن که احتمالاً در سال ۱۲۸۶ هش (۱۳۲۵ هق) تشکیل شد، از مراکز اصلی اجتماع و تظاهرات مشروطه‌خواهان پایتخت بود و از جمله انجمن‌هایی بود که دارای تشکیلات منظم، نظام نامه و کارت عضویت بود (ملک‌زاده: صص ۴۷۹، ۵۵۷، ۵۶۱).

شعب این انجمن، خیلی زود در سراسر ایران در شهرهایی که مدارس علوم دینی در آن فعال بودند، تشکیل شد. شعبه‌ی گیلان این انجمن را میرزا کوچک خان (جنگلی) و میرزا محمدی انشایی که در آن زمان از طلاب علوم دینی بودند، در جمادی الثانی ۱۳۲۵ هق (پرداد ۱۲۸۶ هش) در رشت تشکیل دادند. این ایام مقارن با برگزاری انتخابات انجمن ولایتی گیلان و اعتراض مشروطه‌خواهان به برگزاری انتخابات طبقاتی و ولایت محسوب شدن گیلان بود.

انجمن روحانیون ایران در رشت، تقریباً در همه‌ی اعتراضات و تحصن‌های مشروطه‌خواهان حضور فعال داشت. چون مسلم شد که برایأخذ مشروطیت، علاوه بر خطابه و نطق، فداکاری و قوه‌ی قهریه نیز لازم است، تدریجاً اعضای این انجمن با داشتن عمامه به مشق نظامی و پوشیدن لباس متحد الشکل جنگی و تدارک اسلحه پرداختند و همگی مسلح شدند.

با علنی شدن مخالفت محمدعلی شاه قاجار با مشروطیت و احتمال حمله‌ی مستبدین به مجلس شورای ملی، اعضای انجمن روحانیون رشت

## فصل دوم / ۱۰۳

در کنار دیگر مشروطه خواهان، عده‌ای را تجهیز کردند و در حمایت از مشروطه خواهان تهران عازم پایتخت کردند. این عده به رستم آباد رسیده بودند که از کودتای مستبدین و به توب بسته شدن مجلس شورای ملی آگاه و ناگزیر پراکنده شدند و فعالیت رسمی انجمن روحانیون عملاً به پایان رسید (گیلک: صص ۹، ۱۰).

میرزا کوچک خان که از بانیان این انجمن بود، پس از به توب بسته شدن مجلس به تفليس مهاجرت کرد. وی در نامه‌ای که حدود یک ماه بعد، در مرداد ۱۲۸۷ هش (۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ هق) به دوستانش در رشت نوشته، به پراکندگی اعضای انجمن اشاره نموده است:

تبرستان

www.tabarestan.info

«آن‌که برهم‌زن جمعیت ما شد یارب

تو پریشان‌تر از آن زلف پریشانش کن  
به توسط آقایان میرزا محمدی [انشایی]، وقارالسلطنه و آقای میرزا هادی،  
به حوزه‌ی حریت طلبان و مشروطه خواهان واقعی خصوصاً اعضای پریشان  
انجمن روحانی

اکنون که آفتاب اقبال ما ایرانیان مخصوصاً گیلانیان از مطلع وفاق و اتحاد  
به باختر نفاق و استبداد سرفروکرد و ماه طالع فرخ فال به محاق مذلت رسید و  
هم علت این همه بیچارگی و سیه‌روزگاری از آن بود که از روز اول نخواستیم نه  
از جان و نه از جانان دست برداشته، بلکه میل داشتیم هر دو دارا باشیم،  
سزاوار است با این حال، بعدالاً یام چون مردان پشت خمیده وزنان سالخورده  
در دل‌های شب از خواب غفلت بیدار شده، دست کوتاه به دامن صاحبان  
حضرت رب‌الارباب دراز و از آن‌ها بخواهیم که پریشانی‌های ما را رفع کنند یا  
خود گروه مرده و جزو آنان باشیم...» (همان: صص ۱۰، ۱۱).

میرزا یونس (۱۲۵۶ - ۱۳۰۰ هق) فرزند میرزا بزرگ بود و به اعتبار نام

پدرش میرزا کوچک خوانده می‌شد. بعداً به میرزا کوچک خان جنگلی نام بردار شد. او در محله‌ی استادسرای رشت به دنیا آمد و پس از تحصیل مقدمات، به فراغیری علوم دینی در مدارس حاجی حسن و جامع رشت مشغول شد و کسوت روحانیت به تن کرد. او که از شاگردان آقا سید عبدالوهاب صالح ضیابری بود، در سال ۱۲۷۳ هش (۱۳۱۲ هـ) در سن ۱۷ سالگی برای ادامه‌ی تحصیل به مدرسه محمدیه تهران رفت.

در سلطنت مظفرالدین شاه، پس از کشته شدن طلبه‌ی اجوانی به نام سید عبدالحمید، طلاب علوم دینی تهران به خون‌خواهی تجمعی تشکیل دادند که هسته‌ی اولیه‌ی انجمن روحانیون ایران شد. این انجمن در سال ۱۲۸۶ هش پس از صدور فرمان مشروطیت به فعالیت خود رسミت بخشید. میرزا کوچک خان و هم‌درس و هم‌شهری اش، میرزا محمدی انشایی نیز به این مجمع وارد شدند و پس از استقرار مشروطیت و بنا به ضرورت به رشت آمدند و شعبه‌ی انجمن روحانیون ایران را در این شهر تشکیل دادند. میرزا کوچک پس از به توب بسته شدن مجلس شورای ملی به تفليس رفت ولی در دوره‌ی استبداد صغیر به رشت بازگشت و برای اعاده‌ی مشروطیت تلاش کرد.

او و بسیاری دیگر در اعتراض به کشته شدن سید تبریزی به دست یک قزاق در شهبندری عثمانی متخصص بودند که انقلاب بهمن ۱۲۸۷ هش رشت به وقوع پیوست. متخصصین شهبندری به مجاهدین شهر پیوستند و رشت به دست مشروطه خواهان افتاد. پس از تشکیل سپاه مشروطی گیلان که آماده‌ی فتح پایتخت می‌شد، میرزا کوچک خان از نخستین کسانی بود که به این سپاه پیوست و در کسوت مجاهد، فرماندهی دسته‌ای از مجاهدین را بر عهده گرفت و در فتح قزوین و تهران از خود رشادت به

خرج داد (۱۲۸۸ هش).

در مرداد ۱۲۹۰ هش، میرزا کوچک خان به همراه عبدالحسین خان سردار محیی و دیگر مجاهدین گیلانی رویاروی نیروهای محمدعلی میرزای مخلوع قرار گرفت که به هوای بازپس‌گیری تاج و تخت، از راه بندر ترکمن به ایران بازگشته بود. وی در نبرد بندرگز از ناحیه‌ی سینه مجرح گردید و باکشتی قارص به روسیه منتقل شد و تحت مداوا قرار گرفت.

میرزا در ۲۴ آبان ۱۲۹۰ هش به رشت بازگشت و سه روز بعد عازم تهران شد. در اواخر آذر همین سال، پس از آنکه ناصرالملک، نایب‌السلطنه وقت اولتیماتوم روس را پذیرفت، میرزا کوچک خان هم‌چون بسیاری از آزادی‌خواهان تبعید شد. او به همراه سردار محیی، میرزا کریم خان رشتی و ناصرالاسلام ندامانی به قم تبعید شد. میرزا اندکی بعد به پایتخت بازگشت و دو سه سالی را خار در چشم و استخوان در گلو در تهران به سر برد و با فقر و تنگ‌دستی دست و پنجه نرم کرد. چندی بعد در سال ۱۲۹۳ هق، در پی عزم عمومی برای مقابله با قوای روس، به همراه سالار فاتح کجوری نیروی مقاومت چریکی در مازندران تشکیل داد. هم‌کاری او با سالار فاتح به جایی نرسید و ناگزیر عازم زادگاهش رشت شد و با تشکیل هیأت اتحاد اسلام، نهضت جنگل را پایه‌ریزی کرد. وی رئیس نخستین جمهوری انقلابی ایران شد و به مدت هفت سال، ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۰ هش، روزگار قوای بیگانه‌ی روس و انگلیس، و دولت فاسد مرکزی را سیاه کرد. وی عاقبت در آذر ماه ۱۳۰۰ هش به هنگام عقب‌نشینی از برابر نیروهای دولتی، در گردنه‌ی گیلوان بر اثر سرما جان سپرد.

## ۱۲. انجمان سنا

انجمان سنا که در دوره‌ی کوتاهی از انقلاب مشروطیت در انزلی تشکیل شد، انجمان اعیان و اشراف شهر بود. در اسفند ۱۲۸۵ هش گروهی از علماء، اعیان و تجار انزلی در جایی اجتماع کردند و خواستار تغییر ترکیب انجمان ملی انزلی شدند، به گونه‌ای که محتواً چند نفر از زیش سفیدان و رؤسا و اعیان انزلی در آن سمت وکالت داشته باشند. روزنامه‌ی مجلس در شماره‌ی ۶۵ مورخ ۱۹ صفر ۱۳۲۵ هـ (۱۲ فروردین ۱۲۸۶ هش) چنین نوشته است:

«... دیروز هیأتی به صورت اصلاح خواهان پیدا شده و اجماع نموده‌اند در باب انجمان ملی انزلی که آنان دایر است. ایرادات وارد آورده و می‌گویند باید وکلای حاضر انجمان تبدیل شود به اشخاصی که سمت ریاست و غیره در انزلی دارند. یعنی باید بعضی از وکلای اصناف تغییر و تبدیل پیدا کنند و چند نفر از اعیان هم باید دخیل در مجلس باشند. عجالتاً در این مذاکرات هستند، بلکه در صددند که اگر وکلای سابق انجمان زیر بار نزوند، حضرات انجمان دیگر موسوم به "سنا" که با انجمان اشراف باشد تشکیل بدھند...».

روزنامه‌ی انجمان تبریز در شماره‌ی ۶۲ مورخ ۲۰ صفر ۱۳۲۵ هـ (۱۳ فروردین ۱۲۸۶ هش)، ضمن درج این خبر با عنوان مکتوب انزلی، درباره‌ی علت این تقاضا نوشته است:

«... علت کار این است که دو سه نفر از وکلای انجمان در حین افتتاح در حضور به انجمان عذر آورده بودند و گفتند که سپهدار [حکمران جدید گیلان] می‌آید، ما چرا خودمان را به تهلهکه بیندازیم. [ولی] وقتی که سپهدار آمد و همراهی او را با انجمان دیدند، داوطلب شده‌اند. ولی وکلای انجمان جواب دادند: چون در وقت افتتاح شما حاضر نشده‌اید و ملت هر چه شما را منت

## ۱۰۷ / فصل دوم

کردند و از شما تمنا نمودند، عذر آوردید و ترسیدید و نیامدید، حالا ملت هم به شما رضا نمی‌دهند. وکلای ملت باید جگر داشته باشند تا در شداید با ملت همراهی کنند. باری عجالت‌آ همان دسته مسأله پارتی بازی را گذارداند و کار خیلی سخت خواهد شد، ولی خدا کند اصلاح شود...».

ظاهراً به دلیل مقاومت انجمن ملی انزلی، انجمن سنا تشکیل شد و چند روزی به موازات انجمن ملی مشروطه خواهان فعالیت کرد و با توجه به نفوذ اعضای آن، امور شهر دچار اخلاق شد. نمایندگانی از انجمن ملی رشت برای آشتی اعضای دو انجمن رهسپار انزلی شدند. روزنامه‌ی انجمن در شماره‌ی ۶۳ مورخ شنبه ۲۲ صفر ۱۳۲۵ هق (۱۵ فروردین ۱۲۸۶ هش) باز با عنوان مکتوب از انزلی ماجرا را پی‌می‌گرفت:

«...کمیسیونی از رشت برای اصلاح فی ما بین دو انجمن ملی انزلی آمده بودند. هر دو انجمن را بهم زده، از نو در عمارت معتمدی انجمن ترتیب و تشکیل داده، از وکلای هر دو انجمن در آن‌جا دخیل کرده، فعلًاً همانا یک انجمن ملی تشکیل داده‌اند [و] به امورات عموم رسیدگی می‌نمایند... انجمن دویمی [سنا] که حضرات تشکیل داده بودند، خیلی اهمیت داشت، زیرا تمام اعیان و تجار و علماء با انجمن تازه بوده‌اند...».

### ۱۳. انجمن ملّاکین

اقدامات مشروطه خواهان تندروغیلان در نشر مردم سوسیال دموکراسی، ترویج الغای نظام ارباب رعیتی و تشویق کشاورزان به ندادن بهره‌ی اربابی، در پاییز ۱۲۸۶ هش مشکلات بسیاری برای مالکان منطقه ایجاد نمود. وضعیت به گونه‌ای بود که شیخ حسن حسام‌الاسلام دانش، نماینده‌ی رشت در مجلس شورای ملی که برای بررسی اوضاع منطقه به

گیلان آمده بود، در مسجدی در رشت از بالای منبر در پاسخ یکی از حاضران که گفته بود: «نمی‌گذاریم مالکین ظلم به رعیت بکنند» گفت: «مجلس ملی نخواهد گذاشت که رعایا مال مالکین را بخورند» (رابینو: ۱۳۶۸، ص ۳۳).

حق با حسام‌الاسلام بود، زیرا پرداختن بهره‌ی مالکانه به مالکین به منزله‌ی تعویق پرداخت حقوق دیوانی و مالیات به حکومت بود که با وضعیت بد اقتصادی کشور، مشکلات دولت و مجلس را دو چندان می‌کرد. در چنین شرایطی مالکین بزرگ از قبیل عبدالحسین خان سردار همایون و صادق خان محتشم‌الملک، سردار معتمد که از اعیان متند و محترم گیلان بودند، در بهمن ۱۲۸۶ هش تصمیم گرفتند انجمان ملاکین را برای دفاع از حقوق مالکان و حمایت از آنان در برابر کشاورزان متمرد تشکیل دهند (همان: ص ۳۹).

رابینو در یادداشت‌های خود نوشه که این انجمان بعداً تغییر اسم داد، ولی نام جدید آن را نیاورده است. به نوشته‌ی وی این انجمان به اشاره‌ی کسان حاجی سید رضی فومنی و حاجی سید خلیل فومنی که از مالکان معتبر فومنات بودند، تشکیل شد (همان: ص ۷۴).

#### ۱۴. فرقه‌ی داشناکسوتیون

حزب «فدراسیون انقلابی ارمنی» در ایران به حزب داشناکسیون اشتهر یافت و اعضای آن «داشناک» خوانده می‌شدند، داشناک در زبان ارمنی به معنی مبارز است. این حزب را سه تن از ارامنه به نام‌های کریستا پورمیکائیلیان، سیمون زاواریان و رستم زوریان در سال ۱۲۶۹ هش (۱۸۹۰ م) در تفلیس تأسیس کردند. شعار اصلی آن اتحاد ارمنستان روسیه و عثمانی، و تشکیل کشور مستقل ارمنستان بود (رضازاده: صص ۴۳، ۴۵).

## فصل دوم / ۱۰۹

داشناک‌ها عقایدی نزدیک به جناح بلشویک حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه داشتند که طبعاً آمیخته با ناسیونالیسم ارمنی بود. بسیاری از اعضای این حزب، پس از تأسیس در تفلیس، به دلیل سخت شدن فعالیت در روسیه و عثمانی، به ایران منتقل شدند و حتی فعالیت‌های خود را در ترکیه از ایران سازماندهی می‌کردند.

اولین مراکز آن‌ها در ایران، در سلماس، خوی و تبریز، سپس در رشت و انزلی دایر شد. اعضای آن در لباس معلم، کشیش و بازرگان به این مراکز می‌آمدند و به تبلیغ و تدارک انقلاب می‌پرداختند. داشناک‌ها اولین کنگره‌ی عمومی حزبی خود را با نام «کنگره‌ی عمومی انقلاب ارامنه» در فروردین ۱۲۷۱ هش در تبریز برگزار کردند (شاکری: ۱۳۸۴، صص ۲۲۱، ۲۲۲).

داشناک‌ها عقاید انقلابی خود را در میان فارس‌ها، آذری‌ها، کردها، ترک‌های جوان و اقلیت‌های بالکانی امپراتوری عثمانی می‌پراکندند و در رواج اندیشه‌های انقلابی در ایران که منجر به انقلاب مشروطیت شد، بسیار موثر بودند.

ریاست داشناک‌های گیلان با پیرم داویدیان یا اسیریگیان معروف به پیرم خان ارمنی بود. پیرم خان (۱۲۴۷ - ۱۲۹۱ هش) در بورسوم از توابع گانتساک قفقاز به دنیا آمد. وی پس از تحصیل در ۲۲ سالگی به حزب داشناکسوتیون پیوست و در فعالیت‌های انقلابی ارامنه در عثمانی، گرجستان و ارمنستان مشارکت نمود. نیروهای امنیتی روسیه چندی بعد او را بازداشت کردند. وی به ۲۴ سال حبس و تبعید در جزیره‌ی مسخوف ساخالین سیبری محکوم گردید.

پیرم خان، چند سال بعد به همراه چند تن دیگر از ساخالین گریخت و به ژاپن رفت و در سال ۱۲۷۷ هش به ایران آمد. او مدتی در تبریز، سلماس و

روستای آغاخان قراچه داغ به سر برد و به معلمی پرداخت. چندی بعد به تبریز رفت و از آنجا راهی قزوین و رشت گردید و در رشت مقیم شد.

او در رشت با کاشت سیب زمینی، گوجه فرنگی، آجریزی، مقاطعه کاری و راه‌سازی امراض معاش کرد و به تدریج تشکیلات شعبه‌ی گیلان حزب داشناکسوتیون را به راه انداخت و توانست بسیاری از ارامنه را جذب حزب کند؛ از ۱۲۰ خانوار ارمنی مقیم رشت ۹۲۰ عضو حزب شدند.

علاوه بر یperm خان، دیگر اعضای شناخته شده‌ی این حزب در گیلان عبارت بودند از: آوادیس ارمنی، الکسان امیرخانیان، میسان ارمنی، خاچاطور میناسیان، امبارس ملیک ساکسیان، آبرام بختیاری، گیراگیس ارمنی، مرادسرکیسیان (بلدچی) اسحق (اسیاهاک) قازاریان معروف به میسان ارمنی و نرسیس نرسیسیان، واهان زاکاریان و... .

در گردهمایی پاییز ۱۲۸۵ هش داشناک‌های مقیم ایران که مقارن با انتخابات دوره‌ی اول مجلس شورای ملی در تبریز برگزار شد، نمایندگانی از چند شهرستان شرکت داشتند و یperm خان نیز نماینده‌ی ویژه‌ی تشکیلات گیلان در این گردهمایی بود.

انتقال نظرات شرکت‌کنندگان در این گردهمایی به کنگره‌ی چهارم داشناکسوتیون که در سال ۱۲۸۶ هش در وین برگزار شد، مواضع آینده‌ی داشناک‌ها را در قبال انقلاب مشروطه‌ی ایران مشخص کرد:

«با توجه به این که جنبش‌های فعلی ایران سبب بیداری و آگاهی بیشتر مردم گشته و ممکن است پدیده‌های بزرگ و مهم در رستاخیز ایران و حتی شرق میانه بشود و به علاوه با در نظر گرفتن نتایج آن نهضت از دیدگاه جهان بشریت و هم‌چنین مسئله ارمنی، کنگره به عموم سازمان‌ها و افراد داشناکسوتیون در ایران توصیه می‌کند تا با کلیه وسائل و امکانات در به ثمر

## فصل دوم / ۱۱۱

رساندن آن نهضت بکوشند. باید در نهضت بیداری و آزادی خواهی ایران، آرمان و اندیشه دموکراتیک راستین زحمتکشان را که ملهم از مرامنامه حزب داشناکسوتیون می‌باشد، تلقین و تزریق نمود» (فروحی: ص ۱۱۱).

نگاه جهانی سران فرقه‌ی داشناکسوتیون که در تصمیم کنگره‌ی چهارم این حزب منعکس شده بود، موجب شد که پیرم و هم‌فکرانش به انقلابیون مشروطه خواه گیلان بپیوندند و در راه استقرار و سپس اعاده‌ی مشروطیت در ایران تلاش کنند. اعضای فعال این حزب قبل از انقلاب بهمن ۱۲۸۷ هش رشت هفده نفر بودند. این تعداد به هنگام فتح تهران به ۲۵ نفر افزایش یافت (رابینو: ۱۳۶۸، صص ۶۶، ۴۰۳).

پس از فتح تهران در ۱۲۸۸ هش، حکومت مشروطه اداره‌ی نظمه‌ی کشور را به پیرم خان و هم‌زمانش سپرد. آنان در راه استقرار امنیت و مقابله با حملات مستبدین از جان مایه گذاشتند و تعدادی از ایشان در این راه کشته شدند. خود پیرم خان به همراه معاونش، سهراب خان در نبرد با نیروهای سالار الدوله، مدعاوی تاج و تخت قاجاریه، در شورجه‌ی کرمانشاه به شهادت رسید. پیکرش را با احترام به تهران منتقل کردند و طی تشییع باشکوه، در مدرسه‌ی ارامنه به خاک سپردند.

پس از مرگ پیرم خان، فرقه‌ی داشناکسوتیون به فعالیت خود در ایران خاتمه داد و بیشتر یاران او ایران را ترک کردند (فروحی: صص ۱۰۷، ۱۱۴؛ فخرایی: ۱۳۷۱، صص ۲۵۸، ۲۶۰).

## ۱۵. فرقه‌ی هنچاک

فرقه‌ی هنچاک از سازمان‌های انقلابی چپ ارامنه بود. این حزب را آواتیس نظر بیکیان و نامزد انقلابی اش ماریام واردانیان (مارو) مرداد

۱۲۶۶ هش (اوت ۱۸۸۷ م) در ژنو تأسیس کردند و در همانجا سازماندهی شد. این فرقه سازمانی مارکسیستی و دستورالعمل اساسی آن تبلیغ، ترویج و سازماندهی و اقدام نظامی بود. هدف آن ایجاد جمهوری مستقل ارمنستان از طریق یک پارچه ساختن ارمنستان ترکیه، ارمنستان روسیه و نواحی مرزی ارمنی‌نشین ایران بود. عقاید این حزب بسیار نزدیک به عقاید جناح منشویک حزب سوییال دموکرات کارگری روسیه با چاشنی ناسیونالیزم ارمنی بود.

این سازمان ابتدا ارمیان بسیاری را به خود جلب کرد ولی پافشاری بر سوییالیسم به تدریج باعث کاهش حمایت از آن به ویژه در میان سرمایه‌داران ارمنی شد (شاکری: ۱۳۸۴، صص ۳۹۸، ۳۴۰).

به مرور زمان، بسیاری از ارمنه هنچاک به ایران آمدند و در تبریز و انزلی و نقاط دیگر مقیم شدند. آنان ارتباط خود را با سوییال دموکرات‌های ارمنی اروپا حفظ کردند. ارمنه‌ی هنچاکی مقیم قفقاز علی‌رغم نفرت دیرینه‌ی بین ارمنه و مسلمانان جنوب قفقاز، با سازمان همت؛ سازمان مسلمانان منطقه در ارتباط بود. آنان با همکاری هم نشریه‌ی ارمنی - تاتاری «کوچ - دات» را منتشر کردند که نقش مؤثری در تغییر فضای نفرت در منطقه داشت (همان: ص ۱۷۷).

هنچاک‌ها نقش بسزایی در آشنایی جوانان روشنفکر ایرانی با مرام سوییال دموکراسی داشتند. این آشنایی در سال‌های بعد منجر به تشکیل حزب سوییال دموکرات ایران گردید.

ریاست هنچاک‌های تبریز با رافائل مؤسیان و ریاست هنچاک‌های انزلی با پطرس ملیک آندراسیان، معروف به پطرس خان ارمنی بود. دیگر اعضای شناخته شده‌ی این فرقه در گیلان علاوه بر پطرس خان، گریگور یقیکیان،

## فصل دوم / ۱۱۳

بالاسان مگریدچیان، ایزاك تر هوانسیان، سیمون سیمونیان و... بودند. پس از به توب بسته شدن مجلس شورای ملی در تبریز موافقت نامه‌ای بین حزب هنچاک و مجاهدین ایرانی فرقه‌ی اجتماعیون عامیون به امضا رسید. «این پیمان برای اتحاد همه‌ی نیروهای و فداکاری‌های لازم برای بازگشت مشروطیت ایران بسته شد. این توافق شامل تدارک اسلحه و مشارکت داوطلبان در نبرد با نیروهای سلطنت طلب بود. ظاهراً در همان آغاز حزب هنچاک حدود هشتاد قبضه تفنگ به ستارخان تحويل داد... بر اساس آن توافق، گروه‌های انقلابی قفقازی می‌بايست تعداد داوطلبان زیر را [در گیلان] تأمین می‌کردند:

۱. سوسيال دموکرات‌های گرجی: ۲۳ نفر به ریاست ولیکوف بلغاری؛
۲. حزب هنچاک: ۲۱ نفر به ریاست پتروس مليک آندراسیان؛
۳. سوسيال دموکرات‌های ایرانی: ۵۰ نفر مسلح شده در تفلیس به ریاست غلامحسین خان (کی استوان)؛
۴. حزب داشناک: ۱۷ نفر به ریاست یفرم خان؛
۵. گروه ستار: ۴۵ نفر [به ریاست عبدالحسین خان معز السلطان]؛
۶. گروه برق [انزلی]: ۴۶ نفر؛
۷. یک گروه ترک‌ها [اتاتارها] ای قفقازی: تعداد افراد نامشخص» (شاکری: ۱۳۸۴، ص ۲۴۲).

هنچاک‌ها در اعاده‌ی مشروطیت در ایران نقش مؤثری را ایفا نمودند. هنچاک‌های گیلان به فرماندهی پترس خان ارمی در سپاه مشروطه که عازم فتح تهران بود، عضویت داشتند. آن‌ها پس از استقرار مجدد مشروطیت هم‌چنان در ایران ماندند و برای نخستین بار روزنامه‌ی «زنک»، ارگان حزب خود را در سال ۱۲۸۹ هش در تبریز انتشار دادند (همان: ص ۳۸).

پطرس ملیک آندراسیان که ایرانیان او را پطرس خان ارمنی می‌خوانندند، در مجونبار از روستاهای ارمنی نشین اطراف تبریز به دنیا آمد. وی در جوانی به حزب هنچاک پیوست و در حزب به مقام دست یافت. او در دروهی استبداد صغیر به رشت آمد و ریاست دسته‌ی هنچاک‌ها را در انقلاب بهمن ۱۲۸۷ بر عهده گرفت و در فتح قزوین و تهران رشادت‌ها به خرج داد.

پس از استقرار مجدد مشروطیت، پطرس خان به ریاست اداره‌ی ثلاث تبریز منصوب شد. پس از آنکه دولت مرکزی اولتیماتوم روس‌ها را در سال ۱۲۹۰ هش (۱۳۲۹ هق) پذیرفت، پطرس خان به همراه معدودی از اهالی تبریز به مقاومت در برابر روس‌ها پرداخت. وی دوش به دوش مجاهدین با روس‌ها جنگید و به دست مأموران صمدخان شجاع‌الدole گرفتار شد. او را در باغ شمال تبریز زندانی کردند و در ۱۶ دی ۱۲۹۰ هش بر بام ارگ تبریز به دار آویختند.

## ۱۶. انجمان وفا

انجمان وفا، انجمان مشروطه‌خواهی بود که اهالی محله‌ی استادسرا از جمله میرزا کوچک خان تشکیل دادند. محله‌ی استادسرا یکی از محلات هفت‌گانه‌ی رشت در دوره‌ی مشروطیت بود که از دو ناحیه‌ی صالح‌آباد و بیجارکن تشکیل می‌شد (رایینو: ۱۳۶۸، ص ۷۳).

خانه‌ی پدری میرزا کوچک خان و هم‌چنین محل تحصیل او؛ مدرسه‌ی حاجی حسن در همین محل واقع بود. امروزه خانه‌ی پدری میرزا پس از بازسازی، به مرکز بازشناسی نهضت جنگل تبدیل شده است.

## فصل دوم / ۱۱۵

### ۱۷. انجمن حقیقت

اعضای انجمن حقیقت جوانان مشروطه خواه بودند و شعبه‌ی اجرائیه‌ی آن، روزنامه‌ی حقیقت را در سال ۱۳۲۶ هـ و احتمالاً در فاصله‌ی محرم تا جمادی الاول این سال (بهمن ۱۲۸۶ تا خرداد ۱۲۸۷ هـ) منتشر می‌کرد (برآون: ج ۲، ص ۳۵۴؛ شاکری: ۱۳۸۶، پیش‌بازدید: ۵۶۶).

انجمن‌هایی به همین نام در شهرهای دیگر از جمله تبریز وجود داشت ولی مدرکی دال بر ارتباط آنها وجود ندارد.

### ۱۸. انجمن فاطمیه

انجمن فاطمیه از دیگر انجمن‌های دوره‌ی مشروطه بود که اعضا‌ی آن همگی از سادات بودند. رایینو درباره‌ی این انجمن نوشته است: «[این انجمن را] از سادات طبقه‌ی دوم تشکیل دادند که این انجمن در امورات مذهبی اصراری داشتند» (رایینو: ۱۳۶۸، ص ۷۳). منظور رایینو از طبقه‌ی دوم، طبق نظامنامه‌ی انتخابات، طبقه‌ی علماء و طلاب است.

### ۱۹. انجمن اصناف

انجمن اصناف را حاجی ابراهیم ترک بُزار به اشاره‌ی ملامهدی شریعتمدار و چند نفر از همراهان او تشکیل داد و اعضا‌ی آن از اصناف اهل بازار بودند (همانجا).

با توجه به روش سیاسی مشوق عمده‌ی انجمن، یعنی ملامهدی شریعتمدار، احتمال می‌دارد که این انجمن در آستانه‌ی انتخابات مجلس شورای ملی، انجمن ملی رشت یا انتخابات انجمن ولایتی گیلان تشکیل

## انجمن‌های گیلان در عصر مشروطه / ۱۱۶

شده باشد. احتمالاً، هدف از تشکیل آن ایجاد اتفاق و اتحاد بین گروهی از اصناف هم‌فکر برای انتخاب نماینده‌ی مورد نظر این طبقه در مجلس یا انجمن‌های ملی بوده است.

### ۲۰. انجمن صفا

انجمن صفا را اهالی ناحیه‌ی ساغری سازان رشت تشکیل دادند (همان: ص ۷۳). ساغری سازان در دوره‌ی مشروطه یکی از نواحی یاوه‌گانه‌ی محله‌ی زاهدان محسوب می‌شد. زاهدان یکی از هفت محله‌ی مهم و پرجمعیت رشت بود. محله‌ی زاهدان علاوه بر ساغری سازان، نواحی حاجی آباد، بادی الله، سوخته‌تکیه، صومعه‌بیجار، زرچوب، یهودی تپه، کرد محله، جیرباغ، باغشاه و نصیرآباد را در بر می‌گرفت (رابینو: ۱۳۵۷، ص ۸۷).

تشکیل انجمن صفا در ناحیه‌ی ساغری سازان و محله‌ی زاهدان، از آن رو حائز اهمیت بود که بسیاری از معاریف و اعیان رشت در همین محله سکونت داشتند: اعضای خانواده‌های اکبر سمیعی؛ شریعتمدار رفیع و مژده‌ی؛ حاج ملامحمد خمامی، پیشوای مستبدین گیلان؛ امین دیوان لاهیجی؛ معین التجار و ملک التجار. کارگزاری وزارت خارجه‌ی گیلان، فنسول‌گری روس، مسجد و بقعه‌ی خواهرا مام که محل تجمع و تحصن مردم در دوره‌ی مشروطه بود، در همین محل قرار داشت.

### ۲۱. انجمن معاونت

اعضای انجمن معاونت از اهالی ناحیه‌ی چومارسرای رشت بودند که یکی از نواحی چهارگانه‌ی محله‌ی کیاب از محلات هفت گانه‌ی رشت محسوب می‌شد. دیگر نواحی این محله ناحیه‌ی کیاب، کرف آباد و

## فصل دوم / ۱۱۷

بیستون بودند (رایینو: ۱۳۶۸، ص ۷۴؛ ۱۳۵۷، ص ۸۶، ۸۷).

قرارداشتن خانه‌های بسیاری از اعیان و تجار معتبر رشت و عمارت‌های دولتی نظیر توبخانه، تلگرافخانه و نیز خانه‌ی کنسول انگلیس در این محل حکایت از اهمیت انجمن معاونت دارد. هم‌چنین سبزه‌میدان رشت که محل تظاهرات و اجتماعات مجاهدین و مشروطه‌خواهان بود، در همین محله قرار داشت.

### ۲۲. انجمن اتحادیه‌ی تجار

انجمن اتحادیه‌ی تجار، را عده‌ای از تجار ارزلی در فروردین ۱۲۸۷ هش تشكیل دادند و هدف از تشکیل این انجمن مذاکره و تصمیم‌گیری در خصوص پیشرفت امور تجاری بود. روزنامه‌ی حبل‌المتین در شماره‌ی ۲۳۰ مورخ ۱۵ محرم ۱۳۲۶ هق در گزارشی از بندر ارزلی، به تشکیل این انجمن اشاره نموده است:

«... انجمن اتحادیه تجار [ارزلی] در ظرف این هفته منعقد و مشغول مذاکرات اهم شده‌اند. این اتحاد دو انجمن [انجمن تجار و انجمن بلدیه ارزلی] برای پیشرفت تجارت خوب و به قاعده‌ه است...».

### ۲۳. کمیته‌ی ستار

پس از کودتای محمدعلی شاه قاجار و تعطیلی مشروطیت، بسیاری از مشروطه‌خواهان مقتول، محبوس، تبعید و یا مخفی و متواری شدند. عده‌ای به خارج مهاجرت کردند و از راه‌های مختلف خود را به قفقاز، استانبول و اروپا رساندند. مشروطه‌خواهان مهاجر در غربت یکدیگر را یافتند و به بررسی دلایل شکست خود و شرایط پیش آمده پرداختند. آنان

پس از مذاکره با آزادی خواهان دیگر کشورها، خصوصاً سران حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و فرقی اجتماعیون و عامیون قفقاز، و بعد از گرفتن قول مساعد از آنان برای کمک به انقلاب ایران، با یکدیگر هم‌پیمان شدند که به هر نحو برای نابودی مستبدین و اعاده‌ی مشروطیت تلاش کنند. از جمله‌ی این مهاجران، مشروطه‌خواهان گیلانی بودند که در فاصله‌ی کودتای مستبدین تا آمدن آقابالاخان سردار افخم، حکمران جدید و مستبد گیلان، فرصت یافتند تا خود را به تفلیس برسانند؛ عبدالحسین خان معزّال‌السلطان، میرزا کریم خان رشتی، سید یحیی ناصرالاسلام ندامانی، میرزا کوچک چنگلی و... .

سردار افخم که در ۱۸ تیرماه ۱۲۸۷ هش به همراه چهارصد سرباز، سیصد سوار، سی و پنج توپچی و دو عراده توپ سرپر اتریشی وارد رشت شد. سه ماه اول حضور سردار افخم، ماههای سختی برای مشروطه‌خواهان گیلان بود. بسیاری از آنان حبس و شکنجه شدند، جمعی مخفی و متواری یا تبعید گردیدند، تعدادی هم خانه‌نشین شدند، در یک نوبت ۴۳ نفر از آنان با آویختن از پا اعدام گردیدند (شاکری: ۱۳۸۶، ص ۶۴؛ فخرابی ۱۳۷۱، صص ۹۸، ۹۹).

در مهرماه ۱۲۸۷ هش اخباری از مقاومت جانانه‌ی مشروطه‌خواهان تبریز در برابر سپاه استبداد به فرماندهی عبدالمجید میرزا عین‌الدوله رسید. این خبر مشروطه‌خواهان گیلان را واداشت تا به دنبال راهی برای کمک و تقویت هم فکران آذربایجانی خود باشد.

معزّال‌السلطان، میرزا کریم خان، میرزا کوچک خان، میرزا حسین خان کسمایی و... آشکار و پنهان خود را به رشت رساندند و هسته‌ی اولیه‌ی یک کمیته‌ی انقلابی ضد استبداد را که اندکی بعد کمیته‌ی ستار نام گرفت،

## فصل دوم / ۱۱۹

تشکیل دادند. بعضی علت این نامگذاری را ماهیت مخفی و سرّی فعالیت‌های آن و برخی دیگر آن را برگرفته از نام رهبر انقلابیون مشروطه‌خواه آذربایجان، «ستارخان» دانسته‌اند.

اعضای شناخته شده‌ی کمیته‌ی ستار که گلچینی از مشروطه‌خواهان واقعی و از احزاب و گروه‌های مختلف بودند و جان و مال خود را بر سر اعاده‌ی مشروطیت گذاشتند، عبارت بودند از: عبدالحسین خان معز‌السلطان و سه برادرش، میرزا کریم خان رشتنی، حسن خان عمیدالسلطان و احمدعلی خان امشه‌ای؛ میرزا علی محمد خان تربیت تبریزی که از آذربایجان خود را به رشت رسانده بود؛ سید یحیی ناصرالاسلام ندامانی؛ میرزا حسین خان کسمایی، رئیس فرقه‌ی مجاهدین؛ حاج حسین اسکنданی؛ جوادخان ناصرالملکی؛ میرزا محمدعلی مغازه تبریزی؛ حاج حسین اسکندانی؛ مشهدی مختار اردبیلی؛ آقا‌گل میخ‌فروش اسکندانی؛ رحیم آقا شیشه‌بر؛ سید اشرف‌الدین حسینی، مدیر روزنامه‌ی نسیم شمال و... (فخرابی: ۱۳۷۱، ص ۱۱۳؛ ملک‌زاده: ص ۱۰۵۱).

اعضای این کمیته اغلب خرده مالک، روحانی، پیشه‌ور و روزنامه‌نگار بودند، ولی همه‌ی آن‌ها در یک چیز مشترک بودند و آن داشتن روحیه‌ی انقلابی بود. عضویت سه تن از ارامنه‌ی داشتاك؛ پیرم خان، آرداشس و نرسیس، کمیته‌ی ستار را با انقلابیون ارمنی مرتبط نمود (حاج سید‌جوادی؛ شاکری: ۱۳۸۴، ص ۲۴۵).

غیبت حکمران مستبد، سردار افخم که به همراه سردار امجد برای سرکوب اهالی تالش رفته بود، از میزان فشار بر مشروطه‌خواهان کاست و شکست او در آبان ۱۲۸۷ هش از مبارزان تالشی، صولت او را در چشم

عموم مردم شکست. در همین ماه، طبق هماهنگی‌های انجام شده‌ی قبلی، عده‌ای از مجاهدین قفقازی به همراه مقادیری سلاح و مهمات وارد ایران شدند.

آنان با استناد جعلی، به عنوان کارگران تأسیسات نفتی نوبل در لنکران سوارکشی می‌شدند و در حالی که با خود اسلحه و مواد منفجره داشتند، یک کارمند محلی شرکت نفت نوبل به نام محمدباقر از آنان استقبال می‌کرد (شاکری: ۱۳۸۴، ص ۲۵۴).

نیمی از این گروه ۳۲ نفری که از طرف کمیته‌ی تفلیس و باتوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه اعزام شده بودند، گرجی، یازده نفرشان عضو حزب و بقیه هوادار آن و یا مزدور بودند. این گروه از راه انزلی به رشت آورده و در سه خانه، از جمله خانه‌ی عبدالحسین خان معزالسلطان جای داده شدند. آنان شروع به ساختن بمب و دیگر ملزومات نظامی کردند. این کارها از چشم جاسوسان حکومت و کسولگری‌های روس و انگلیس پنهان ماند که نهایت پنهان‌کاری کمیته‌ی ستار را می‌رساند.

اسامی برخی از این چریک‌های انقلابی عبارت بود از: آپولون گلاخورویچ جاپاریدزه، معروف به میشا، بمب‌سازی که در انقلاب رشت کشته شد؛ برادیاک و برادیان، نارنجک‌ساز؛ فئودور، توپیچی اهل لتونی و به روایتی آلمانی؛ الکساندر چیکیپادزه؛ پانوف بلغاری؛ تروفیم آندریبویچ گونچاروف معروف به آلیشا، ملوان ناو معروف پوتمنکین که در ۹ تیر ۱۲۸۹ هش به دست مأموران پلیس مخفی روسیه در رشت به قتل رسید؛ والیکوایوانیدزه؛ عبدالباقی خان؛ واردان؛ گریشا؛ پاشاخان شوشی، دانشجوی مسلمان باکویی که در انقلاب رشت کشته شد؛ شالوا دولیدزه

گرجی، که در انقلاب رشت کشته شد؛ میشا گوریلی؛ تیره اوکروقانلى؛ واتیکوف؛ الکساندر مرکولاذره، که در فتح قزوین کشته شد؛ کاکو کورنیتلی؛ سدرانک ساوادریزه؛ سرگو گامدلیشویلی؛ کوبایا کوچوا و ساشای گرجی.  
(فخرایی: ۱۳۷۱، ص ۱۱۶؛ شاکری: ۱۳۸۴، صص ۲۵۴، ۲۵۵، ۳۰۹).

نخستین جلسه‌ی مشترک انقلابیون حاضر شد. در خانه‌ی معزّالسلطان و در اوایل آذر ۱۲۸۷ هش با حضور افراد ذیل تشکیل شد: شانزده گرجی، که یازده تن عضو حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و پنج نفر هودادار آن بودند؛ سه روس، با تمایلات آنانارشیستی؛ یک سوسیال دموکرات آذربایجانی؛ یک یهودی؛ یک آلمانی؛ دو ایرانی مسلمان، که قطعاً یکی از آن دو عبدالحسین خان معزّالسلطان بود؛ دو ارمنی، که یکی از آنها یپرم خان ارمنی بود؛ (شاکری: ۱۳۸۴، صص ۴۱۴، ۲۵۴). در این جلسه‌ی مهم برای سازماندهی انقلاب برنامه‌ریزی شد. قرار شد میرزا کریم خان رشتی برای جذب نیروهای قفقازی و تهیه‌ی اسلحه و مهمات بیشتر، عازم قفقاز شود، زیرا استفاده از نیروهای بومی، راز انقلاب را برملا می‌نمود و همگی به مخاطره می‌افتادند.

در اوایل دی ماه ۱۲۸۷ هش جمعی از آزادی‌خواهان گیلان برای مصون ماندن از اذیت و آزارهای سردار افخم و شاید برای جلب توجه و انحراف اذهان مستبدین، به شهیندربی (کنسولگری) عثمانی در رشت پناهنه شدند. بلاfacسله نیروهای دولتی محل را محاصره کردند و از رسیدن آذوقه به متحصّنین جلوگیری نمودند. به هر روی این تحصن بیش از یک ماه طول کشید و تعداد متحصّنین به ۲۶۰ نفر افزایش یافت. موقیت‌های مجاهدین آذربایجان و تصرف بختیاری‌ها اصفهان را در اواسط همین ماه، باعث قوت قلب گیلانیان شد. در اواخر این ماه،

مجاهدین قفقازی برای فشار بر سردار افخم، پرسش را در تفليس گروگان گرفتند، ولی پس از شش روز با پادر میانی یکی از تجار ایرانی آزاد کردند. در ۵ بهمن ۱۲۸۷ هش، در خانه‌ی میرزا کریم خان رشتی جلسه‌ی مشترکی با تجار و پیشه‌وران آذری مخالف استبداد برگزار شد. آنان اعلام آمادگی کردند که اسلحه به دست بگیرند. پس از آن، فتوای علمای کربلا مبنی بر تحریم پرداخت مالیات به حکومت، به بهبود موقعیت مشروطه‌خواهان در بین عامه‌ی مردم کمک کرد.

در ۱۳ بهمن که مقارن با عاشورای ۱۳۲۷ هق، بین دو دسته از عزاداران بر سر تقدم ورود به یکی از محل‌های عزاداری، کاروانسرای گلشن، نزاع در گرفت. سیدی آذربایجانی به نام میر علی اکبر تبریزی به ضرب گلوله‌ی یکی از سربازان حکومتی از پای درآمد. قاتل به دارالحکومه گریخت و سردار افخم به جای مجازات از او حمایت کرد. مردم به خونخواهی سید مقتول در جلو دارالحکومه اجتماع کردند، اما حکمران آنها را به باد ناسزاگرفت و دستور داد جمعیت را متفرق کنند. اعضای کمیته‌ی ستار با هدف بهره‌برداری از نفرت ایجاد شده در مردم از سوء رفتار حکمران و مأموران حکومتی، تصمیم گرفتند هر چه زودتر ضربه‌ی نهایی را بر مستبدین وارد کنند.

نقشه‌ی آنان این بود که معزّالسلطان با توجه به موقعیت اجتماعی خود، حکمران را به خانه‌اش دعوت کند و مجاهدین قفقازی که در زیرزمین خانه‌اش مخفی بودند، بر سرا او و همراهانش بربیزند و هلاکشان کنند.

پیش از عملی شدن این نقشه، میرزا کریم خان رشتی، برادر معزّالسلطان از سفر دو ماهه‌اش به قفقاز بازگشت و مانع این کار شد. استدلال او این بود که با این کار داغ مهمان‌کشی بر پیشانی خاندان‌شان

باقی خواهد ماند.

## فصل دوم / ۱۲۳

در نتیجه مهمانی خانه‌ی معزّالسلطان طبق برنامه‌ی قبلی در شب ۱۵ بهمن ۱۲۸۷ هش برگزار شد و مهمانان تا سپیده‌دم به همراه ساز و رقص و آواز پذیرایی شدند، در حالی که مجاهدین قفقازی با سلاح و مهمات در زیرزمین همان خانه به سر می‌بردند (رابینو، ۱۳۶۸، صص ۲۱۰، ۲۱۴).

کمیته‌ی ستار مطلع شد که سردار افخم با همراهانش در روز ۱۹ بهمن ۱۲۸۷ هش، در باغ مدیریه در نزدیکی رشت، مهمان عبدالحسین خان سردار همایون خواهد بود. کمیته همان روز را روز انقلاب قرار داد.

در عصر آن روز گروهی از مجاهدین گرجی و قفقازی به سرکردگی معزّالسلطان عازم باغ مدیریه شدند و سردار افخم و چند تن از همراهانش را به قتل رسانند. بقیه‌ی مجاهدین در همان زمان، به سرکردگی پرم‌خان ارمنی و میرزا حسین خان کسمائی عازم دارالحکومه و دیگر دوایر دولتی شدند.

نبرد بین مجاهدین و نیروهای حکومتی و قزاق‌ها آغاز شد. صدای انفجار بمب و شلیک گلوله توجه متحصّنین شهبداری عثمانی را جلب کرد. آنان طبق برنامه‌ی قبلی به مجاهدین ملحق شدند و شهر رشت طی دو ساعت به تصرف مشروطه‌خواهان درآمد. حدود بیست تا سی و پنج نفر در روز انقلاب رشت کشته شدند که فقط دو نفر از کشته‌شدگان از مجاهدین بودند.

متأسفانه روز بعد از انقلاب، روز انتقام‌های سیاسی و شخصی در سطح شهر بود. هرج و مرج بالاگرفت و بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر در کوچه و خیابان به اتهام هواداری از استبداد به قتل رسیدند. بالاخره کمیته‌ی ستار بر اوضاع مسلط شد و کنترل شهر را به طور کامل در دست گرفت. با آمدن محمدولی خان تنکابنی، به رشت که چند روزی بود با برنامه‌ی قبلی به همراه

سواران تنکابنی در انزلی به سر می‌برد، شهر آرام شد و انقلابیون رهبری انقلاب و اداره‌ی امور را به وی سپردند (فخرایی: ۱۳۷۱، ص ۱۱۷، ۱۲۱).

از این تاریخ، کمیته‌ی ستار با تشکیل کمیسیون ترتیبات و کمیسیون جنگ به مرکز اداره کننده‌ی انقلاب بدل شد. مهم‌ترین برنامه‌ی کمیته در این مرحله، تشکیل سپاه مشروطه با هدف فتح تهران و خلع محمدعلی شاه بود. کمیته با جمع‌آوری اعانه و جذب نیرو و تهیه سلاح و تجهیزات، خیلی زود آماده‌ی حمله به تهران شد. عملی زیادی از مجاهدین قفقازی و مشروطه‌خواهان ایرانی داخل و خارج کشور نیز به سپاه مشروطه‌ی گیلان ملحق شدند.

پیش‌قاولان این سپاه به فرماندهی پیرم خان ارمی در ۵ اسفند ۱۲۸۷ هش رشت را به قصد پایتخت ترک کردند. سپاه مشروطه که از شمال و جنوب به سمت تهران در حرکت بود، پس از تصرف شهرهای بین راه و با گذشت پنج ماه از انقلاب رشت، تهران را در ۲۴ تیرماه ۱۲۸۸ هش فتح کرد. در تمام این مدت، کمیته‌ی ستار به رهبری میرزا کریم خان رشتی حفاظت از گیلان را که پشت جبهه‌ی سپاه مشروطه محسوب می‌شد، بر عهده داشت. کمیته‌ی ستار تا چند ماه پس از فتح تهران و احتمالاً تا پاییز ۱۲۸۸ هش به کار خود ادامه داد و پس از آن با توجه به شرایط کشور و پراکنده شدن اعضای آن، خود به خود منحل گردید.

#### ۲۴. کمیته‌ی برق

کمیته‌ی برق چند ماه پس از کودتای محمدعلی شاه و احتمالاً در آبان ۱۲۸۷ هش در بندرانزلی تشکیل شد. اعضای این کمیته عده‌ای از مشروطه‌خواهان انزلی و چند نفر از ارمنه‌ی عضو حزب انقلابی داشناک

## فصل دوم / ۱۲۵

بودند. آن‌ها برای اعاده‌ی مشروطیت تلاش می‌کردند. چند تن از اعضای ایرانی این کمیته، پیش‌تر در انجمن ملی انزلی عضویت داشتند (فخرایی: ۱۳۷۱، ص ۱۱۵).

کمیته‌ی برق انزلی بعد از کمیته‌ی ستار رشت و احتمالاً در مدتی که کمیته‌ی ستار متظر ورود مجاهدین قفقازی بود، تشکیل شد. یپرم‌خان ارمنی در یاداشت‌های خود نوشته است:

«...با توجه به این که از کمیته ستار عمل‌کاری ساخته نبود و به طور کلی از دست زدن به اقدامات جاری گریزان بود، من به انزلی رفتم و در آن‌جا کمیته جدیدی تشکیل دادم به نام برق که این کمیته نیز از هفت نفر تشکیل شده است، چهار نفر ایرانی و سه نفر ارمنی. فرق اساسی کمیته برق با کمیته ستار در این است که کمیته برق از مرآت‌نامه سوسیالیست‌های انقلابی پیروی می‌کند» (فروحی: ص ۱۱۲).

اعضای کمیته‌ی برق انزلی که با کمک ارامنه‌ی داشناک تشکیل و تجهیز شده بود، به تدریج تا ۴۶ نفر افزایش یافت (شاکری: ص ۲۴۲). این کمیته جدا از فرقه‌ی سوسیال دموکرات ایران بود که ارامنه‌ی هنچاک در بندرانزلی داده بودند و هنچاک‌های تفلیس اعضاً آن را مسلح کردند.

## ۲۵. فرقه‌ی سوسیال دموکرات ایران

فرقه‌ی سوسیال دموکرات ایران را احتمالاً غلام‌حسین‌خان معتمد در پاییز ۱۲۸۷ هش در انزلی تشکیل داد. وی برای تشکیل این حزب، دست یاری به سوی سیمون سیمونیان، سوسیال دموکرات هنچاکی مقیم انزلی که مربی مدرسه بود، دراز کرد. به‌زودی اساس‌نامه‌ی حزب هنچاک به فارسی ترجمه و با شرایط محلی تطبیق داده شد و نظام‌نامه‌ی جدید در

جلسه‌ی مشترکی با حضور چهار ازمنی و سه مسلمان به تصویب رسید. این افراد عبارت بودند از: بالasan مگریدچیان، گریگور یقیکیان، سیمون سیمونیان، ایزاک تر هووانسیان، ابوالفضل خان، غلامحسین خان معتمد، ابوالقاسم رضازاده.

در دومین جلسه، کمیته‌ای غیرارمنی تشکیل شدکه وظیفه‌ی آن ترجمه و انتشار یک دفترچه‌ی راهنمای هنچاک با عنوان «سوسیال دموکرات‌ها چه می خواهند؟» بود. انتشار این دفترچه با استقبال قایقرانان و ماهیگیران انزلی مواجه شد. سوسیال دموکرات‌های ایرانی ناگزیر بودند هرگونه ارتباط خود را با حزب هنچاک انکار کنند، زیرا با تهمت لامذهبی و بی‌دینی مواجه می شدند (شاکری: ۱۳۸۴، صص ۲۲۱، ۲۳۵).

در ۲۸ آبان ۱۲۸۷ هش، در مذاکرات بین نمایندگان گروه‌های ضداستبدادی خارجی و داخلی در تبریز، قرار شد هنچاک‌های تفلیس و مجاهدین فرقه‌ی به سازماندهی و تجهیز گروه‌های مشروطه خواه در آذربایجان و گیلان پردازند. از جمله‌ی توافقات، تأمین و تجهیز ۵۰ نفر مبارز فرقه‌ی سوسیال دموکرات ایران در انزلی بود که ریاست آن را غلامحسین خان معتمد بر عهده داشت (همان: ص ۲۴۲). این گروه به همراه سایر مشروطه‌خواهان در نبردهایی که به فتح تهران منجر شد، مشارکت فعال داشتند.

این فرقه که فرزندخوانده‌ی فرقه‌ی هنچاک محسوب می شد، هم‌چون بسیاری از احزاب و انجمن‌های دوره‌ی مشروطه، پس از استقرار مجدد مشروطیت در ایران منحل شد، اما سوسیال دموکرات‌های هنچاکی هم‌چنان به فعالیت خود در گیلان ادامه دادند.

حال برای آشنایی بیش‌تر با فرقه‌ی سوسیال دموکرات ایران، رئیس و

مؤسس آن، غلامحسین خان معتمد معرفی می‌شود.

غلامحسین خان معتمد، ملقب به معتمدالوزاره که بعدها نام حسین کی استوان را برای خود برگزید، فرزند حاج علی اکبر معتمدالممالک و از خانواده‌ای اصیل و مرفه بود. او در سال ۱۲۶۱ هش (۱۳۰۰ هـ) در بندرانزلی به دنیا آمد و پس از تحصیل مقدماتی، برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی حقوق راهی روسیه شد. او پس از بازگشت‌ی ایران، ابتدا به استخدام وزارت جنگ درآمد، سپس در سال ۱۲۸۳ هش به وزارت خارجه منتقل شد و اندکی بعد، به سمت نایب کنسولی ایران در تفلیس منصوب گردید و احتمالاً در همین ایام ملقب به معتمدالوزاره شد. معتمدالوزاره پس از بازگشت از این مأموریت، چندی در وزارت عدله و مدتی در وزارت داخله مشغول به کار شد و در همین ایام وارد فعالیت‌های مشروطه‌خواهی گردید.

او پس از کودتای محمدعلی شاه به ساقه‌ی آزادی خواهی و وطن‌پرستی به زادگاهش ازلی بازگشت و به تدریس رایگان در مدرسه‌ی رشدیه مشغول شد. وی با کمک ارامنه‌ی هنچاک مقیم ازلی، فرقه‌ی سوسيال دموکرات ایران را تشکیل داد و به مبارزه‌ی فکری و نظامی با استبداد پرداخت و در نبردهای سپاه مشروطه تا فتح تهران شرکت نمود. معتمدالوزاره با توجه به سوابق اداری خود، مجدداً به وزارت خارجه بازگشت و کارگزار آن در اصفهان شد، ولی به علت داشتن گرایشات ضدروسی یک سال بعد از کار برکنار گردید (۱۲۸۹ هش). او در سال ۱۲۹۰ هش اقدام به تأسیس «کمیته‌ی ایران» نمود و به همین خاطر تحت تعقیب قوای مهاجم و غاصب روس قرار گرفت و ناگزیر به زندگی مخفیانه روی آورد. او که نام و فامیل جدیدی برگزیده بود و حسین کی استوان خوانده

## انجمن‌های گیلان در عصر مشروطه / ۱۲۸

می‌شد، به ترتیب در سال‌های ۱۳۰۴، ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ هش به نمایندگی اهالی انزلی در دوره‌ی پنجم مجلس شورای ملی، مجلس مؤسسان اول و دوره‌ی ششم مجلس شورای ملی برگزیده شد. وی در حین انجام وظایف نمایندگی به کارهای ادبی هم می‌پرداخت و مؤسس انجمن روشنفکری «گیلان کاخ» بود.

حسین کی استوان به علت مخالفت با معاهده‌ی گمرکی ایران و روس در مجلس ششم، مدتی بیکار شد تا این که در سال ۱۳۱۰ هش کنسول ایران در کراچی گردید و سپس نخستین سرکنسول ایران در شانگهای شد. وی در سال ۱۳۱۲ هش به تهران احضار گردید و به سمت بازرگان وزارت خارجه و نماینده‌ی آن در اداره‌ی مطبوعات منصوب شد. دو سال بعد رئیس اداره‌ی تشکیلات بازرگانی وزارت خارجه گردید و در همین سمت بیمار شد و در سال ۱۳۱۹ هش بدرود حیات گفت (بولارد: صص ۴۹۸، ۴۹۹؛ سرتیپ پور: صص ۱۶۰، ۱۶۱؛ عاقلی: ۱۳۸۰، ۱۳۰۲؛ شاکری: ۱۳۸۴، ص ۴۳).

## ۲۶. انجمن شرافت

انجمن شرافت از انجمن‌های گیلان در دوره‌ی مشروطه بود و همین قدر می‌دانیم که اعضای آن از روحانیون بودند (شاکری: ۱۳۸۴، ص ۵۵۶).

## ۲۷. انجمن حسن

نام این انجمن هم‌چون انجمن شرافت در کتاب انقلاب مشروطه‌ی ایران اثر م. س. ایوانوف آمده است. وی این انجمن را انجمن پیش‌نمازان معرفی کرده است (همان: ص ۵۵۶).

## فصل دوم / ۱۲۹

### ۲۸. انجمن صداقت

طبق نظر ایوانوف، اعضای انجمن صداقت طلبه‌های مدارس مذهبی بودند. (همان: ص ۵۵۶)

### ۲۹. انجمن سیاریه

انجمن سیاریه‌ی رشت، انجمنی مشکل نمایندگان انجمن‌های مختلف بود و جلسات آن با هدف ایجاد هماهنگی و تبادل نظر بین انجمن‌ها تشکیل می‌شده است (راینو: ۱۳۶۸، ص ۷۴).

### ۳۰. انجمن کبیر

ایوانوف در انقلاب مشروطه‌ی ایران، انجمن کبیر را انجمنی متعلق به صنعتگران معرفی کرده است، بیش از این اطلاعی از آن نداریم (شاکری: ۱۳۸۶، ص ۵۵۶).

### ۳۱. انجمن صنعتگران

شاکری با استناد به گزارش‌های محترمانه‌ی وزارت امورخارجه‌ی انگلیس، این انجمن را شورای بازار صنعتگران می‌خواند و رحیم آقا شیشه‌بر و سید جلال شهرآشوب را از اعضای آن می‌داند (شاکری: ص ۶۳). او این انجمن را با انجمن عباسی یکی می‌داند، در حالی که این گمان درست نیست. اعضای انجمن عباسی عده‌ای از مشروطه‌خواهان تندر و اعم از بازاری و روحانی بودند که با معرفی خود به نام دسته‌ای عزادار و سینه‌زن به مبارزه می‌پرداختند و رئیس آن آقا سید عبدالوهاب صالح ضیابری، مجتهد مشهور بود.

### ۳۲. انجمان گیلان

انجمان گیلان را ظاهراً گیلانی‌های مقیم پایتخت پس از صدور فرمان مشروطیت تشکیل داده بودند. روزنامه‌ی گلستان سعادت در ربيع‌الثانی ۱۳۲۵ هق، برابر با خرداد ۱۲۸۶ هش از این انجمان نام برده است. در آن ایام، برخی از اهالی شهرستان‌ها که در تهران اقامه‌داشتند، برای خود انجمانی به نام زادگاه خود تشکیل داده بودند.

### ۳۳. انجمان لاهیجان

انجمان لاهیجان را لاهیجانی‌های مقیم پایتخت تشکیل داده بودند و بیش از این اطلاعی از آن در دست نیست (گلستان سعادت، ربيع‌الثانی ۱۳۲۵ هق، خرداد ۱۲۸۶ هش).

### پایان سخن

بررسی صورت گرفته بر روی نهادهای مدنی و سیاسی شناخته شده گیلان در دوره‌ی مشروطه، ما را به نکات مهم ذیل رهنمون می‌سازد:

- الف. تشکیل، فعالیت و تعامل انجمان‌های دوره‌ی مشروطه به دلیل خاستگاه طبقاتی متفاوت اعضای آن با تنش و چالش همراه بود؛
- ب. بیش‌تر انجمان‌ها به اصناف، محلات و روستاهای تعلق داشتند و تعدادی از آن‌ها شعبه‌ای از انجمان‌های فعال در سراسر کشور بودند و چندتایی هم شعبه‌انجمن‌ها و فرقه‌هایی بودند که مرکزشان در خارج از ایران واقع بود؛
- پ. انجمان‌های صنفی و محلی که طبعاً در آن دوران بی‌ثباتی و آشوب قادر به پیگیری مطالبات خود نبودند، بیش‌تر در کنار انجمان‌های سیاسی و مدنی فعالیت می‌کردند؛

## فصل دوم / ۱۳۱

ت. طلاب، کسبه و کشاورزان بیشترین فعالیت را به نفع استقرار مشروطیت داشتند و علماء، تجار و مالکان بیشتر در جناح مقابل قرار داشتند؛

ث. در آن دوران افرادگاه به طور همزمان در دو یا چند انجمن فعالیت و عضویت داشتند؛

ج. فرقه‌ی مجاهدین که هسته‌ی اولیه‌ی آن در قفقاز شکل‌گرفته بود، از نظر تشکیلاتی مهم‌ترین و کامل‌ترین تشکیلات سیاسی دوره‌ی مشروطه بود؛

چ. برخی از انجمن‌ها دارای عقاید تند انقلابی بودند و برخی هم مستقل از مشروطه خواهان میانه‌رو و اندکی هم به مستبدین اختصاص داشتند؛  
ح. انجمن‌های تندر و به دلیل خاستگاه طبقاتی، مطالبات پر جاذبه و آرمانی و تبلیغات گسترده، از طرفداران و اعضای بیشتری برخوردار بودند؛

به راستی که این همه تعدد و تکثر انجمن‌های دوره‌ی مشروطه در باudad آزادی شگفت‌انگیز و ستودنی است. متأسفانه با آن که تشکیل این انجمن‌ها یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب مشروطیت ایران به‌شمار می‌آید، کیفیت فعالیت برخی از آن‌ها زیان‌های جبران‌ناپذیری به انقلاب وارد کرد که البته ریشه‌های آن را باید در دوران سیاه استبداد جستجو کرد.  
در واقع اعضای این انجمن‌ها آحاد ملتی بودند که صدھا سال در جهل و فقر زیسته بودند و جز اطاعت کورکورانه شیوه‌ی دیگری را برای زندگی کردن نمی‌شناختند و غالباً نیز درک درستی از حکومت، قانون، آزادی و حقی مذهب نداشتند. نتیجه آن شد که بیشتر تو ش و توان این انجمن‌ها صرف جدال مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه، روشنفکر و مرتعج، تندر و

میانه رو، فقیر و غنی و ارباب و رعیت گردید و بی‌نظمی و هرج و مر ج سراسر کشور را فراگرفت. در چنین شرایط نابسامانی برخی از مردم حتی راضی به بازگشت استبداد بودند و دریغا! آن دسته از دست‌پروردگان فرصت طلب استبداد که به موقع جامه‌ی مشروطه خواهی بر تن کرده بودند، مقدرات ملت را در دست گرفتند و در شرایط خاص بین‌المللی و جنگ جهانی اول، استبدادی نوین بر دوش پیجالس فرمایشی شکل گرفت. با این حال انقلاب مشروطیت ایران با همه‌ی فرز و نشیب‌ها و تلخی‌ها و شیرینی‌هایش راهی بی‌بازگشت را فراروی ملت ایران گشود که نهایت آن تعالی مادی و معنوی و برخورداری کامل از حقوق انسانی است.

## کتاب‌نامه

### الف. کتاب‌ها

۱. آجودانی، لطف‌الله؛ علما و انقلاب مشروطیت ایران، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۳.
۲. آجودانی، مشاء‌الله؛ مشروطه‌ای ایرانی، تهران: نشر اختران، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۳. آفاری، زانت؛ انقلاب مشروطه‌ای ایران، ترجمه‌ی رضا رضایی، تهران: نشر بیستون، ۱۳۸۵.
۴. اتحادیه، منصوره؛ پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۱.
۵. احمد میرزا عضدالدوله؛ تاریخ عضدی، به تصحیح عبدالحسین نوابی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۶.
۶. استریکلر، جیمز‌ای؛ روسیه‌ی تزاری، ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات تقنوس، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۷. اسماعیلی، خیرالله؛ احزاب سیاسی ایران از مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد، کرمانشاه: انتشارات طاق بستان، ۱۳۷۸.
۸. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان؛ روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۹. ----؛ چهل سال تاریخ ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳.
۱۰. امانت، عباس؛ قبله‌ی عالم، ترجمه‌ی حسن کامشداد، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۵.
۱۱. ایوانوف، م. س؛ انقلاب مشروطه‌ای ایران، تهران: نشر ارمغان، ۱۳۵۶.
۱۲. بامداد، مهدی؛ شرح حال رجال ایران، تهران: انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
۱۳. براون، ادوارد؛ تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره‌ی مشروطیت، ترجمه و تصحیه‌ی محمد عباسی، تهران: کانون معرفت، ۱۳۳۷.

انجمان‌های گیلان در عصر مشروطه / ۱۳۴

۱۴. بهار، محمد تقی؛ تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۱۵. بولارد، سر ریدر ویلیام؛ خاطرات بولارد، ترجمه‌ی غلامحسین میرزا صالح، تهران: طرح نو، ۱۳۷۸.
۱۶. پرتو، افشنی؛ تاریخ گیلان (از آغاز تا برپایی حنبش مشروطیت)، رشت: انتشارات حرف نو، ۱۳۷۹.
۱۷. پیشکزاد، ایرج؛ مروری بر تاریخ انقلاب روسیه، تهران: نشر شهاب و قطره، ۱۳۸۳.
۱۸. تدین، عطاءالله؛ تاریخ گیلان و نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران، تهران: انتشارات فروغی، ۱۳۵۲.
۱۹. تراوی فارسانی، سهیلا؛ تجار، مشروطیت و دولت مدرن، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۳.
۲۰. تقی‌زاده، سید حسن؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش عزیزالله علی‌زاده، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۷۸.
۲۱. جواهری، مریم؛ نقش علماء و انجمان‌ها و احزاب دوره‌ی مشروطیت، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۲. خورموجی، محمد جعفر؛ تاریخ تاجاریه (حقایق‌الاخبار ناصری)، به اهتمام حسین خدیبوجم، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۴۴.
۲۳. دان، جان ام؛ انقلاب روسیه، ترجمه‌ی سهیل سُمّی، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۴.
۲۴. دولت‌آبادی، یحیی؛ حیات یحیی، تهران: انتشارات عطار و فردوسی، ۱۳۷۱.
۲۵. رایینو، ه. ل؛ فرمانروایان گیلان، ترجمه‌ی م. پ. جکتاچی و ر. مدنی، رشت: نشر گیلان، ۱۳۶۹.
۲۶. ---؛ مشروطه‌ی گیلان، به کوشش محمد روشن، رشت: انتشارات طاعتی، ۱۳۶۸.
۲۷. ---؛ ولایات دارالمرز گیلان، ترجمه‌ی جعفر خمامی‌زاده، رشت: انتشارات طاعتی، ۱۳۵۷.

۲۸. رایین، اسماعیل؛ انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران، رشت: نشر جاویدان، ۱۳۵۵.
۲۹. رضازاده ملک، رحیم؛ حیدرخان عمماوغلى، تهران: انتشارات روزبه، ۱۳۵۱.
۳۰. زمانی، صفر؛ تاریخچه احزاب و حزب دموکرات ایران، تهران: واژه‌آرا، ۱۳۷۹.
۳۱. سرتیپ پور، جهانگیر؛ نام‌ها و نامدارهای گلان، رشت: نشر گیلان، ۱۳۷۱.
۳۲. سعادت نوری، حسین؛ رجال دوره‌ی قاجاریه، تهران: انتشارات وحید، ۱۳۶۴.
۳۳. سیاح، محمدعلی؛ خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹.
۳۴. شاکری، خسرو؛ پیشنهادهای اقتصادی اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سویال دموکراسی، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۴.
۳۵. -----؛ میلاد زخم، ترجمه‌ی شهریار خواجیان، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۶.
۳۶. شیرالی، فاطمه؛ انجمن‌های تهران در عصر مشروطیت، تهران: انتشارات باران اندیشه، ۱۳۸۳.
۳۷. صفایی، ابراهیم؛ تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، تهران: انتشارات ایرانیان، ۱۳۸۰.
۳۸. عاقلی، باقر؛ خاندان‌های حکومتگر ایران، تهران: نشر نارمک، ۱۳۸۴.
۳۹. -----؛ روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب، تهران: نشر گفتار، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۴۰. -----؛ شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران: نشر قلم و نشر گفتار، ۱۳۸۰.
۴۱. علوی، ابوالحسن؛ رجال عصر مشروطیت، به کوشش حبیب یغمایی و ایرج انشار، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳.
۴۲. علی خان ظهیرالدوله؛ خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، به کوشش ایرج انشار، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۶۷.

۴۳. فخرایی، ابراهیم؛ سردار جنگل، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸.
۴۴. گیلان در جنبش مشروطیت، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
۴۵. قربانی، محمدعلی؛ پیشنهای تاریخی و فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، تهران: نشر سایه، ۱۳۷۵.
۴۶. قزوینی، محمد؛ یادداشت‌های قزوینی، به کوشش «بیوچ افشار»، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۳.
۴۷. توچانی، محمد؛ سه اسلام (مکتب نجف، مکتب قم و مکتب تهران)، تهران: نشر سرایی، ۱۳۸۵.
۴۸. کسری‌ی، احمد؛ تاریخ مشروطه‌ی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۴۹. کسامی‌ی، احمد؛ یادداشت‌های احمد کسامی‌ی از نهضت جنگل، گردآورنده پوراندخت کسامی‌ی، آمریکا، ۱۹۹۳.
۵۰. گیلک، محمدعلی؛ تاریخ انقلاب جنگل، رشت: نشر گیلان، ۱۳۷۱.
۵۱. محمدحسین برهان تبریزی؛ برهان قاطع، تصحیح و تحشیه‌ی محمد معین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۵۲. محمدولی خان تنکابنی؛ یادداشت‌های محمدولی خان تنکابنی (سپه‌سالار اعظم)، به تصحیح الهیار خلعتبری و فضل الله ایرجی کجوری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.
۵۳. مدرس، محمدعلی؛ ریحانة‌الادب، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۶۹.
۵۴. مدیر شانه‌چی، محسن؛ فرهنگ احزاب و جمعیت‌های سیاسی، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۵.
۵۵. مرادی مراغه‌ای، علی؛ عبور از استبداد مرکزی (بررسی انجمان‌های شورای عصر مشروطیت با تأکید بر نمونه تبریز، رشت و اصفهان، تهران: نشر اوحدی، ۱۳۸۴).
۵۶. مستوفی، عبدالله؛ شرح زندگانی من، انتشارات زوار، ۱۳۶۰.

۵۷. مصدق، محمد؛ خاطرات و تأملات مصدق، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۵.
۵۸. مظفرالدین شاه قاجار؛ دومنین سفرنامه‌ی مظفرالدین شاه به فرنگ، تهران: انتشارات کاوش، ۱۳۶۲.
۵۹. معیرالممالک، دوستعلی خان؛ رجال عصر ناصری، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
۶۰. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۶۱. ملکزاده، مهدی؛ تاریخ انقلاب مشروطیت در ایران، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۱.
۶۲. متحن الدّوله شقاقی، مهدی؛ رجال وزارت امور خارجه، به اهتمام ایدرج انشار، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۶.
۶۳. میرزا صالح، غلامحسین؛ مذاکرات مجلس اول، توسعه سیاسی در ورطه سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۸۴.
۶۴. میرزا محمدحسین فراهانی؛ سفرنامه میرزا محمدحسین فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲.
۶۵. میرزا محمد ناظم‌الاسلام کرمانی؛ تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، انتشارات آگاه و انتشارات نوح، ۱۳۵۷.
۶۶. ناصرالدین شاه قاجار؛ روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران: سازمان استاد و مدارک ملی ایران، ۱۳۷۷.
۶۷. ----؛ روزنامه‌ی سفرگیلان، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران: مؤسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷.
۶۸. هدایت، مهدیقلی؛ خاطرات و خطرات، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۵.
۶۹. یوسفدهی، هون؛ حکمرانان گیلان در عهد زندیه و قاجاریه، رشت: نشر گیلان، ۱۳۸۲.

ب. مقالات

۱. تقی، سید مصطفی؛ «محک تجربه، مروری اجمالی بر عملکرد مدیریت سیاسی کشور در مشروطیت (از فتح تهران تا قرارداد ۱۹۱۹)»، *فصلنامه‌ی تخصصی تاریخ معاصر ایران*، سال هشتم، شماره‌ی ۳۰، تابستان ۱۳۸۳.
۲. جهان‌بین، فرزاد؛ «بررسی اختلاف علمای مشروطه خواه و مشروعه خواه در قبال مشروطه و مقاومین مرتبط با آن»، *فصلنامه‌ی تخصصی تاریخ معاصر ایران*، سال دهم، شماره‌ی ۳۸، تابستان ۱۳۸۵.
۳. حاج سیدجوادی، حسن؛ «نقش گیلان در جنبش مشروطیت»، *کتاب گیلان*، ج ۲، تهران: گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴.
۴. حسینی، محمد؛ «جامع آدمیت و انشعاب آن»، *فصل نامه‌ی تاریخ معاصر ایران*، ش ۱۰، ۱۳۷۸.
۵. خارابی، فاروق؛ «مسئله ارضی و منازعه بر سر ایالت یا ولایت بودن گیلان»، *نامه‌ی انجمن*، سال اول، شماره‌ی ۴، زمستان ۱۳۸۰.
۶. خمامی‌زاده، سید جعفر؛ «آموزش و پرورش گیلان»، *کتاب گیلان*، ج ۳، تهران: پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴.
۷. دهقان، محمود؛ «اولین انجمن شهر رشت چگونه تشکیل شد؟»، *گیلان‌نامه*، ج ۳، رشت: طاعتنی، ۱۳۷۲.
۸. روشن، محمد؛ «کمیته ستار در مشروطیت گیلان»، *گیلان‌نامه*، ج ۲، رشت: طاعتنی، ۱۳۶۹.
۹. علی‌دوست، احمد؛ «میرزا کریم خان رشتی (خان اکبر)»، *گیلان‌نامه*، ج ۶، رشت: طاعتنی، ۱۳۸۵.
۱۰. فاخته جوبنه، قربان؛ «اوپای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گیلان در آستانه انقلاب مشروطیت»، *گیلان‌نامه*، ج ۳، رشت: طاعتنی، ۱۳۷۳.
۱۱. فخرابی، ابراهیم؛ «اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال)»، *گیلان‌نامه*، ج ۲، رشت: طاعتنی، ۱۳۶۹.

۱۲. فروحی، علی؛ «ارامنه ایران و نهضت مشروطیت»، بزرگ مردی از تبار جنگل (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات طایله، ۱۳۶۸.
۱۳. گلشتی، عبدالکریم؛ «شهیدان در خاطرات جاویدان»، گیلان نامه، ج ۵، رشت: طاعتی، ۱۳۸۰.
۱۴. نوزاد، فریدون؛ «مطبوعات گیلان»، کتاب گیلان، ج ۳، تهران: گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴.
۱۵. نیکویه، محمود؛ «میرزا حسین خان کسمایی، شاعر روزنامه‌نگار جنبش جنگل»، گیلان نامه، ج ۳، رشت: طاعتی، ۱۳۷۳.
۱۶. وثوقی، مجید؛ «افصح المتكلمين املشی»، گیلهوا، سال چهارم، شماره‌ی ۵۶، بهمن ۷۴ و فروردین ۱۳۷۵.
۱۷. یوسفدهی، هومن؛ «میرزا کریم خان رشتی»، گیلان نامه، ج ۶، رشت: طاعتی، ۱۳۸۵.

پ. روزنامه‌ها و نشریات

۱. انجمن تبریز؛ دوره‌ی ۲ جلدی، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری استانداری آذربایجان شرقی، ۱۳۷۴.
۲. ایران نو؛ دوره‌ی ۲ جلدی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی با همکاری سازمان کتابخانه و موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی و دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۳. تمدن؛ ستد بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت و دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۴. ثریا؛ دوره‌ی ۳ جلدی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴.
۵. حبل المتین (یومیه تهران)؛ دوره‌ی ۲ جلدی، ستد بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۶. حکمت (مصر)؛ جلد ۴ (۱۳۲۹ - ۱۳۲۵ هق)، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴.

## انجمن‌های گیلان در عصر مشروطه / ۱۴۰

۷. خورشید (مشهد)؛ سال اول، ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطیت و دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۸. روح القدس؛ به کوشش محمد گلین، تهران: نشر چشم، ۱۳۶۳.
۹. رهآورد گیل؛ دو فصل نامه پژوهشی، علوم انسانی، سال ۱ و ۲، ۱۳۸۲-۱۳۸۶.
۱۰. صبح صادق؛ ستاد یکصدمین سالگرد انقلاب مشروطیت و دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۱۱. فصل نامه تاریخ معاصر ایران، ویژه نامه نهضت مشروطیت ایران، شماره ۱۰، سال سوم، تابستان ۱۳۷۸.
۱۲. -----؛ ویژه نامه سده مشروطه، شماره ۳۸، سال ۱۰، تابستان ۱۳۸۵.
۱۳. گلستان سعادت؛ مورخ ربیع الثانی ۱۳۲۵ هـ، نسخ موجود در کتابخانه مجلس شورای ملی.
۱۴. گیلان ما؛ (فصل نامه‌ی سیاسی، ادبی، فرهنگی)، سال سوم تا پنجم، ۱۳۸۰-۱۳۸۴.
۱۵. گیله‌وا؛ (ماهnamه‌ی فرهنگی، هنری و پژوهشی)، سال یکم تا پانزدهم، ۱۳۷۱-۱۳۸۶.
۱۶. مجلس؛ دوره‌ی ۵ جلدی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۵.
- ت. مجموعه مقالات و استناد
۱. کتاب آبی (گزارش‌های محترمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران)؛ به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نور، ۱۳۶۳.
۲. کتاب نارنجی (اسناد وزارت خارجه روسیه‌ی تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نور، ۱۳۶۶).
۳. مجموعه مقاله‌های همایش بازشناسی نهضت جنگل؛ شورای اسلامی شهر رشت، ۱۳۸۱.
۴. مشروطه‌خواهی ایرانیان (مجموعه مقاله)؛ به کوشش ناصر تکمیل همایون، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۲.

## نمايه

- آ ۶۷  
آبکناری، شیخ ابراهیم ۷۵، ۳۴  
آتش سوزی ۴۶، ۴۵  
آجودان، میرزا محمدعلی ۹۸، ۹۶  
آذربایجان ۱۲۶، ۱۱۹، ۹۷، ۹۳  
آذری ۵۸، ۵۰، ۶۴، ۱۰۹  
آرداشس ۱۱۹  
آستارا ۹۸، ۹۴، ۹۳، ۶۳، ۳۹  
آغا خان (روستا) ۱۱۰  
آقا رضا ۴۵  
آقا سید باقر ۳۹، ۲۲  
آلمانی ۱۲۱، ۱۲۰  
آوادیس ارمنی ۱۱۰  
ابتهاج الملک تفرشی ۸۶، ۷۳  
ابوالحسن میرزا ۵۵  
ابوالقاسم خان ۳۵  
اتابک ۷۴  
اتحادیه های کارگری ۶۶  
احتشام السلطنه علامیر دولو، محمود خان ۸۴  
احیاء السلطنه، ابراهیم ۴۹  
اداره مطبوعات ۱۲۸  
ارامنه (ارمنی) ۲۸، ۱۰۹ - ۱۱۱  
ارباب، آقا فرج الله ۱۰۸، ۴۸، ۴۷  
ارباب، حاجی داود ۴۷  
ارباب گیو ۵۴  
ارباب (معروف به قلب)، حاجی اکبر ۲۲
- ارتش ۶۷  
اردبیل ۶۳  
اردبیلی، مشهدی مختار ۱۱۹  
اردشیر چی زرتشتی الهستان ۱۹۹  
ارفع السلطنه ۵۶  
ارفع الملک رازی، مهدی ۳۹  
ارگ تبریز ۱۱۴  
ارمنستان ۱۱۲، ۱۰۸  
ارمنی، پتروس خان ۱۱۲  
ارمنی، گیراگیس ۱۱۰  
ارمنی، میسان ۱۱۰  
ارمنی (ناسیونالیسم) ۱۰۹  
اروپا ۱۱۲، ۹۶، ۸۵، ۸۹  
اروسی دوز، محمد ۸۲، ۸۱، ۷۲  
ارومیه ۶۰  
اسالم ۲۸، ۳۸  
استالین، ژوف ۵۸  
استانبول ۱۱۷  
استاویدیس ۴۹  
استولیپین ۶۳  
اسدی، میر ابوطالب ۵۶، ۵۱  
اسعد، حسین خان سالار ۸۴  
اسکله ۴۲  
اسکندرانی ۴۸  
اسکندرانی، حاج حسین ۱۱۹  
اسکندری، حاجی محمد جعفر ۳۳

## انجمن‌های گیلان در عصر مشروطه / ۱۴۲

- اسکندری، سلیمان میرزا، ۸۴، ۸۵
- اسکویی، اکبر، ۶۰
- اسلامی، ۱۰۰
- اسماعیلیان، ۶۱
- اشجع الدولة، ۳۸
- اصطلاحات ارضی، ۷۹
- اصفهان، ۱۲۲، ۱۲۱، ۵۳
- اصلان، ۳۵
- اصناف، ۱۸، ۱۹، ۲۸، ۳۰ - ۳۵، ۵۶، ۹۵
- اعانه، ۴۲
- اعتراض، ۶۶
- اعتضاد الحكماء، میرزا محمد حسین، ۵۴
- افتخار التجار، ۴۷
- افتخار الذاکرین خراسانی، ۱۰۱
- افخم، بالا خان سردار، ۷۲
- افصح المتكلمين، ۸۱
- افصح الممالک، میرزا ابوالقاسم، ۸۲
- افندیوف، ۵۸
- اکبر (خانواده)، ۱۱۶
- امام جمعه، ۸۳، ۳۵
- امام، میرزا احمد، ۴۸
- امشه‌ای، احمد علی خان، ۱۱۹
- املاک خالصه، ۶۸
- امیر اعظم، شاهزاده نصرت الله میرزا، ۳۱، ۳۰ - ۴۰
- امیر خان، الکسان، ۱۱۰
- امین الدولة، میرزا علی خان، ۵۱، ۵۲
- امین السلطان، ۲۵، ۳۰، ۳۴، ۵۲، ۵۴
- انجمن دیوان لاهیجی، ۱۱۶
- انتخابات انجمن ولایتی، ۸۰
- انتخابات طبقاتی، ۲۷
- انتصار السلطان، ۷۲
- انجمن ابوالفضل العباس (ابوالفضلی، عباسی)، ۱۲۹، ۸۳، ۸۱، ۳۱
- انجمن اتحادیه اسلامیه، ۱۰۱، ۱۰۰، ۷۵
- انجمن اتحادیه تجار، ۱۱۷
- انجمن ائمّه، ۹۳ - ۸۸، ۸۶
- انجمن اسلامی، ۳۸، ۳۷
- انجمن اسلامیه، ۱۰۰
- انجمن اصناف، ۱۱۵، ۱۴
- انجمن (تحلال)، ۴۶
- انجمن ارزی، ۳۷
- انجمن انصاف، ۸۷
- انجمن ایالتی گیلان، ۱۴، ۱۹، ۳۱، ۳۳ - ۳۲
- انجمن برق، ۱۴
- انجمن بلدی (بلدیه)، ۹۵، ۴۱، ۴۰، ۳۸
- انجمن بلدیه ارزی، ۴۲، ۴۱، ۳۵، ۳۳، ۱۴ - ۴۸
- انجمن بلوکات، ۲۹
- انجمن تبریز، ۲۴
- انجمن حسن، ۱۲۸
- انجمن حفظ الصحه، ۴۹، ۳۳
- انجمن حقیقت، ۱۱۵
- انجمن خیریه، ۹۸ - ۹۶
- انجمن رسیدگی به عرایضن، ۱۴
- انجمن روحانیون ایران (انجمن اتحادیه روحانیون ایران)، ۸۴، ۷۳
- انجمن روحانیون ایران (انجمن اتحادیه روحانیون ایران)، ۹۶، ۸۷

- |  |  |
|--|--|
| انجمن ملی تبریز ۶۳<br>انجمن ملی رشت ۱۳، ۲۰، ۲۵-۲۲، ۲۰-۲۲، ۲۷، ۲۵-۲۲، ۲۷<br>۱۰۷، ۹۸-۹۶، ۷۹، ۴۷، ۳۹-۳۷، ۳۵<br><br>۱۱۵<br>انجمن ملی طوالش ۳۹<br>انجمن ملی کرگارود ۳۹<br>انجمن ملی کسما ۲۷، ۳۹<br>انجمن ملی لاهیجان ۲۷، ۳۵<br>انجمن ملی لشت نشا ۱۹<br>انجمن نصرت ۹۳<br>انجمن نظار انتخابات ۱۴، ۲۵<br>انجمن وفا ۱۴، ۱۱۴<br>انجمن ولایتی ازولی ۴۰، ۳۴-۳۰، ۷۶<br>انجمن ولایتی روبدار ۴۰<br>انجمن ولایتی گیلان ۲۵-۲۷، ۲۹، ۳۱-۳۵<br>۹۵، ۸۸، ۸۳، ۸۲، ۷۹، ۷۸، ۴۵، ۴۳، ۴۰<br><br>۱۱۵<br>انجمن ولایتی لاهیجان ۴۰<br>انجمن های ایالتی و ولایتی ۲۶، ۳۵، ۲۵-۲۸<br>انجمن های بلدیه ۴۰<br>انجمن های بلوکات ۲۷-۳۰، ۲۷<br>انجمن های ملی رشت ۳۶، ۳۷<br>ازولی ۳۰، ۳۴-۳۵، ۴۶-۴۲، ۴۰، ۳۹، ۳۵، ۴۳-۵۳<br>۹۸، ۹۳، ۹۲، ۸۸-۸۶، ۷۸، ۷۶، ۷۵، ۷۳<br>۱۱۳، ۱۱۲، ۱۰۹، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۱، ۱۰۰<br>۱۲۸-۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۷<br>انزلیچی، میرزا ابوذر ۴۴<br>انزلیچی، میرزا خان ۸۴<br>انگلیس ۷۰، ۱۰۵، ۸۳، ۸۲ | طلاب) ۱۰۴، ۱۰۲، ۱۴<br>انجمن سری ۵۲<br>انجمن سنا ۱۰۷، ۱۰۶، ۳۳<br>انجمن سیاریه ۱۲۹<br>انجمن سیاسی ۱۳<br>انجمن شرافت ۱۲۸<br>انجمن صداقت ۱۲۹<br>انجمن صفا ۱۱۶، ۹۵، ۹۴، ۱۴<br>انجمن صنعتگران ۱۲۹<br>انجمن صنفی ۱۳<br>انجمن طلاب تهران ۱۰۰<br>انجمن عباسی ← انجمن ابوالفضل العباس ۷۳، ۷۰، ۶۹، ۱۴<br>انجمن عدالت ۷۳، ۷۰<br>انجمن عدله ۳۸، ۳۳<br>انجمن فاطمیه ۱۱۵، ۱۰۰<br>انجمن فومن ۸۰<br>انجمن قدیم ← انجمن ملی رشت ۱۲۹<br>انجمن گیلان ۱۳۰<br>انجمن لاهیجان ۱۳۰، ۳۷<br>انجمن محلی ۱۹<br>انجمن محلی ضیابر ۳۹<br>انجمن محلی کسما ۴۰<br>انجمن معارف ۴۹، ۳۳، ۱۴<br>انجمن معاونت ۱۴<br>انجمن ملاکین ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۴<br>انجمن ملی آلالان ۳۹<br>انجمن ملی ازولی ۳۳-۳۵، ۳۷، ۴۴، ۴۳، ۷۵<br>۱۲۵، ۱۰۷، ۱۰۶، ۷۹ |
|--|--|

بیستون ۱۱۷  
بیکوف، عزیز ۵۸  
بیمارستان آمریکایی ۴۹

اوکروقانلی ۱۲۱  
ایوانوف، م.س. ۱۲۸  
ایوانیدزه، والیکو ۱۲۰

**پ**

پاپرسی، محمد حسن ۱۰۰  
پانوف بخاری ۱۲۰  
پست و تکراف ۳۳  
پسیخان ۹۹  
پطرس خان ارمنی (ملیک اندرسیان) - ۱۱۲  
پل ۴۲  
پوتمنکین ۱۲۰  
پورداود، ابراهیم ۴۹  
پور میکائیلیان، کریستا ۱۰۸  
پیشمناز، آقا میرزا بابا ۴۷  
پیشه‌ور ۱۱۹

**ت**

تاجر رشتی، مشهدی یحیی ۴۸  
تالش (طالش، طوالش) ۱۱۹، ۷۴، ۳۹، ۳۸  
تبریز ۱۹، ۴۲، ۵۳، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵ - ۱۱۸  
تبریزی، سید تقی ۵۶  
تبریزی، محمد علی ۱۱۹  
تبریزی، میر علی اکبر ۱۲۲  
تجار ۱۸، ۱۰۶، ۹۸، ۹۳، ۵۶، ۵۵، ۲۹، ۲۰، ۵۶، ۳۰، ۲۴، ۱۲۲، ۱۱۷  
تحصن ۱۲۱، ۱۰۲، ۷۷، ۵۶

بابایف، محرم ۷۳  
باتوم ۶۰، ۶۱  
بادکوبه ۸۷، ۶۱  
بادی الله ۱۱۶  
باربران ۷۶  
باغشاه ۱۱۶  
باغ شمال تبریز ۱۱۴  
باغ مدیریه ۱۲۳  
باقرآوف ← یزدی، محمد باقر  
باکو ۵۸ - ۶۴  
بانک شاهی ایران ۶۹  
بانک کشاورزی ۶۸  
بانکی، محمد آقا ۷۳  
بختیاری، آبرام ۱۱۰  
بدایع نگار، میرزا مهدی ۵۱  
بزار، سید احمد ۷۲  
بقعه‌ی خواهر امام ← مسجد خواهر امام  
بلژیکی ۵۵  
بلشویک ۱۰۹، ۵۸، ۲۲  
بلوکات ۴۳، ۳۶  
بناب ۶۳  
بهاء‌السلطنه لاهیجی ۴۶  
بهبهانی، سید عبدالله ۸۳  
بیجارکن ۱۱۴

- |  |   |
|--|---|
| <p><b>ج</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>جلال الدین میرزا، ۵۱، ۵۲، ۷۹</li> <li>جلال الملک، ایرج میرزا ۵۴</li> <li>جمهوری انقلاب ایران ۱۰۵</li> <li>جنگلی، میرزا کوچک ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۱۴</li> <li>جیر باغ ۱۱۶</li> </ul> <p><b>ح</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>حاتم، حاج زین العابدین ۲۳</li> <li>حاج محمد ۴۸</li> <li>حاجی آباد ۱۱۶</li> <li>حاجی آقا بزرگ (نیبره‌ی میرزای رشتی) ۲۲</li> <li>حاجی خان، نوارالله ۶۰</li> <li>حاجی مجتبه ۲۲</li> <li>حاجی محمد باقر ۴۷</li> <li>حزب اعتماد ۱۵</li> <li>حزب دموکرات ۱۵</li> <li>حزب سوسیال دموکرات ایران ۱۱۸، ۱۱۲</li> <li>حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه ۵۸</li> <li>حزب همت ۶۰</li> </ul> | <p>تربیت تبریزی، میرزا علی محمد خان ۱۱۹</p> <p>ترک پزار، حاجی ابراهیم ۱۱۵</p> <p>ترکمن ۱۰۵</p> <p>ترکیه ۱۱۲</p> <p>تصوف ۹۰</p> <p>تفلیس ۵۴، ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۰۸، ۱۲۲، ۱۲۵ -</p> <p>تقوی، حاجی سید نصرالله ۵۳</p> <p>تقی اوف، زین العابدین ۸۷</p> <p>تلگراف خانه ۸۱، ۳۱، ۸۲</p> <p>تنکابنی (سپهبدار اعظم)، محمدولی خان ۲۳</p> <p>چلیپانلو، رحیم خان ۹۷</p> <p>چومارسرا ۱۱۶</p> <p>چیکیپادزه، الکساندر ۱۲۰</p> <p>تولمی، حاجی سید احمد ۴۷</p> <p>تهران ۲۸، ۳۳، ۳۲، ۲۹، ۴۲، ۵۲، ۵۳، ۵۵</p> <p>تولمی، مهدی ۵۶</p> <p>تولمی، میرزا غفور ۵۶</p> <p>تولمی ۳۹</p> <p>تهرانی، شیخ محمد ۱۰۲</p> <p>تهرانی، میرزا ابوالحسن ۶۰</p> <p><b>ج</b></p> <p>جاپاریدزه، آپلون گلاخوویچ ۱۲۰</p> <p>جاپاریدزه، آلیوشا ۵۸</p> <p>جامع آدمیت ۸۷ - ۸۳</p> |
|--|---|

## انجمن‌های گیلان در عصر مشروطه / ۱۴۶

- |  |   |
|--|---|
| <p>داشناکسیون (داشناک) ۱۰۸ - ۱۱۱، ۱۱۹</p> <p>داویدیان، ییرم ۱۰۹</p> <p>در اویش ۹۳</p> <p>دولت‌آبادی، حاجی میرزا یحیی ۵۵</p> <p>دولیدزد گرجی، شالوا ۱۲۰</p> <p>دیلمان ۳</p>   | <p>حسام‌الاسلام دانش، شیخ حسن ۷۹، ۱۰۷</p> <p>حسینی، سید اشرف الدین (نسیم شمال) ۹۵</p> <p>حکیم‌الهی ۵۱</p> <p>حکیمی (ابوالمله)، حاجی میرزا محمد رضا ۸۰، ۷۵، ۴۸، ۳۲، ۳۰، ۲۲</p> <p>حوزه‌ی علمیه‌ی نجف ۵۴</p>  |
| <b>ذ</b>   | <b>خ</b>  |
| <p>ذکاء‌الملک، محمدحسین ۵۳</p> <p>ذوق‌القار بیگ ۵۱</p>   | <p>خانه‌ی ایتمام ۳۲</p> <p>خانه‌ی سالمدان ۳۲</p> <p>خدمت نظام ۶۷</p> <p>خرازی، ابوطالب ۷۳</p> <p>خرقانی، سید اسدالله ۵۴، ۵۵</p> <p>خمسختی، سید آقایی ۵۶</p> <p>خلخال ۳۸</p> <p>خلخالی، آقا سید رفیع ۳۴، ۳۵، ۷۵</p> <p>خمامی ۸۱، ۷۰</p> <p>خمامی، حاج رضا ۵۶</p> <p>خمامی، حاج ملا محمد ۲۳ - ۲۵، ۱۱۶</p> <p>خمسی، حاجی محمد تقی ۳۵</p> <p>خوی ۱۰۹، ۵۳</p> <p>خیریه اسلامیه ۹۶</p> <p>خیریه محمدیه ۹۶</p> |
| <b>ر</b>   | <b>د</b>  |
| <p>رئیس التجار، محمدحسین خان (سفینه) ۳۰</p> <p>رئیس الوعظین، سید مهدی ۴۸</p> <p>رحمت‌آبادی، بیوک‌خان ۳۲</p> <p>رحمت‌آبادی، میرزا محمدعلی خان ۲۲</p> <p>رسنم‌آباد ۱۰۳</p> <p>رشت ← در بیش تر صفحه‌ها</p> <p>رشتی ۴۸</p> <p>رشتی، ابوطالب ۷۲</p> <p>رشتی، امین‌الاطبا ۵۴</p> <p>رشتی، حاجی آقا بزرگ ۸۱</p> <p>رشتی، حبیب‌الله خان ۸۴</p> <p>رشتی، کریم خان ۷۳</p> <p>رشتی، ملا‌حسین ۸۴</p> <p>رشتی، میرزا ابوطالب ۴۷</p> <p>رشتی، میرزا شیخ علی ۸۴</p> | <p>دارالتحقيق ۷۷</p> <p>دارالفنون ۵۱</p>  |

- زرجوب ۱۱۶  
زگر، حاجی رضا ۴۷  
زنجانی، میرزا جعفر ۶۰  
зорیان، رستم ۱۰۸  
زهربی، کاظم خان ۴۹
- تبرستان**  
**ژ**  
ژاین ۱۰۹  
ژنو ۱۱۲
- س**  
ساخالین ۱۰۹  
سازمان همت ۱۱۲، ۵۴، ۵۹، ۵۸  
ساشای گرگانی ۱۲۱  
سالار الدوله ۱۱۱  
ساوداریزه، سدرآک ۱۲۱  
سبزه میدان ۱۱۷  
سپهبدار اعظم → تنکابنی، محمدولی خان  
ستار خان ۱۱۳  
سرابی، حسین ۶۰  
سردار افخم، آقا بالا خان ۱۱۸، ۳۲، ۱۱۹، ۱۲۳-۱۲۱  
سردار امجد ۱۱۹، ۸۴، ۳۸  
سردار محیی ۱۰۵  
سردار معتمد ۱۰۸، ۸۴  
سردار منصور ۷۳، ۷۴، ۸۴، ۸۶  
سردار همایون، عبدالحسین خان ۴۵، ۱۰۸، ۱۲۳  
سرکیسیان (بلدچی)، مراد ۱۱۰
- رشتی، میرزا کریم خان ۸۴، ۸۶، ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۱۹  
رشتی، میرزا موسی خان ۸۴  
رشدیه، میرزا حسن ۵۴  
رضاء زاده، ابوالقاسم ۱۲۶، ۳۵  
رفیع، حاج میرزا خلیل ۴۸  
رفیع خرازی ۳۵  
رفیع، شریعتمدار ۱۱۶  
روحانی، حاجی سید محمود ۲۲، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۳۹  
روحانیون ۵۴-۵۶، ۸۰، ۹۴، ۱۰۰  
روزنامه‌ی انجمن تبریز ۹۷، ۷۱، ۷۰  
روزنامه‌ی تمدن ۳۷  
روزنامه‌ی جبل المتنین ۹۲، ۷۵، ۴۴  
روزنامه‌ی حقیقت ۱۱۵  
روزنامه‌ی خیر الكلام ۸۳  
روزنامه‌ی زنگ ۱۱۳  
روزنامه‌ی گلستان ۴۹، ۸۸  
روزنامه‌ی گلستان سعادت ۱۳۰  
روزنامه‌ی گیلان ۴۹  
روزنامه‌ی مجلس ۱۰۶  
روزنامه‌ی نسیم شمال ۹۵، ۱۹  
روس (روسیه) ۵۸، ۳۹، ۳۴، ۳۳-۷۳، ۵۳، ۵۰-۷۷  
زاکاریان، واهان ۱۱۰  
زاواریان، سیمون ۱۰۸

سعدهالله، میرزا جواد خان	۸۴
سعیدالملک	۴۸
سعید شیخ محمد	۴۹
سفینه، محمدحسین	۴۹
سلماسی	۱۰۹، ۶۳
سلماسی، شیرین زاده	۶۰
سمسار، محمد صادق	۴۷
سمنان	۹۰
سمیعی (خانواده)	۱۱۶
سمینو، شارل	۴۶
سنديکا	۱۴
سوجی میرزا	۶۰
سوخته تیکه	۱۱۶
سوسیال دموکرات ایران	۱۱۳، ۷۹، ۳۹، ۲۲
سوسیال دموکرات‌های ارمنی‌های اروپا	۱۱۲
سوسیال دموکرات‌های گرجی	۱۱۳
سوسیال دموکراسی	۱۰۷، ۵۹، ۲۹
سوسیالیست	۲۲
سوسیالیسم	۱۱۲
سهراپ خان	۱۱۱
سیاح، میرزا محمدعلی	۵۴
سیبری	۱۰۹
سید عبدالحمید	۱۰۴
سید علی اکبر	۸۱، ۲۲
سیف الشریعه اصفهانی، سید جلال الدین (معروف به شهرآشوب)	۷۲، ۵۶، ۳۸، ۲۲
سیگارچی	۳۵
صالح آباد	۱۱۴
صالح ضیابری، سید عبدالوهاب	۴۹-۴۷، ۳۲
ش	
شاکری، خسرو	۱۲۹
شانگهای	۱۲۸
شجاع‌الدوله، صمدخان	۱۱۴
شرف‌الملک	۲۵
شرکت ففماز مکووی	۷۳
شريعتمدار، حاج میرزا منهدی	۹۶، ۸۰، ۲۹
شورای شهر ← انجمان بلدیه	
شورجه	۱۱۱
شوشی، پاشا خان	۱۲۰
شهربندی عثمانی	۱۲۳، ۱۰۴
شهرآشوب ← سیف الشریعه اصفهانی، سید جلال	
شیخ الرئیس، ابوالحسن میرزا	۵۳، ۵۵
شیخ علی اکبر	۴۸
شیشه‌بر، آقا رحیم	۴۷، ۲۲، ۵۶، ۵۲، ۷۹، ۷۲
صالح آباد	۱۲۹، ۱۱۹، ۸۲
صالح ضیابری، سید عبدالوهاب	۴۹-۴۷، ۳۲

- |   |  |
|---|--|
| <p><b>ع</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>عبدالباقي ١٢٠</li> <li>عبدالعظيم (ع) ٥٣ - ٥٥</li> <li>عبداللهي، اسد الله ٧٤، ٧٣</li> <li>عثمانی ١٢١، ١٠٩، ١٠٨</li> <li>عادل خانه ٥٦</li> <li>عدیله ٤٤</li> <li>عضدالسلطان، ابوالفتح میرزا ٨٤، ١٨</li> <li>عطار، ملا مهدی ٥٦</li> <li>علاقه بند، مشهدی اسد الله ٨٢، ٨١، ٧٢</li> <li>علاء الدولة ٥٥</li> <li>عمارت معتمدی ١٠٧، ٣٣</li> <li>عمارت ملک الحکما ٤٧</li> <li>عمواوغلى، حیدر خان ٦١</li> <li>عمواوغلى، مشهدی محمد ٦٠</li> <li>عمومی، اسماعیل ٧٤، ٧٣</li> <li>عمیدالسلطان، حسن خان ١١٩، ٨٤، ٧٥، ٧٣، ٣٤</li> <li>عمید همایون ٧٧</li> <li>عنایت السلطنه ٤٩</li> <li>عیسی ٣٥</li> <li>عین الدوّله، عبدالمجید میرزا ١١٨، ٥٧، ٥٤، ١٨</li> <li>عینک ٥٧</li> <li>عینکی، آقا سید احمد ٨١، ٨٠</li> </ul> | <p><b>ص</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>صبح، حسن ٦١</li> <li>صغرای ناصریه ٢٤</li> <li>صدرالعلماء، عبدالمحمد ٩٥، ٥٤، ٤٤</li> <li>صرف، محمد باقر ٤٧</li> <li>صرف، محمد رضا ٧٣</li> <li>صفی علی شاه ٩٣، ٨٩</li> <li>صمصام التجار ٤٧</li> <li>صنیع الدوله، مرتضی قلی خان ٢٨، ١٩</li> <li>صوراسرافیل، میرزا جهانگیر خان ٥٤</li> <li>صوفی، ناصر خان ٨١</li> <li>صومعه بیجار ١١٦</li> </ul> <p><b>ض</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>ضیابر ٣٩</li> </ul> |
| <p><b>ط</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>طالشی، ولی خان ٣٨</li> <li>طایفه، میرزا اسد الله خان ٣٧، ٣٢، ٣٠، ٢٩</li> <li>طایفه، میرزا تقی خان ٣٢</li> <li>طباطبایی، آیت الله سید صادق ٥١</li> <li>طلاب ١١٥، ١٠٢، ٨١، ٤٣، ٢٩، ٢٠</li> <li>طوف، یحیی ٣٣</li> </ul>   | <p><b>ظ</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>ظفرالسلطنه ٧٧</li> <li>ظهیر الدوله، میرزا علی خان ٧١، ٤٦، ٣١</li> <li>ظهیر الدوله، ناصر خان ٨٩</li> </ul>   |
| <p><b>غ</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>غازیان ٧٤</li> </ul>   | <p><b>ف</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>فیودور ١٢٠</li> </ul>   |

- |                                      |                                  |
|--------------------------------------|----------------------------------|
| فتح الله خان                         | ۸۷، ۸۴                           |
| فخرخانی، حاج آقا رضا                 | ۳۰                               |
| فدراسیون انقلابی ارمنی               | ۱۰۸                              |
| فراموش خانه (فراماسونری)             | ۸۹، ۸۳، ۵۱                       |
| فرانسه                               | ۴۶                               |
| فرقه‌ی اجتماعیون عامیون ایران        | ۵۹، ۵۰                           |
| فرقه‌ی اجتماعیون عامیون قفقاز        | ۷۳، ۷۰                           |
| فرقه‌ی دراویش نعمت‌اللهی             | ۹۳، ۸۹، ۸۸                       |
| فرقه‌ی سوسیال دموکرات ایران          | ۱۲۵                              |
| فرقه‌ی مجاهدین                       | ۱۱۹، ۹۸، ۸۶، ۶۴                  |
| فرقه‌ی مجاهدین ازلى (انجمن عدالت)    | ۳۴                               |
| فونم                                 | ۷۶، ۷۵، ۷۳                       |
| فرقه‌ی مجاهدین کسما                  | ۷۷                               |
| فربیم آمریکایی                       | ۴۹                               |
| فومنی، حاجی سید خلیل                 | ۱۰۸                              |
| فومنی، حاجی سید رضی                  | ۱۰۸                              |
| قاجار                                | ۱۱۱، ۵۲                          |
| قاجار (شاہزاده‌ی رشتی)، حاج محمد حسن |                                  |
| میرزا                                | ۸۴                               |
| قاجار، علی خان                       | ۸۹                               |
| قاجار، محمدعلی شاه                   | ۱۵، ۳۴، ۳۲، ۳۰، ۲۵               |
| کرگانزود                             | ۳۰                               |
| کرمان                                | ۵۲                               |
| کرمانشاه                             | ۱۱۱، ۹۰                          |
| کریستیدیس                            | ۴۹                               |
| کاروانسرای گلشن                      | ۱۲۲                              |
| کاشانی، سید محمد                     | ۴۹                               |
| کاشانی، سید مهدی                     | ۹۶                               |
| کاشف السلطنه، محمد میرزا             | ۴۰                               |
| کتابچه‌ی قانون اساسی                 | ۱۷                               |
| کجوری، سالار فاتح                    | ۱۰۵                              |
| کراچی                                | ۱۲۸                              |
| کربلا                                | ۱۲۲، ۹۶                          |
| کرد محله                             | ۱۱۶                              |
| کرف آباد                             | ۱۱۶                              |
| کرگانزود                             | ۳۰                               |
| کرمانشاه                             | ۱۱۱، ۹۰                          |
| کریستیدیس                            | ۴۹                               |
| کار، ناصرالدین شاه                   | ۱۷، ۵۱                           |
| قازاریان، اسحق (اسیاهاک)             | ۱۱۰                              |
| قاضی قزوینی                          | ۵۴                               |
| قانون بلدیه                          | ۴۱، ۴۰                           |
| قلعات خانه                           | ۳۹، ۴۹                           |
| قریانعلی                             | ۱۵                               |
| قراقچ                                | ۱۲۳، ۱۰۴، ۸۴، ۸۹، ۸۶، ۴۵، ۳۱، ۲۸ |
| قزوین                                | ۱۱۴، ۱۱۰، ۶۳، ۲۹                 |
| قزوینی، عباسقلی خان                  | ۸۵، ۸۳                           |
| قزوینی، عو                           | ۱۱۳، ۱۱۲، ۸۵، ۷۰                 |
| قفقا                                 | ۵۸                               |
| قلب، حاجی اکبر                       | ۲۳                               |
| ک                                    |                                  |

- |  |   |
|--|---|
| <p>کی استوان، حسین ← معتمد، غلامحسین خان</p> <p><b>گ</b></p> <p>گامدلیشیوکی، سرگو ۱۲۱</p> <p>گانتساک ۱۰۹</p> <p>گروه برق ۱۱۳ تبرستان</p> <p>گریشا</p> <p>گسکر ۳۹</p> <p>گنجه ۶۰</p> <p>گوریلی، میشا ۱۲۱</p> <p>گونچاروف، تروفیم اندریوویچ ۱۲۰</p> <p>گیلان ← در پیش تر صفحه ها</p> <p>گیلان کاخ (تاجمن) ۱۲۸</p> <p>گیلانی، نصرالله ۸۴</p> <p><b>ل</b></p> <p>لاکانی، حاجی شیخ رضا ۴۷</p> <p>لاهیجان ۳۵ - ۹۴، ۴۰، ۳۶</p> <p>لاهیجی، امین دیوان ۳۶</p> <p>لاهیجی، دبیر رسایل ۳۶</p> <p>لتونی ۱۲۰</p> <p>لشتنشا ۳۸</p> <p>لنکران ۱۲۰</p> <p>لنگرود ۲۸، ۲۳</p> <p>لواء الملک، میرزا فضل الله خان ۵۴</p> <p>لیانا زوف ۹۸</p> <p><b>م</b></p> <p>مارکسیستی ۱۱۲</p> | <p>کسما ۳۹، ۴۰، ۵۷، ۵۳، ۷۷، ۷۸، ۷۷</p> <p>کسما یی، حاج احمد ۵۶، ۵۷، ۷۷</p> <p>کسما یی، میرزا حسن آقا ۳۹</p> <p>کسما یی، میرزا حسین خان ۴۵، ۷۷، ۷۷، ۹۸</p> <p>کسما یی، میرزا حسین خان ۱۱۸، ۱۲۳</p> <p>کشتی قارص ۱۰۵</p> <p>کشیش اوغلی ۴۹</p> <p>کلات ۸۷</p> <p>کلاهدوز، احمد ۵۶</p> <p>کمپانی امین الضرب ۳۹</p> <p>کمیته ای انقلاب ۵۵</p> <p>کمیته ای ایران ۱۲۷</p> <p>کمیته ای برق انزلی ۱۲۵، ۱۲۴</p> <p>کمیته ای ترتیبات ۱۲۴</p> <p>کمیته ای تفليس ۱۲۰</p> <p>کمیته ای ستار ۱۱۷، ۷۲ - ۱۲۳، ۱۲۰ - ۱۲۵</p> <p>کمیته ای سری ۵۳</p> <p>کمیته ای سری انزلی ۷۴</p> <p>کمیته ای سری اندکوبه ۵۳، ۵۶، ۷۷</p> <p>کمیته ای سری باذکوبه ۶۱</p> <p>کمیته ای سری تهران ۵۷</p> <p>کمیته ای سری گیلان ۵۶</p> <p>کمیته ای مرکزی ۶۸</p> <p>کمیسیون ترتیبات ۳۱</p> <p>کمیسیون جنگ ۱۲۴</p> <p>کنگره عمومی انقلاب ارامنه ۱۰۹</p> <p>کوچ دات (مجله) ۱۱۲</p> <p>کوچوا، کویاوا ۱۲۱</p> <p>کوزنیتلی، کاکو ۱۲۱</p> |
|--|---|

- |   |   |
|---|---|
| <p>۱۰۸<br/> محلات رشت ۴۷<br/> محله‌ی استاد سرا ۱۱۴، ۱۰۴<br/> محله‌ی خمیران زاهدی ۴۷<br/> محله‌ی خمیران کتاب ۴۷<br/> محله‌ی زاهدان ۱۶۷<br/> محله‌ی ساقه‌رسازان ۱۱۵<br/> محله‌ی کتاب ۱۱۶<br/> محله‌ی مسجد حوض ۵۲<br/> محمد ابراهیم ۴۷<br/> محمد باقر ۱۲۰<br/> محمد تقی ۶۰<br/> محمد صنفی خان ۲۵، ۲۶، ۴۴، ۳۷، ۳۵<br/> محمدعلی خان ۴۷، ۴۰، ۹۶<br/> محمدعلی، ملایرزا ۱۰۵، ۴۷<br/> محمدی انشایی، میرزا ۱۰۴ - ۱۰۲<br/> مخبرالسلطنه هدایت ۱۹<br/> مخبر، محمد ۷۳<br/> مدبرالممالک، غلامعلی خان ۴۷، ۳۹، ۸۲<br/> مدرسه‌ی اخوت ۹۳<br/> مدرسه‌ی ارامنه ۱۱۱<br/> مدرسه‌ی حاجی حسن ۱۱۴<br/> مدرسه‌ی رشدیه ۱۲۷<br/> مدرسه‌ی صدر ۱۰۲<br/> مدیر التجار ۴۸<br/> مرزبان، اسماعیل خان ۸۴<br/> مرکز بازشناسی نهضت جنگل ۱۱۴<br/> مرکولادزه، الکساندر ۱۲۱<br/> مژده‌ی، معین الممالک ۱۱۶، ۳۱، ۲۹</p> | <p>مازندران ۱۰۵، ۸۹<br/> مالکین ۲۹، ۲۰<br/> مالیات ۶۵، ۸۸<br/> مجاهدین آذربایجان ۱۲۱<br/> مجاهدین اخوت ۹۳<br/> مجاهدین انزلی ۷۴<br/> مجاهدین ایران ۶۰<br/> مجاهدین قفقازی ۹۸، ۱۲۰، ۱۲۲ - ۱۲۶<br/> مجاهدین گرجی ۱۲۳<br/> مجتبهد، حاج شیخ حسن ۴۸، ۳۳<br/> مجد الاسلام کرمانی ۵۴<br/> مجدالملک سینکی، میرزا محمد خان ۵۱<br/> مجلس اعیان ۶۸<br/> مجلس دربار اعظم ۱۷<br/> مجلس شورای ملی ۱۷، ۱۵ - ۲۶، ۲۳، ۱۹<br/> ۸۰، ۷۵، ۷۱، ۴۳، ۴۷، ۳۶، ۳۲، ۳۰، ۲۸<br/> ۱۱۵، ۱۱۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۸۶، ۸۳<br/> ۱۲۸</p> <p>مجلس شورای وزرا ۱۷<br/> مجلس مصلحت خانه ۱۷<br/> مجلس منتخبین ۱۸<br/> مجلس مؤسسان اول ۱۲۸<br/> مجتمع الفصحا ۵۱<br/> مجتمع سری ۶۱<br/> مجموعه‌ی اخلاق ۹۰<br/> مجونبار (روسた) ۱۱۴<br/> محتمی‌السلطنه اسفندیاری، میرزا حسن خان ۴۷، ۱۹<br/> محتمی‌الملک، صادق خان ۹۹، ۸۴، ۴۵</p> |
|---|---|

- معتمد، غلامحسین خان ١٢٧ - ١٢٥، ١١٣  
 معتمد همایون مژدهی، میرزا کاظم خان ٨٤  
 معزالسلطان، عبدالحسین خان ٢٢ - ٨٤، ٨٦  
 مساقیه ١١٨، ١١٣ - ١٢٣  
 معیر، آقا میرزا باقر ٤٨، ٤٧  
 معین التجار انزلی (ج) آقا سید رفیع خلخالی ١١٦، ٩٩، ٨٣، ٨٢، ٢٣  
 معین التجار انزلی چی ١١٦، ٧٥، ٧٣، ٧٥  
 معین التجار، حاجی ابوالحسن ٩٩  
 معین السلطنه رشتی، حاج محمد علی خان ٩٩  
 معین الممالک مژدهی ٩٦، ٨٥، ٨٤، ٤٥، ٣٠  
 معین همایون، میرزا نصرالله خان ٨٤  
 مفاخرالملک، محمد علی خان ٩٩، ٩٨  
 مفاخر فراش باشی، میرزا محمد علی خان ٩٦  
 مگریدچیان، بالاسان ١٢٦، ١١٣  
 ملا یحیی ٢٥  
 ملک التجار ١١٦، ٣٥  
 ملک الحکما ٤٧  
 ملک الشعرا، محمود خان ٥١  
 ملک الكتاب ٥١  
 ملک المتكلمين، میرزا نصرالله خان ٥٥  
 ملکم خان ٥٢، ٥١ - ٨٤، ٨٦  
 مليک آندراسیان، پطرس ← پطرس خان ارمنی  
 مليک ساکسیان، امبارس ١١٠  
 منجم باشی ٢٣  
 منجیل، ١٨، ٢٩، ٨٠  
 منشویک ١١٢  
 موقن الممالک ٤٧  
 مساوات، سید محمد رضا ٥٥  
 مستشار الدوله ٢٨  
 مستوفی الممالک ٧٤  
 مستوفی، هدایت الله ٥١  
 مسجد جامع ٢٦  
 مسجد خواهر امام ١١٦، ٩٩، ٨٣، ٨٢، ٢٣  
 مسجد سید رفیع ١٠١  
 مسجد صفی ٧٠، ٤٧  
 مشروطه (مشروطیت، مشروطه خواهان) ← در بیشتر صفحه‌ها  
 مشهد ٦٧، ٦٣  
 مشهدی ابوالقاسم ٣٥  
 مشهدی اسماعیل ٦٠، ٧٢، ٨١  
 مشهدی باقر خان ٦٠  
 مشهدی جبار ٣٥  
 مشهدی علی جان ٤٨  
 مشهدی غلامعلی ٣٥  
 مشیرالدوله، میرزا نصرالله خان ١٨  
 مشیرالملک، میرزا حسن خان ١٩  
 مشیر دیوان ٤٧  
 مصدق الممالک، میرزا عبدالله خان ٨٤  
 مصدق، محمد ٥١  
 معاضد السلطنه پیرنیا، میرزا ابوالحسن خان ٤٤، ٤٣، ٣٧، ٣٥، ٢٦، ٢٥  
 معاون الرعایا، تقی ٤٧  
 معتمد الممالک، حاج علی اکبر ١٢٧  
 معتمدالوزاره ← غلامحسین خان معتمد ١٢٧، ٧٥، ٣٥، ٣٤  
 معتمد، حاج علی اکبر ٢٣، ٣٢  
 معتمد، حاجی حسن ٢٣، ٣٢

- |                                     |          |                               |        |
|-------------------------------------|----------|-------------------------------|--------|
| مؤتمن الملک، میرزا حسین خان         | ۹۶       | مولوی، هادی                   | ۹۳     |
| مؤدب السلطان، لطفعلی خان            | ۴۶       | مهدی قلی خان                  | ۱۹     |
| مؤسسیان، رافائل                     | ۱۱۲      | مهدی محمد جعفر                | ۴۷     |
| مؤید الممالک                        | ۴۷       | میابی                         | ۶۰     |
| مؤید کاشانی، سید حسن                | ۹۳       | میخ فروش اسکندرانی، آقاگل     | ۱۱۹    |
| <b>ن</b>                            |          | میراب، میرزا تقی خان          | ۴۸     |
| نارنجی، علی اکبر                    | ۷۲       | میرزا ابوطالب                 | ۵۶     |
| ناصرالاسلام ندامانی، سید یحیی       | ۱۱۹، ۱۰۵ | میرزا ابوالقاسم               | ۸۱     |
| ناصرالتجار                          | ۴۸       | میرزا ابوطالب (رشتی)          | ۴۸، ۴۷ |
| ناصرالدین الاسلام ندامانی، سید یحیی | ۸۳       | میرزا باقر                    | ۴۸     |
| <b>ن</b>                            |          | میرزا جواد خان                | ۴۷     |
| ناصرالملک                           | ۱۰۵، ۱۸  | میرزا عبدالحسن خان            | ۳۵     |
| ناصرالملکی (فیض)، میرزا جواد خان    | ۳۲       | میرزا عیسی خان                | ۴۸     |
|                                     | ۱۱۹      | میرزا کوچک خان جنگلی ← جنگلی، |        |
| نجف                                 | ۵۴       | میرزا کوچک                    |        |
| ترسیسیان، ترسیس                     | ۱۱۹، ۱۱۰ | میرزا محسن                    | ۵۵     |
| تریمانف، تریمان                     | ۵۸ - ۶۰  | میرزا محمد رضا                | ۴۸     |
| نصرآباد                             | ۱۱۶      | میرزا محمود                   | ۴۹     |
| نصرالسلطنه                          | ۷۳       | میرزا مهدی                    | ۹۶     |
| نصرة السلطان، میرزا محمد علی        | ۵۵، ۵۴   | میرزا هادی خان                | ۳۶     |
| نظامنامه‌ی انتخابات                 | ۱۱۹      | میرزای رشتی                   | ۸۰     |
| نظر بیکیان، اوایس                   | ۱۱۱      | میرزا یوسف                    | ۴۸     |
| نعمتی، حاجی عبدالله                 | ۹۰       | میرزا یونس                    | ۱۰۳    |
| نقی‌زاده لاھیجانی، ابوالقاسم        | ۴۹       | میرعلی تقی                    | ۳۵     |
| نکراسوف                             | ۹۹       | میکده، میرزا سلیمان خان       | ۵۵     |
| نوایی، مهدی                         | ۹۵، ۹۴   | میلانی، اسدالله               | ۷۳     |
| نوبل (تأسیسات نفتی)                 | ۱۲۰      | میلانی، خیرالله               | ۷۳     |
| نورالله خان                         | ۴۹       | میلانی، مصطفی                 | ۷۳     |
|                                     |          | میناسیان، خاچاطور             | ۱۱۰    |

- |  |   |
|--|---|
| <p>هدی، میر منصور ۴۹، ۴۸<br/>هروی، محمد تقی ۷۳<br/>هفته نامه‌ی اخوت ۹۳<br/>همایون، عمید ۴۵<br/>همدان ۹۰، ۸۹، ۸۷<br/>همدانی، رفیع خان ۴۹<br/>هنچاک ۱۱۳-۱۲۵، ۱۱۳-۱۲۷<br/>هوانسیان، ایزاك ۱۲۶، ۱۱۳<br/>هیأت دربار اعظم ۱۷<br/>هیأت نظار ۲۸</p> <p>پیرم خان ۱۰۹-۱۲۵-۱۲۳، ۱۲۱، ۱۱۹، ۱۱۱<br/>یتیمان ۶۶<br/>یزدی، حاجی محمد باقر ۸۷<br/>یزدی، وکیل التجار ۴۲<br/>یفرم خان ۱۱۳<br/>یقیکیان، گریگور ۱۲۶، ۱۱۲<br/>یکانی ۶۰<br/>يهودی ۱۲۱<br/>يهودی تپه ۱۱۶</p> | <p>نهادهای مدنی ۳۳<br/>نهادهای ملی ۱۴<br/>نهضت جنگل ۹۹</p> <p>و ۹<br/>واتیکوف ۱۲۱<br/>واردانیان (مارو)، ماریام ۱۱۱، ۱۲۰<br/>واعظ، سید جمال الدین ۵۳، ۵۵<br/>وبرادیان، برادیاک ۱۲۰<br/>وزیر اکرم، میرزا صالح خان ۵۱، ۴۳، ۲۵، ۲۳<br/>وفا علی شاه ۹۳<br/>وقار السلطنه، میر شمس الدین ۱۰۳، ۳۸<br/>وکیل التجار یزدی، محمد اسماعیل ۴۷، ۳۳<br/>وکیل الرعایا ۳۵<br/>ولیکوف بلغاری ۱۱۳</p> <p>هارتون ارمنی → گالوستیان، هارتون ۵<br/>هدایت، رضا قلی خان ۵۱<br/>هدایتی، عزت‌الله خان ۵۶</p> |
|--|---|

## *The Associations of Guilan in Constitutional Period*

*In the first days of the Constitutional Revolution, establishing the different national, political and trade associations, was one of the main achievements of the liberal intellectuals; after some years of attempting and struggling.*

*The organization and activities of these associations made people aware of their civil rights, and concerned with some topics like: "Social Welfare" and "Financial Security". Therefore, a kind of powerful force became united to confront the dictatorship.*

*Issuing the Constitutional Order by "Mozafar Al-din Shah", was the direct result and function of establishing such associations in the political arena of Iran.*

*Despite the complexity of their organizations and relations, and due to the opposition of "Mohammad Ali Shah" to leave the crown, the activities of these associations reached to its peak. Although the bombard of the National Consultative Assembly, made them silent, after a short period of time, they raised out of the ashes and caused the dictator's deposition.*

*Considering the whole differences in socio-political condition, organization and activities of this period in different provinces of Iran; the present book goes through investigation of the historical background, initiation and activities of these associations during the constitutional Revolution in Guilan.*

**Гилянские энджумены (общества) в  
конституционный период  
автор: Хуман Юсефдехи**

Формирование профессиональных, политических и национальных энджуменов (обществ) является одним из значительных достижений долговременной революционной борьбы либеральных интеллигентов в разгаре конституционной революции в Иране. Так что их деятельность оказала большое влияние на зрелость ума людей и привлечение внимания к вопросам социального и материального обеспечения и других гражданских прав. Они создавали союзные и могущественные фронты против деспотического режима.

Деятельность этих энджуменов в политических сферах привела к выдаче Мозафереддин-шахом приказа конституционализма и созданию могущественного лагеря против деспотизма.

Вопреки сопротивлению Мохаммед-Али шаха и вопреки всем сложным условиям, деятельность этих энджуменов усилилась. После, того как меджлис подвергся артиллерийскому обстрелу, пламя этой деятельности, временно, потухло, но через некоторое время снова активизировалось и привело к свержению шаха.

Настоящая книга, познавая расхождения социально-политических обстоятельств и условия формирования энджуменов в провинциях Ирана, рассматривает историю создания и деятельности этих энджуменов во время конституционного режима.

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## از مجموعه کتاب‌های دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان

### ۵ منتشر شد

۱. قلعه‌های گیلان (چاپ دوم)
۲. گاهشماری گیلانی
۳. جغرافیای طبیعی گیلان
۴. جشن‌ها و آیین‌های مردم گیلان (۱)
۵. تاریخ ارمنیان گیلان
۶. تمدن مارلیک
۷. نهضت جنگل (از آغاز تا فرجام)
۸. گیلان در سفرنامه‌های سیاحان ایرانی
۹. معماری خانه‌های گیلان
۱۰. زبان تالشی (تصویف گویش مرکزی)
۱۱. گیلان در سفرنامه‌های سیاحان خارجی
۱۲. دیلمیان
۱۳. جاذبه‌های تاریخی گیلان
۱۴. زیارتگاه‌های گیلان
۱۵. باورهای عامیانه‌ی مردم گیلان
۱۶. زبان گیلکی
۱۷. تاریخ گیلان (پیش از اسلام)
۱۸. تاریخ گیلان (پس از اسلام)
۱۹. فرهنگ عامیانه‌ی زیارتگاه‌های گیلان
۲۰. امامزاده‌های گیلان
۲۱. جغرافیای تاریخی گیلان
۲۲. انجمن‌های گیلان در عصر مشروطه

*The Associations of Guilan  
in Constitutional Period*

*Houman Yousefdehi*

First edition 2009  
Nashr-e Farhang-e Ilia  
Houman Yousefdehi 2009  
Rasht P.O. Box 1357  
E.mail: nashreilia @ yahoo.com  
Printed in Iran

تبرستان

www.tabarestan.info

تشکیل انجمن‌های ملی، سیاسی و صنفی در  
ظایعه‌ی انقلاب مشروطیت، فرجهله دستاوردهای  
مهم روانسناکان آزادی خواه پس از سال‌های تلاش  
و مبارزه بود زیرا شکل‌گیری و قدرت این انجمن‌ها  
موجب رشد آگاهی و توجه مردم نسبت به مقولاتی  
جون رفاه اجتماعی، امنیت اقتصادی و دیگر حقوق  
ملی‌شان ضد و جیوهای هتخد و قدرتمند را در  
مقابل استیضاح یدید آورد

کلر کرد این انجمن‌ها در عرصه‌ی سیاست ایران، متجر  
به صدور فرمان مشروطیت توسعه مظفر الدین شاه شد  
و جیوهای قدرتمند را در برایر اردوی مستجادین  
پذید آورد

فعالیت این انجمن‌ها با همه‌ی پیچیدگی‌هایی  
حاکم بر ساختار و مناسبات آن‌ها، به دلیل مقاومت  
محمدعلی شاه دو برایر واکثری قدرت و حاکمیت  
قانون، به اوج خود رسید. هرچند این شعله پس از  
به توب بسته شدن مجلس شوازی ملی فروکش  
کرد ولی لذگی بعد از زیر خاکستر خفغان سربرآورد  
و به خلخ خود کلمه متبهی گردید



The Encyclopedia of Guilan  
Culture and Civilization

22

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# The Associations of Guilan in Constitutional Period

Houman Usefdehi



۹۷۸-۹۶۴-۱۹۰-۰۶۳-۲

ISBN 978-964-190-063-4



9 789641 900634

